

هـ

از دیدگاه مقام معظم رهبری

حضرت آیت الله خامنه‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (دام ظلّه)

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری
۷	مشخصات کتاب
۷	اهمیت هنر
۷	اهمیت هنر
۸	محتوای هنر
۹	قالب هنر
۱۰	هنر در رژیم گذشته
۱۱	پی‌نوشتها
۱۲	هنر امروز و آینده
۱۲	هنر امروز و آینده (۱)
۱۴	هنر امروز و آینده (۲)
۱۶	موسیقی-غنا
۱۷	پی‌نوشتها
۱۸	شعر
۱۸	شعر
۲۰	پی‌نوشتها
۲۰	ضمیمه‌ی ۱
۲۰	قسمت اول
۲۳	قسمت دوم
۲۵	قسمت سوم
۲۸	پی‌نوشتها
۲۸	ضمیمه‌ی ۲

۲۸	ضمیمه‌ی ۲
۳۰	قصه-نمایشنامه
۳۱	تئاتر-سینما
۳۲	پی‌نوشتها
۳۲	ضمیمه‌ی ۱ (سینما)
۳۲	متن کامل مصاحبه در باره‌ی سینمای فارسی (۱)
۳۲	قسمت اول
۳۵	قسمت دوم
۳۹	پی‌نوشتها
۳۹	ضمیمه‌ی ۲
۳۹	گفتگو با اعضای جشنواره تئاتر دهه‌ی فجر (۱)
۴۲	پی‌نوشتها
۴۲	مداحی و ذکر اهل بیت عصمت و طهارت (ع)
۴۲	مداحی و ذکر اهل بیت عصمت و طهارت (ع)
۴۳	سخنرانی در جمع مداحان اهل بیت علیهم السلام (۲)
۴۵	پی‌نوشتها
۴۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری

مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - عنوان و نام پدیدآور: هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای مشخصات نشر: تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری: ۱۲۰ص. شابک: ۲۶۰۰ ریال ۹۶۴-۴۳۰-۵۳۵-۳؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) یادداشت: چاپ قبلی این کتاب توسط همین ناشر تحت عنوان "هنر از دیدگاه علی خامنه‌ای در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۷۴. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر: هنر از دیدگاه علی خامنه‌ای موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- نظریه درباره هنر موضوع: خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- پیامها و سخنرانیها موضوع: اسلام و هنر شناسه افزوده: دفتر نشر فرهنگ اسلامی رده بندی کنگره: DSR/۱۶۹۲/۹۵۰۹۵/۱۳۷۷ رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۴ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۸۳۰۵

اهمیت هنر

اهمیت هنر

ابزارهای هنری، بی‌شک، رساترین، بلیغ‌ترین و کاری‌ترین ابزار ابلاغ و تبلیغ پیام است. (۱) . . . هنر یک شیوه‌ی بیان است، یک شیوه‌ی ادا کردن است. منتها این شیوه‌ی بیان از هر تبیین دیگر رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و ماندگارتر است. دقت در هر یک از این چند تعبیری که عرض کردم: رساتر بودن، دقیق‌تر بودن، نافذتر و ماندگارتر بودن، در فهم معنای هنر کمک کند. ای بسا که یک گزارش غیر هنری، گرچه علمی و تحقیقی و دقیق، خاصیت ارائه‌ی هنری را نداشته باشد. بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام‌های حق و باطل نیست. (۲) شک نباید کرد که انقلاب، به هنر نیازمند است، و هنر انقلاب از آنجا که باید حامل مفاهیمی نو و قهرنا آشنا باشد، و از آنجا که باید با همه‌ی معارضه‌ها و خصومت‌هایی که هیچ انقلابی از آن مصون نیست، درگیر شود و از آنجا که باید معارف نوین را در ذهن‌ها راسخ و ماندگار سازد، ناگزیر باید هنری ممتاز و فاخر و پیشرو باشد. (۳) شعر و هنر، زیباترین قالب برای همه‌ی پیام‌های نوین و مایه‌ی گسترش و نفوذ این پیام‌ها تا هر سوی خطه‌ی وسیع دله‌ها و جانهای انسانی است و شاعران و سخنسرایان آگاه همیشه توانسته‌اند والاترین معارف انسانی را در کتیبه‌ی روزگار با نقشی جاودانه، به نسل‌های بعد از خود بنمایانند. (۴) امروز حرکتی جدی و مستمر برای تعالی هنر در جامعه ضرورت دارد، این حرکت را آغاز کنید. دست‌خدا با شما و حمایت مردم و امکانات کشور در اختیار شماست. (۵) شاعر و هنرمند متعهد، حله فاخر خلاقیت خود را جز بر اندام ارزش‌ها و اصالت‌ها نمی‌پوشاند. و این همان معرفت درست از لطیف‌ترین نمودهای روح آدمی است. (۶) زبانی که می‌تواند پیام انقلاب را به اعماق جامعه رسوخ دهد، زبان شعر و ادبیات است، زبان هنر است. . . . شعر انقلاب باید بتواند لب لباب انقلاب و مضمون حقیقی انقلاب را در بهترین قالبها منعکس کند. . . . شعر امروز آئینه‌ی آینده است، انسانهای قرنهای بعد چطور بفهمند در جامعه‌ی امروز ما چه می‌گذشته است. . . . واقعا پنجاه سال دیگر خیلی مشکل است به آیندگان این جامعه و فرزندان ما که این روزگار را ندیده‌اند فهماند که در روزگار انقلاب، در روزگار جنگ تحمیلی، . . . هنگام پیروزی انقلاب، هنگام ورود امام، در این سالهای عجیبی که هر لحظه‌اش یک حادثه است، در این مملکت و در این جامعه چه گذشته است. . . . تنها چیزی که می‌تواند این پیام را به نسلهای بعد منتقل کند، همین شعر و هنر و ادبیات است. (۷) باید هنرمند به عنوان رساترین زبان برای انتقال ایده‌های

شریف مورد توجه باشد و تشویق هنرمندان متعهد جامعه و نیز پرورش هنرمند یک اقدام اساسی تلقی گردد. (۸) می‌دانید هنر این خصوصیت را دارد که به خاطر ملایمت با طبع آدمی، بی‌شک در طبع او اثر می‌کند. هر هنری در طبع آدمی اثر می‌گذارد، اگر چه آن کسی که مورد اثر قرار گرفته، نتواند آن هنر را تحلیل کند. هنر اثر خود را می‌گذارد، یعنی دل را منقلب می‌کند و... اثری در روح باقی می‌گذارد، هر چه مایه‌ی هنری کم‌تر باشد، این اثر هم کم‌تر می‌شود. (۹) پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل‌ترین و خالص‌ترین و گیراترین زبانهاست، منتقل شود. انقلاب در قالب هنر و ادبیات آسانتر و صادقانه‌تر از هر قالب دیگری قابل صدور است. (۱۰)

محتوای هنر

اسلامی بودن بعضی از کارهای هنری به محتوای آن بستگی دارد، مثل قصه و نمایشنامه. برای یک قصه، با یک مقاله اسلامی چه تعریفی ارائه می‌کنید؟ اینکه معیارهای اسلامی یا مفاهیم اسلامی را درست بیان کند. اگر هم مسائل، مذهبی به معنای خاص آن، نیست بلکه اجتماعی یا سیاسی و امثال آنهاست، در آنها هم نباید با اصول اسلامی مغایرتی وجود داشته باشد. اینها را که تأمین کردید، آن مقاله اسلامی است، حداقل ضد اسلامی یا غیر اسلامی نیست. (۱۱) از جنبه‌ی هنری که در قصه‌نویسی هست، هیچ چیز خاصی که بتوان آن را معیار اسلامی یا غیر اسلامی بودن دانست، وجود ندارد، هر چه که بتواند قصه را زیباتر و هنرمندانه‌تر کند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه بهتر است. نمایشنامه هم همینطور. (۱۲) اما اگر بد آموزی در آن بود، کج اندیشی در آن بود، اغوا در آن بود و تهمت و افترا و فحاشی و بد زبانی در آن وجود داشت، غیراسلامی است. تئاتر و دیگر هنرهایی که در نیم قرن اخیر یعنی در روزگار غربت و محکومیت ارزشهای اسلامی و تهاجم همه جانبه به آن، وارد کشور ما شد، طبیعتاً بر پایه‌ای غیر اسلامی بنا گشت و در جهت مغایر و حتی متضاد با مفاهیم اسلامی رشد کرد. غرزدگانی که نخستین رویش این رشته‌های اساسی هنر را در کشور اسلامی ما ارائه کردند، از اسلام کاملاً بیگانه و شاید با آن معاند بودند. لذا بتدریج این تصور را در ذهن همه، مخصوصاً نسل‌های نوحاسته برمی‌انگیختند که تئاتر و سینما دارای طبیعتی غیر مذهبی و ضد مذهبی است و نمی‌توان و نباید از آن برای ارائه‌ی پیامهای اسلامی بهره گرفت. (۱۳)... آن دو نوع تفکر یکی عبارت است از تفکر اسلام منهای گرایش‌های انقلابی. لذا شما می‌بینید در باره‌ی مفاهیم گوناگون اسلامی اشعار بسیار خوب و عالی گفته شده، منتها اینها زمینه‌هایی از فکر اسلامی‌ست که جنبه‌های انقلابی و رگه‌های انقلابی ندارد... ترجیح بند معروف جمال الدین عبد الرزاق، ترجیح بند هاتف و برخی از شعرهای دیگر، از لحاظ هنری ممتاز است و واقعا بعضی در حد اوج هنری است. آنچه در مقدمه‌ی نظامی یا در برخی کتب عرفانی وجود دارد، یا قصائد سعدی در توحید و اخلاقیات، اینها همه مفاهیم اسلامی‌ست که گفته شده، اما اینها علی‌رغم داشتن حیثیت و بعد بالایی هنری، شعر انقلاب نیست. اگر چه بعداً عرض خواهم کرد که انقلاب می‌تواند از آنها استفاده کند. اما شعر انقلاب نیست. اسلامی است، هنری هم هست اما انقلابی نیست. زیرا ابعاد انقلابی اسلام در این شعرها دیده نمی‌شود. (۱۴) در زمینه‌ی معیار اسلامی یا غیر اسلامی، غیر از محتوای، شکل هم مؤثر است مثلاً در هنرهای تجسمی. یک وقت است که عکس یک زن عریان کشیده می‌شود یا فرض بفرمایید یک شکل اغواگر دیگر یا یک منظره‌ی دروغ و تهمت آمیز، اینها محتوی است. اما ظاهر و شکل هم می‌تواند معیار اسلامی بودن قرار بگیرد، یعنی خود مجسمه، منهای اینکه این مجسمه انسان پوشیده است یا عریان، که از نظر بعضی فتاوی درست کردن آن خلاف شرع است. اینجا دیگر بحث این نیست که این مجسمه‌ی زن، روسری دارد یا ندارد، بحث این است که خود تهیه‌ی این عکس یا مجسمه‌ی انسان اشکال دارد یا ندارد. (۱۵) در اجرای نمایشنامه، منهای محتوای آن، نوع بازی می‌تواند در اسلامی بودن یا نبودن اثر بگذارد. فرضا زنی که لباس مردی را پوشیده یا مردی که لباس زنی را پوشیده، این شرعاً حرام است. چه آن زن بیاید آیه‌ی قرآن بخواند، یا سخن شهوت‌انگیزی بر زبان بیاورد. (۱۶) هنر

اسلامی اساساً غیر از هنر مسلمانان است. این را من بارها در صحبت‌هایم گفته‌ام، غالباً هنر مسلمانان با هنر اسلامی اشتباه می‌شود. خوب اگر یک مسلمانی یک آهنگ یا یک فیلم ساخت، آن آهنگ یا فیلم ساخته‌ی یک مسلمان است اما لزوماً اسلامی نیست. هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده‌ای از اندیشه‌ی اسلامی وجود داشته باشد... یعنی در قالب هنری آن، نه فقط در محتوای، چیزی از اسلام و اندیشه‌ی اسلامی وجود داشته باشد. این می‌شود هنر اسلامی... بروید دنبال این که بتوانید سر رشته هنر اسلامی را پیدا کنید. (۱۷) پیام همین خونها و حکایت پر ماجرای ایثارگریهای رزم آوران تاریخ‌ساز اسلام، بهترین موضوع و محتوایی است که به کمک هنر و ابزار و تکنیک مناسب آن، رسالت تأثیر در جمهوری اسلامی را به نحو شایسته‌ای به انجام می‌رساند (۱۸). اگر مسالهی هنر برای مردم، و «در خدمت مردم، یک چیز جدی است و فقط شعار نیست، یقیناً یکی از چیزهایی که باید محتوای هنر امروز را تشکیل دهد، مسالهی جنگ است، در حقیقت جنگ مظهری است از بزرگ‌ترین حماسه‌ها و هنرنمایی‌ها و ارزش آفرینی‌های مردم ما در این دوران. (۱۹) اما در مورد سینما و تأثیر که سؤال شد آیا در آن زن می‌تواند وجود داشته باشد یا نه؟ در جواب باید گفت: اگر زن در فیلم یا نمایش به آن شکلی ظاهر بشود که در غیر فیلم و نمایش حرام نیست، اینجا هم حرام نیست. پس نقش بازی کردن زن در فیلم و نمایش حرمت ندارد. منتها یک وقت هست که زن و مرد نامحرم یکدیگر را در آغوش می‌گیرند که این کار در همه جا حرام است از جمله در فیلم و نمایش. یا اگر زن به شکلی ظاهر شود یا به لحنی سخن بگوید یا حرکاتی انجام دهد که شهوت‌انگیز باشد، این حرام است. لذا ظاهر شدن زن در فیلم یا تأثیر در صورتی که از موجبات اشکال خالی باشد، هیچ مانعی ندارد. (۲۰)... برای مثال: آهنگ‌های قرآن یک هنر اسلامی و یک موسیقی کامل است، مثلاً در برخی از کشورهای عربی خوش ذوق‌ترین و هنرمندترین خواننده‌ها (در این زمینه) وجود دارند. این همان کیفیت خواندن قرآن است. قرآن به همین کیفیت باید خوانده شود تا درست مضمون خودش را برساند. مدتی پیش، مقاله‌ای از یک نویسنده‌ی خارجی می‌خواندم. او در این باب خیلی خوب تشبیه کرده و نمونه‌ها و مثالهایی آورده بود. از جمله هنر اسلامی را در مسجد نشان داده و گفته بود که گنبد مسجد دقیقاً یک هنر اسلامی است و این نشان دهنده‌ی جهان بینی اسلام بر محور توحید است، یعنی همه چیز در جهان بینی اسلام بر یک محور حرکت می‌کند که آن الله است. وقتی انسان زیر آن گنبد می‌نشیند خود را در مرکز عالم احساس می‌کند و خود را با همه‌ی کائنات مرتبط می‌داند. محراب جایی است که پیشنهاد می‌آید و قاعده قرآن یا کتاب در دست می‌گیرد تا چیزی را به مردم یاد بدهد. جایی که مردم او را می‌بینند. لذا بالای سر محراب حتماً یک چراغ هست که به مرور در محرابهای جدید به شکل چراغها و لوسترهای زیبا مشاهده می‌شود. حتی در محرابهای قدیمی هم، چراغی از یک زنجیر آویزان است، این همان مفهوم الله نور السموات و الارض است که مثل نوره کمشکوه فیها مصباح، المصباح فی زجاجه یعنی آن چراغ داخل یک شیشه است. یا پای ستون مساجد به صورت سنتی مقداری پهن تر است یعنی با یک قاعده‌ی استوانه‌ای مستقیم بطرف پایین نیامده، این نخل‌های ستون مسجد پیغمبر اکرم (ص) را تداعی می‌کند. چون مسجد الرسول را با ستونهایی از نخل ساخته‌اند، و همینطور گلدسته‌ها و چیزهای دیگر را که در معماری، هنر اسلامی به حساب می‌آیند. (۲۱)

قالب هنر

کار هنر با محتوای پایان نمی‌یابد، قالب نیز ارزش بسیار دارد. ظرف نازیبا، مظهر زیبا را زشت جلوه می‌دهد. و برای ساختن ظرف زیبا در عرصه‌ی هنر تنها استعداد کافی نیست، آموزش هم ضرورت دارد. هنرمندانی که قدرت آموزش اصول هنری را در خود می‌بینند، باید به یاری جوانان بشتابند. (۲۲) شعر و نیز همه‌ی قالب‌های هنری، موهبت‌های خدایی‌اند که باید در خدمت خلق خدا و حامل آرمان‌های والای خدایی باشند. (۲۳) یک نکته را هم اینجا عرض کنم: آن هنری، آن شعری این خصوصیات را دارد که استخوان‌بندی هنری آن واقعا محکم باشد یعنی واقعا هنر باشد، چون اگر هنر نباشد، نمی‌ماند، اصلاً منتقل نمی‌شود...

آنکه جاذبه دارد، زیبایی است، زیبایی اگر نبود کسی نگاه نمی‌کند تا از آنچه که در آن وجود دارد، چیزی بفهمد. (۲۴) . . . دیگر آنکه باید در زبان و تعبیر و زیبایی و آرایش، و اگر لازم شود، در شیوه و قالب، ابتکار و نوآوری شود. و بسی بایدهای دیگر . . . که کمال مطلوب در باب شعر این زمان، از آن بی‌نیاز نیست. (۲۵) این نوجوانان حقیقه مثل خواننده‌های حرفه‌ای سرود خواندند، ژست‌ها و حرکات و کارهایشان نشانه‌ی پختگی است. صداهایشان نیز خیلی متناسب است چون در همخوانی صدای نامتناسب کار را خراب می‌کند، لیکن شما (۲۶) صداهای متناسب را پیدا کرده‌اید. (۲۷) اگر بهترین مضامین در یک قالب شعری بد ریخته شود، اثر مطلوب را نخواهد بخشید، البته ما در یک شعر نمی‌توانیم مضمون را درجه دوم بگیریم. خیر، مضمون در درجه‌ی اول است. منتها آن مضمون خوب، بدون تکنیک خوب شعری اصلا فایده‌ای ندارد، مفید نیست و تبلیغ را که کار اساسی هنر است، نمی‌توان انجام داد. (۲۸) شعر و هنر، زیباترین قالب برای همه‌ی پیام‌های نوین و مایه‌ی گسترش و نفوذ این پیام‌ها تا همه جای خطه‌ی وسیع دلها و جانهای انسانی‌ست و شاعران و سخنسرایان آگاه همیشه توانسته‌اند والاترین معارف انسانی را در کتیبه‌ی روزگار با نقشی جاودانه، به نسل‌های بعد از خود بنمایانند. (۲۹) . . . مخاطب من آن کسانی هستند که می‌توانند کار هنری فعال و پر تلاش کنند و پیام هنری را ابلاغ کنند. البته باید از قالب‌های خوب و تکنیک‌های خوب و قابل قبول و قابل ارائه در همه رشته‌ها و شعبه‌های هنر استفاده کنند. (۳۰)

هنر در رژیم گذشته

هنر در نظام قدیم، مظلوم بود، چون از ارزشها و آرمانهای انسانی جدایش کرده بودند . . . آنها که به زور و زر تکیه داشتند، ابزاری برای استوار ماندن تخت و قدرت خود می‌خواستند. هنر محکوم بود که در خدمت هدفهای زورگویان و زراندوزان در آید، هر جا لازم شد توجیه‌گر راه و کار آنها و هر گاه نیاز افتاد حربه‌ای بر ضد ارزشهای اصیل و در همه حال مخدر و گمراه کننده باشد. تنها هنگامی که ایمان و گستاخی در هنرمندی به هم می‌رسید، هنر در خدمت اصالتها و ارزشهای حقیقی در می‌آمد و این بسی کمیاب و زودگذر بود. (۳۱) انقلاب اسلامی، زنجیر ستم را از گردن هنر هم گشوده است. اما طوق فرهنگ منحط و اغواگر غربی را از گردن آنها که به آن خو گرفته و دل بسته‌اند، به آسانی نمی‌توان گشود. هنرمندان تربیت‌یافته در نظام منحط ستمشاهی از این جمله‌اند و چنین است که امروز هم باید هنر روئیده در گلخن ارزش‌های طاغوتی را به چشم یک خطر دید. (۳۲) در اواخر دهه‌ی ۳۰ و در طول دهه‌ی ۴۰ که تئاتر و سینمای پیشرو تدریجا به گرایشهای چپ نیز آمیخته شد، صحنه‌ی ضد دینی در آن برجسته و واضح تر گشت. و باید دانست که پس از شعله‌ور شدن نهضت روحانیت در سال ۴۱، دستگاه جبار هر گرایش ضد دینی، هر چند چپ را، برای مقابله با رواج اسلام انقلابی در میان نسل جوان، مغتم می‌شمرد و تایید می‌کرد. (۳۳) در طول سالهای قبل از پیروزی انقلاب، هنر در نوعی غربت بسر می‌برد، زیرا در مجرا و بستر اصلی خود قرار نداشت. نه این که هنر مردمی هیچ نداشتیم. چون به هر حال همیشه هستند کسانی که آنچه سرمایه دارند، انفاق می‌کنند، یعنی آن را در جای خود خرج می‌کنند، اما نمود عمومی هنر در جامعه، اینگونه نبود. . . هنر در خدمت ارباب قدرت و صاحبان حکومت بود. . . تمام ابزارهای هنر و همه‌ی سرچشمه‌های خلاقیت‌های هنری در وجود انسانها، در گوشه و کنار و از هر جنسی و از هر صنفی در اختیار آن دستگاهها قرار داشت. (۳۴) وقتی انقلاب شد، همه چیز ما عوض شد. . . همه‌ی جریانها تغییر پیدا کرد، هنر هم همینطور. بگذریم از یک تعداد هنرمندی که باز هم حاضر نشدند با مردم راه بیایند و در خدمت مردم قرار بگیرند و آرزوهای مردم و عشق‌های مردم و درخواستهای مردم را اولاً- بفهمند، ثانیاً آنها پاسخ بگویند. (۳۵) این سؤال پیوسته برای مردم محفوظ است که چرا پاره‌ای از هنرمندان در روزگاری که میان آنان و مردم دیارشان هیچ حائل و مانعی نبود، از مردم‌مهربان و قدردان سرزمین‌شان بریدند؟ این یک سؤال تاریخی‌ست: در زبان و بینش پاره‌ای از هنرمندان چه نارسایی و نقصانی وجود داشت که در روزگاری که

عظمت حرکت‌های انسانی مردم میهنشان، دنیا را به اعجاب و تحسین واداشته بود، زبان و قلم برخی از آنانکه پیش از این داعیه‌ی هنرمندی داشتند، یکباره از گفتن و نوشتن فرو ماند... یا به یکباره بر خلاف اعتقادات و خواسته‌های ملتشان گفتند و نوشتند؟ (۳۶)

بی‌شک شعر و هنر نیز مانند همه‌ی جلوه‌های زیبای زندگی، دیر زمانی با وسوسه‌های زور و زر به تصرف گردنکشان و طاغوتیان اعصار در آمده و به زیان خلق خدا و در خدمت هوسها و خواسته‌های خداوندان ملک و ثروت بکار رفته است. ولی با وجود این پیرایه‌های زشتی که بدخواهان و بد آموزان بر قامت این موهبت آسمانی بستند، هرگز نخواهند توانست لطف و ارزش حقیقی آن را از بین ببرند. در تاریخ آنها که زبان به ستایش ستمگران گشودند یا شعر را وسیله‌ی ترویج فساد و تباهی و قاصد زشتی و نامردمی کردند، نتوانسته‌اند آبروی شعر را ببرند، بلکه فقط آبروی خود را برده‌اند. (۳۷) در گذشته، تشویق به شعر و هنر خدعه‌ای بیش نبود. اولاً گروهی خاص و تنها کسانی را شامل می‌شد که آماده بودند، آن حله تنیده زد، بافته ز جان را زیر پای جباران فرش کنند و با هدیه ارزشمند خدا، دل خداوندان زور و زر را به دست آورند... ثانیاً دستهای زر و زور و تزویر، چشمها را از دیدن افق روشن و زیبایی که مفهوم الهی جامعه و انسان بر آن ترسیم شده است، بسته بودند. (۳۸) شاعر و هنرمند که می‌تواند با چشم تیز بین و موشکاف خود حقایق را ببیند و آن را در کارگاه معجزه‌آسای ذهن خلاق خود، به شکل بدیعی در آورد و در منظر انسانها بگذارد، وقتی در واقعیت زندگی جامعه‌ی خود می‌نگریست، آن را سرشار از پوچی و فساد و ظلم و تجاوز و زحمت و جهالت و عصیبت جاهلانه و خواسته‌های حقیر و آرزوهای خواب و خیال گونه می‌یافت. پول و شهوت جنسی و عیش حیوانی را مرغوبترین کالای آن نظام ارزشی می‌دید... شاعر و هنرمند مجبور بود یا تسلیم شود یا متزوی بماند یا به آن سمتی که سلطه‌ی سیاسی مایل بود، رانده شود. کسان زیادی بودند که هر چند رسماً به دست سلطه‌گران بوسه نزدند، عملاً غبار راه آنان را سرمه‌ی چشم کردند. بدین ترتیب، سرگذشت شعر و ادب و هنر در دوران گذشته به راستی تاسف انگیز و مایه‌ی دریغ و افسوس است. (۳۹) هزاران چشمه‌ی جوشنده را دستهای پلید و خائن آلوده کردند، نه فقط در دوران رژیم ستمشاهی وابسته-که اوج محنت و نکبت بود-بلکه در طول قرن‌ها. ما از لحاظ هنری ملتی هستیم که استعدادمان از ملت‌های دیگر کمتر نیست... تا آن حد که من با هنر و هنرمندی آشنا هستم، می‌بینم که ما خیلی سابقه داریم... مضامینی که در شعرهای ما، در قصه‌های ما و در برخی از انواع دیگر هنر در کشور و ملت ما هست و از دیر زمان وجود داشته، برجسته است. در زمان خودمان هم، آن دوران محنت‌بزرگ تاریخ ملت ایران... که آمده بودند همه چیز را غارت کنند و ببرند و خورده بودند، می‌دیدیم استعدادهای بسیار برجسته‌ای در زمینه‌ی شعر، در زمینه قصه‌نویسی و در زمینه فیلم و عکس و چیزهای دیگر وجود داشت، اما این سرچشمه‌ها را با دستهای آلوده‌ی خودشان آنچنان آلودند که نه فقط تشنگی را برطرف نمی‌کرد، نه فقط شفا بخش نبود، که کشنده بود. (۴۰)...

یک نوع هم ایده‌های غیر اسلامی و ضد اسلامی است. مثل آنچه در این چهل پنجاه سال اخیر داخل ادبیات ما شد، که بعضی ایده‌های مارکسیستی و بعضی ایده‌های ضد اسلامی است و به فرهنگ غربی و تجدد غربی گرایش دارد، مانند شعرهایی که در سروده‌های بعضی شعرای اوائل این قرن مشاهده می‌شود. اینان شعرهایی دارند، که در آنها حرفی را می‌خواهند بزنند. اما این حرفها بهیچوجه رنگ و بوی اسلامی ندارد و گاهی بطور واضح ضد اسلامی هم هست... امروز هم هستند شعری که همان خط را ادامه می‌دهند... پس شعری که می‌خواست در دوره‌ی گذشته ایده‌ای، هدفی را تعقیب کند-اگر اسلامی بود، از گرایشهای انقلابی اسلام خالی و اگر غیر اسلامی بود که، تکلیفش روشن بود: هیچکدام به درد انقلاب ما نمی‌خورد و شعر انقلاب ما نیست. (۴۱).

پی‌نوشتها

(۱) -سخنرانی در مراسم سالگرد تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی، ۱/۴/۱۳۶۶، ۲) -گفتگو با اعضای سومین کنگره‌ی شعر و ادب

دانشجویان سراسر کشور-جهاددانشگاهی، ۲۷/۹/۱۳۶۵-این گفتگو به علت اهمیت آن به عنوان ضمیمه‌ی بخش شعر-تماما نقل شده است. (۳) -پیام به دومین جشنواره‌ی تئاتر دانشجویان کشور، ۱۴/۸/۱۳۶۵. (۴) -پیام به نخستین کنگره‌ی دانشجویی شعر و ادب، ۲۷/۹/۱۳۶۳. (۵) -پیام به چهارمین کنگره‌ی شعر و ادب و هنر، ۲۶/۲/۱۳۶۳. (۶) -پیام به کنگره‌ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان، ۹/۷/۱۳۶۴. (۷) -سخنرانی در کنگره شعر شاهد (در حسینیه‌ی ارشاد)، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵. (۸) -پیام به مناسبت آغاز چهارمین سال فعالیت حزب، ۲۹/۱۱/۱۳۶۰. (۹) -سخنرانی در «جمع شعرای مشهد»، ۴/۱/۱۳۶۵. (۱۰) -پیام به پنجمین کنگره‌ی شعر و ادب، ۱۵/۲/۱۳۶۴. (۱۱) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰. (۱۲) -همانجا. (۱۳) -پیام به دومین جشنواره تئاتر دانشجویان کشور، ۱۴/۸/۱۳۶۵. (۱۴) -گفتگو با اعضای سومین کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور-جهاددانشگاهی، ۲۷/۹/۱۳۶۵. (۱۵) -گفتگو با واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰. (۱۶) -همانجا. (۱۷) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰. (۱۸) -پیام به یادواره تئاتر ۱۷ شهریور، ۱۷/۶/۱۳۶۱. (۱۹) -سخنرانی افتتاحیه مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ، ۳۰/۶/۱۳۶۳. (۲۰) -مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰. (۲۱) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰. (۲۲) -پیام به چهارمین کنگره‌ی شعر و ادب و هنر، ۲۶/۲/۱۳۶۳. (۲۳) -پیام به نخستین کنگره‌ی دانشجویی شعر و ادب، ۲۷/۹/۱۳۶۳. (۲۴) -پیام به کنگره‌ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان، ۹/۷/۱۳۶۴. (۲۵) -سخنرانی در «کنگره شعر شاهد» (حسینیه ارشاد)، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵. (۲۶) -خطاب به رهبر گروه سرود. (۲۷) -صحبت پس از اجرای برنامه سرودخوانی در استانداری شیراز، ۷/۹/۱۳۶۶. (۲۸) -مصاحبه با معاونت سینمایی وزارت ارشاد اسلامی-مجله صحیفه-یکم اردیبهشت ۱۳۶۴. (۲۹) -پیام به نخستین کنگره دانشجویی شعر و ادب، ۲۷/۹/۱۳۶۳. (۳۰) -سخنرانی در مراسم سالگرد تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی، ۱/۴/۱۳۶۶. (۳۱) -پیام به نخستین جشنواره سراسری تئاتر دانشجویان، ۱۶/۵/۱۳۶۴. (۳۲) -همانجا. (۳۳) -پیام به دومین جشنواره‌ی تئاتر دانشجویان کشور، ۱۴/۸/۱۳۶۵. (۳۴) -سخنرانی افتتاحیه مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ، ۳۰/۶/۱۳۶۳. (۳۵) -همانجا. (۳۶) -پیام به چهارمین کنگره‌ی شعر و ادب و هنر، ۲۶/۲/۱۳۶۲. (۳۷) -پیام به نخستین کنگره‌ی دانشجویی شعر و ادب، ۲۷/۹/۱۳۶۳. (۳۸) -همانجا. (۳۹) -پیام به نخستین کنگره‌ی دانشجویی شعر و ادب، ۲۷/۹/۱۳۶۳. (۴۰) -سخنرانی افتتاحیه در تالار «حوزه‌ی اندیشه و هنر»، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳. (۴۱) -گفتگو با اعضای سومین کنگره‌ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور-جهاد دانشگاهی، ۲۷/۹/۱۳۶۵.

هنر امروز و آینده

هنر امروز و آینده (۱)

صحنه‌ای را که قلم‌های بد سابقه یا بد دل (از انقلاب شما) چه در داخل کشور یا در هر جای دنیا، ارائه کردند، چهره‌های معروف، آلوده‌کنندگان صفای طینت انسانی... شما پاک کنید، مدعی شما فقط هنرمندان بدبخت‌سینه رویی نیستند که از انقلاب رو برگرداندند و خود را محکوم به فنا کردند، بلکه پیکر عظیم هنری دنیا، تا آنجا که در مشت سیاست‌های استکباری‌ست، مدعی شماست (۱). مسلم است که: اگر جوانان معتقد ما با ذخیره‌ای ارزشمند استعداد که در آنان هست، و با زمینه‌ی مساعدی که انقلاب برای آنان فراهم آورده و با بهره‌گیری از سوزده‌های بدیع و بی‌نظیری که صحنه‌های انقلاب و جنگ تحمیلی در اختیار آنان نهاده، و نیاز مبرمی که امروز به هنر نمایشی برای رسوخ و گسترش مفاهیم انقلابی احساس می‌شود، همت خود را صرف تئاتر و سینما کنند و تکنیک و محتوی را به پیش ببرند، پس از چندی انقلاب اسلامی خواهد توانست برجسته‌ترین آثار هنری در این رشته را به دنیا عرضه کند و بشریت به یکی از ارزشمندترین هدایای اندیشه الهی و اسلامی دست یابد. (۲)... خواه و ناخواه آنچه امروز

در جامعه‌ی ما می‌گذرد، در آینه روشن ذوق و استعداد هنرمندان و ادیبان این روزگار منعکس خواهد شد. منتها هنرمند و ادیب با فرهنگ این وظیفه را هم دارد که این آینه را هر چه صیقلی‌تر و صاف‌تر و روشن‌تر کند... همیشه این آینه منعکس کننده‌ی دقیق واقعیات نیست. گاهی کج و معوج نشان می‌دهد. (اما) یک روز سرانجام حقیقت روشن خواهد شد و آنان که سعی کرده‌اند آن را زشت و منحرف نشان دهند، افشاء خواهند شد. (۳) ما عقیده داریم که هنرمند جوان امروز که صادقانه دل به انقلاب سپرده و در خدمت انقلاب و در خدمت آرمانها و ارزشهای انقلاب قرار گرفته است و مؤمنانه از انقلاب حرف می‌زند، همان گزارشگر جاودانه‌ی تاریخ این روزگار و حقایق این روزگار است. (۴) روزی که ادبیات انقلابی ما روند کنونی رشد و تعالی را پیموده باشد، می‌تواند الگوی تازه‌ای برای ادبیات این عصر شود. تصویر آرمانی زندگی و تشریح نقاط زشت و زیبای انسان امروز، و ترسیم راهی که آدمی را به آسایش و رستگاری و تعالی حقیقی می‌رساند، بیش از همه، از آن شاعر و هنرمندی ساخته است که در مهد انقلابی خدایی و مردمی زیسته و نظام ارزشی متعالی را در صفا و قداست فضایی که وحی الهی بر آن حاکم است، آموخته باشد. (۵) البته هنر انقلابی هنوز جوان است، از پیش آزموده و تجربه نشده. این طبیعت جوان و این نهال تازه روییده، بتدریج رشد می‌کند. شما عزیزان، همه هنرمندان، همه شاعران، قصه نویسا، سازندگان نمایشنامه‌ها و فیلمنامه‌ها و تابلوها و همه‌ی آثار هنری و نمودارهای زیبایی‌های آفرینش موظفید، نه به وظیفه‌ای خارج از الهام درونی خودتان، بلکه به وظیفه‌ی هنری، به وظیفه‌ی اخلاقی، این نهال جوان را بارور و شکوفا سازید. (۶) عزیزان، توجه داشته باشید هنری که امروز به نام هنر اسلامی و هنر انقلابی ارائه می‌شود، آبروی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است، لذا باید هم از لحاظ تکنیک هم از لحاظ محتوی، همواره در منتهای قوت باشد... ما امیدوار هستیم که آن اوج و جهش را بعد از چند سال بدست بیاوریم... باید محتوای هنر و قالب هنر هر دو با هم و به موازات هم ترقی و پیشرفت داشته باشد. (۷) انقلاب اسلامی ماندگار است چرا که هدایت الهی و حمایت مردمی پشتوانه‌ی آن است. هنر شما باید در راه تعمیق ارزش‌های آن بکار رود. شما باید از ابزار هنر خود شمشیری بسازید تا ناپاکی‌ها و ناخالصی‌ها را بزدايد، تا راه رشد پاکی و خلوص و تقوی در جامعه باز و هموار شود. (۸) امروز با حاکم شدن ارزشهای الهی و با ورود توده‌های مردم در صحنه‌های جدی و واقعی زندگی میدان هنر آزمایی به روی همه باز است. فضای انقلاب آنهم انقلابی که به معنای حقیقی کلمه، متکی به دست و دل مردم است، خود بزرگ‌ترین مشوق است. مفاهیم انقلابی و حماسه‌های مردمی و آرمانهای انقلاب، وسیع‌ترین عرصه‌ی جولان ذهن شاعر و هنرمند است. هر ذهن آفریننده می‌تواند: در شرف و شجاعت این مردم، در مبارزه به خاطر زندگی شایسته با گرگان درنده‌ی استکبار، در شکستن بت‌های زر و زور و تزویر، در صفای دل جوانان، در استحکام و مقاومت مادران... در افزایش پرچم حمایت از مستضعفین و در صدها جلوه‌ی انقلاب اسلامی، مسحور کننده‌ترین زیبایی‌ها را ببیند و با سرانگشت ذهن خلاق خود برای دیگران ترسیم کند. این طبیعی‌ترین توقعی است که انقلاب از شاعر و هنرمند امروز دارد، انقلاب بی‌شک چشم به راه آنها که می‌گفتند «بر طاغوت اند اما در عمل با طاغوت رفتند، نخواهد ماند. بیشترین تکیه‌ی انقلاب بر نیروهای زاینده از انقلاب و پرورش یافته در مهد آن است. (۹) هزاران چشمه‌ی جوشنده هنری را دستهای پلید و خائن آلوده کردند... ما امروز آثار فرهنگی حرکت به اصطلاح هنری دوران گذشته را از نزدیک می‌بینیم. شما مسؤولیت سنگینی بر دوش دارید، بخصوص شما هنرمندان، و همه‌ی هنرمندانی که اکنون در این جمع حضور ندارند. کار بسیار دشوار است. منتها به فضل الهی یک امتیاز داریم - و آن انقلاب است. امتیاز انقلاب، امتیاز عجیبی است... مثل هوای بهاری است... گل را در گلدان، در گلخانه و در اتاق هم می‌توان رشد داد، اما با صحرای باز قابل مقایسه نیست و با طراوت گسترده‌ای که باران بهاری بر او می‌بارد و آفتاب بر آن می‌تابد و زمین حاصلخیز آن را... با سرعت و شتاب بارور می‌کند... (۱۰) استعدادهای مردم گنجی پایان ناپذیر و معدنی بی‌انتهای قیمتی است. کسانی مایل بودند از آن استفاده‌های سوء بشود. امروز این معدن قیمتی در اختیار انقلاب است، در اختیار اسلام است. این معدن قیمتی، ذوق و استعداد و خلاقیت و هنر انسان است: «الناس معادن كالمعادن الذهب

و الفضا... هر چه ممکن است بهتر و خالص تر و بی‌غش تر آن را استخراج کنید، بسازید و تولید کنید. (۱۱) بنده از ته دل و از بن دندان ایمان راسخ و قطعی دارم که هنر آینده‌ی این کشور، هنری جوشنده و هنری برتر خواهد بود. همانطور که در میدانهای دیگر مشاهده کردیم. مثلا، شما خیال می‌کنید، نیروهای نظامی ما، در جنگ چقدر هنر رزمندگی می‌توانستند داشته باشند؟... ملت ما چقدر می‌توانست بجنگد، چقدر می‌توانست مقاومت کند؟ حالا شما ببینید چه خبر است، حماسه‌های بی‌نظیر در میدان‌ها.. شما گزارشگران این صحنه‌ها هستید... گزارش این صحنه‌ها کار هر کس نیست. شما هستید که روایتان و حکایتان می‌تواند این زیبایی‌ها را به چشم بکشاند... باید مایه‌های هنری‌تان را هر چه ممکن است قوی کنید، ضعف‌های مختلف را برطرف کنید، اغماض نکنید. (۱۲) بدون مجاهدت وقفه نپذیر شما شاعران آگاه و متعهد، جبران خسارتهای دوران سلطه‌ی فرهنگی میسر نخواهد شد و شعر انقلابی آن شکوفایی و جهش متناسب را نخواهد یافت. باید: اولاً: همه‌ی ظرفیت‌شعری جامعه به کار بیفتد، استعدادهای جوشان شناخته و تربیت شود و فعلیت‌های فراموش شده و به دست غفلت یا تغافل سپرده، در صورت سلامت به صحنه باز گردانده و نواخته شوند. ثانياً: باید شعر به فخامت و شیوایی لازم برسد و سخافت و سستی و خشکی مطلقاً از آن زدوده شود. ثالثاً: در موضوعات و اهداف شعری بیشتر به مسائل کنونی جامعه و نیز به معارف اسلامی که مایه‌ی رسوخ پایه‌های نظام اسلامی است، پرداخته شود و شعر کاملاً در جهت هدفهای انقلاب حرکت کند. رابعاً: در زبان و تعبیر و زیبایی و آرایش، و اگر لازم شود، در شیوه و قالب، ابتکار و نوآوری شود. و بسی باید‌ها که کمال مطلوب در باب شعر این زمان، از آن بی‌نیاز نیست. (۱۳)

هنر امروز و آینده (۲)

هنر امروز ایران هنر «مقاومت است، نه هنر» تسلیم و سازش. اینگونه هنر، شرط اصلی آگاهی و زمان شناسی و نیز شجاعت و گستاخی در برابر تهاجم وحشیانه‌ای است که در آن از همه‌ی ابزارها برای سرکوبی و به ذلت کشانیدن ملت ما استفاده می‌شود. (۱۴) بقایای هنر دوران طاغوت که تسلیم در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان، روح و ویژگی اصلی آن بود، نمی‌تواند در بنای فرهنگ و هنر انقلابی این روزگار نقشی و سهمی داشته باشد. (۱۵) باید به کاری همه‌جانبه و خستگی ناپذیر در زمینه‌ی آموزش و پرورش هنری پرداخته شود و مسؤولان و دست‌اندرکاران امور فرهنگ و هنر در دولت جمهوری اسلامی همه‌ی امکانات لازم را برای این رویش و پرورش در اختیار هنرمندان و هنر پژوهان بگذارند. (۱۶) استمرار و تداوم این حرکت دانشجویی، نوید بخش آن است که نهال شعر جوان و انقلابی، در کار بالندگی و شکوفایی است... همزمانی این اجلاس با جنبش راهیان کربلا... مضمون تازه و شور و حالی مخصوص به آن می‌بخشد. روح و تپش این حرکت فداکارانه... مخصوصاً در مضمون و قالب شعر و ادب فارسی باید نمودی برجسته و واضح داشته باشد. در حقیقت، شعر دوران انقلاب باید چاووش خوان قافله‌ی انقلاب باشد. (۱۷) شاعران جوان می‌توانند منعکس‌کننده‌ی همه‌ی آرمانها، سیاستها، روشها و واقعتهای انقلابشان در آثار شعری خود باشند... امروز ملت‌ها همچون الگویی به انقلاب ما و ملت ما و کشور ما و نظام ما می‌نگرند، بسیاری آنها که می‌خواهند سرنوشت خود را در آینه‌ی این انقلاب ببینند. پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل‌ترین و خالص‌ترین و گیراترین زبانهاست، به آنان منتقل شود. انقلاب در قالب هنر و ادبیات آسان‌تر و صادقانه‌تر از هر قالب دیگر قابل صدور است. (۱۸) ما باید قرص و محکم مواضع خودمان را بگوییم که: ای نویسنده! فیلمساز! نمایشنامه‌نویس! تو اگر واقعاً می‌خواهی برای این انقلاب و با مردم باشی، ایدئولوژی این مردم را بفهم و با این ایدئولوژی حرکت کن و شاعر مردمی و هنرمند مردمی باش. اما اینکه تو بخواهی در برج عاج خودت بنشین و همان ذهنیات قدیمی را مطرح کنی، از مردم جدا می‌مانی و منزوی می‌شوی، و چون این حکومت، حکومتی مردمی است وقتی از مردم جدا شدی از همه جا منزوی و بیگانه خواهی شد. (۱۹)... جزو نامه‌هایی که برایم آمده بود، یک نامه

از شاعر معروفی بود، نمی‌خواهم اسمش را بیاورم... او ضمن تقدیر از اینکه شما به شعر پرداخته‌اید... از باب گله نوشته بود که ما بعد از انقلاب شعرهایی گفتیم و چنین و چنان... و کسی به سراغمان نیامد... وقتی به شعرش نگاه کردم دیدم در همان شعرها نوید می‌دهد که این خزان خواهد گذشت!... من به یکی از برادران گفتم در جوابش بنویسد: تو اینقدر دید ضعیفی داری که گمان می‌کنی حالا- دوران خزان است، و این بهاری را که دمیده نمی‌بینی... آنوقت گله می‌کنی که چرا از مردم جدا هستم. بهار آمده منتها بهاریست که دست تطاول گلچین در آن بیداد می‌کند، لذا کاری که باید کرد اینست که باید رفت جلو دست گلچین را گرفت و الاغی را که در میان گلزار افتاده، بیرون کرد، نه اینکه منکر وجود بهار شد. بهار با همه‌ی سرسبزی و زیبایی دمیده، لکن تو نمی‌توانی آنرا ببینی، یا اینکه گفته‌ای: صبح خواهد دمید! این چه دیدیست که صبح دمیده را نمی‌توانی ببینی؟!... او مجدداً نامه نوشت و خیلی خوشحال شده بود و توضیحاتی داد... و آن برادر ما هم مجدداً در جوابش یک نامه‌ی بسیار جالبی فرستاد... (۲۰) به هر حال، این قشر هنرمند از معدود قشرهاییست که بیش از هر کس می‌خواهد قدرش شناخته شود، اینکه می‌بینید اینها زود رنج و زود قهر و حساس هستند بخاطر همین است. بنابر این وقتی با یک نفر صحبت می‌کنند و می‌بینند که او حرف آنها را نمی‌فهمد، به خودشان می‌گویند به کسی که حرف مرا نمی‌فهمد، چه بگویم؟! لذا قهر می‌کنند و می‌روند و به خودشان در درس بحث و مباحثه نمی‌دهند. (۲۱)... موضوع را می‌توان داد به یک نویسنده یا هنرمند تا او به صورت ابتکاری از هنر خود استفاده کند... این جزو مصادیق محدود کردن هنر هنرمند نیست که یک عده‌ای پیدا شده‌اند... و می‌گویند: شما دارید هنرمندان را به زنجیر می‌کشید، دارید محدودشان می‌کنید، هنرمند آزاد است، هنر در چارچوب عقاید و تفکرات و ایدئولوژی‌ها قرار نمی‌گیرد! این دروغ محض است... هنر همواره بهترین زبان تبیین ایدئولوژیها بوده است. بنابر این... اولویت‌هایی را که مخاطب امروز به آنها احتیاج دارد، باید به هنرمند ارائه بدهیم. (۲۲) لازم است عرض کنم که در زمینه‌ی هنر و تربیت هنری و کار هنری، در گذشته، پیش از انقلاب، متاسفانه خیلی کم کاری داشته‌ایم، این باید جبران شود. (۲۳) مخاطب من کسانی هستند که می‌توانند کار هنری فعال و پر تلاش انجام دهند و پیام هنری را ابلاغ کنند. البته باید کار کنند، باید تلاش کنند، باید از قالبهای خوب و تکنیک‌های خوب قابل قبول و قابل ارائه در همه‌ی رشته‌ها و شعبه‌های هنر استفاده کنند. (۲۴)... بی‌شک معارف کنونی که در اختیار ماست، به خاطر ضعف و انحطاط فرهنگی دوران گذشته با برخی زواید مضر همراه است، باید فرهنگ ملت ما که بر پایه‌های اسلامی و بینش اسلامی متکیست از آنها خلاص بشود. بنده به عنوان یک مسؤول و یک ایرانی انتظارم از وضع کنونی اجتماع خودمان اینست که حالا دیگر به طریقی عمل کنیم که بتوانیم عقب ماندگی فرهنگی خود را که بتدریج در طول چند قرن مخصوصاً همین اواخر به آن دچار شده‌ایم، جبران کنیم... آیا واقعا نمی‌توانیم در زمان کنونی و در جامعه علمی خود، فلاسفه‌ای داشته باشیم مثل فارابی و ابن سینا، و دانشمندانی داشته باشیم چون خوارزمی و زکریای رازی و ابو ریحان بیرونی و خیام و شعرا و ادبا و هنرمندانی داشته باشیم مثل فردوسی و سعدی و حافظ و فقهایمانند شیخ طوسی و محقق و علامه حلی... آیا ما حق نداریم توقع داشته باشیم که در دوره‌ی خود فلاسفه‌ای، دانشمندانی، فقهایمانند شیخ طوسی و مورخانی و محققانی آنچنان، باز هم داشته باشیم؟ چرا، مگر چه اتفاق افتاده؟ ایرانی همان ایرانیست، سرزمین همان سرزمین است، شرایط تاریخی و اوضاع اجتماعی بهتر از آن دورانهاست. پیشرفت دانش و علوم نیز به ما کمک می‌کند. زبان ما زبانی غنی و رسا و ظرفیت است و خود زبان در پیشرفت دانش و علوم و معارف و گسترش و ارائه‌ی آن و تبادل آن نقش مؤثری دارد. با این زبان، با این استعداد، با این وضع، با آگاهی از پیشرفتهای جدید جهانی چه دلیلی دارد که ما این انتظار را در دلمان نپرورانیم که ایران همان نبوغ و همان برجستگی‌های علمی و شکوفایی فرهنگی اسلامی قرون میانه‌ی اسلامی را امروز هم ارائه کند. یک سلسله اتفاقات روی داد... و دانش در غرب آن جوشش را پیدا کرد. آنها نه استعدادشان بیشتر از مردم مشرق زمین است، نه سابقه‌ی تمدنی مانند مشرق دارند، و نه اوضاع اجتماعی و وضع حکومتها و اوضاع سیاسی و تشکیلات سیاسی شان بهتر از تشکیلات سیاسی

شرق بود، بلکه گاهی ظالمانه‌تر و سخت‌تر هم بوده است. بنابر این، بر حسب یک سلسله امکانات، غرب در مسابقه‌ی دانش از شرق جلو افتاد، از شرق اسلامی و از ایران. ایران مهم‌ترین و گرم‌ترین کانون دانش و معرفت. در طول این چند قرن در بین کشورهای اسلامی دیگر بود. حالا چرا باید تصور بکنیم که تا ابد باید اوضاع همین گونه باشد؟ به چه دلیل؟ اولین قدم این است که ما محتاج دیگران نباشیم، البته همه‌ی انسانها به هم محتاجند، در حقیقت متکی به دیگران نباشیم یعنی اگر عصایشان را از زیر بغل ما کشیدند، ما به زمین بیفتیم!! این اولین قدم است. (۲۵)

موسیقی-غنا

... اما در مورد موسیقی، باید اعتراف کنم هنوز در این مساله ما آن پاسخ روشن و کامل را نداریم، لا اقل من ندارم. در گذشته، [و الآن نیز بر آن عقیده هستم]. روی این جمله تکیه می‌کردیم که آهنگ مخصوص مجالس لهو، گناه و حرام است... آن وقتها ما فکر می‌کردیم آهنگ‌های ترانه‌ای، مخصوص مجالس لهو است... اما دستگاہها، فرض کنیم دستگاہ شور یا ابو عطا یا همایون و امثال آن چطور؟ همه‌ی کسانی که حنجره‌ی آنها یک نوایی را بیرون داده، با یکی از همین دستگاہهای دوازده گانه بوده است. پس این حرام نیست و اصلا موسیقی همین آهنگها و ریتم‌های مخصوص است... اینها حرام نیست مگر آن که باز در لابلای آن یک چیزی بگنجانند که آن حرام باشد. (۲۶) و (۲۷) بعدها یک حرفی پیدا شد که خود ما هم، بصورت یک احتمال می‌گفتیم- وقتی که حضرت آقای منتظری در طبرس تبعید بودند... ایشان هم همین حرف را می‌گفتند... وقتی ایشان گفتند در ذهن ما قوی‌تر شد، آن حرف این بود که بگوییم: غنا که در شرع اسلام حرام است، اشاره به شکل ندارد بلکه اشاره به محتوی می‌کند. اصلا وقتی می‌خواهید به دنبال غنا بگردید، آن آهنگ را از لحاظ شکل مطالعه نکنید تا بگویید حرام است یا حلال است، بلکه آهنگ را به لحاظ محتوی مطالعه کنید. یعنی غنا یک امر محتوایی است، نه یک امر قالبی. اگر شما با زیباترین ترانه‌ها یا هر کیفیتی یک محتوای توحیدی را بیان کنید، این حرام نیست. اما اگر مثلا با همان آهنگ متین و موقر همایون و با یک لحن خیلی عادی یک چیز حرام و گناهی را بیان کنید، این غناست. البته این به عنوان فتوا نبود... و ما هم مسجلا نمی‌گفتیم... (۲۸) این حرفی بود که آن وقت برای ما مطرح بود لکن الآن... آنچه مطرح است اینست که از قول امام نقل شد: که ایشان در مورد بعضی از آهنگهایی که حتی با ساز همراه بود، فرمودند این مقدار اشکالی ندارد... چنین استنباط کردیم که نظر امام بر اینست که: ساز بطور مطلق حرام نیست و ترانه هم همینطور. یعنی ترانه‌ای که محتوای درستی دارد و با یک ساز ملایمی همراه است، این اشکالی ندارد. اما اگر یک ساز جلفی بود و محتوای نادرستی هم داشت، هر کدامش موجب حرمت می‌شود. البته این را هم باید عرض کنم که سازها عموماً انسان را مقداری از حالت جد خارج می‌کند و از حق نباید گذشت که آهنگ این چنین است. مگر آنکه آنچنان محتوایی داشته باشد که نگذارد، مثل قرآن، یعنی آهنگ قرآن این هنر را دارد که... به آنچه قرائت شده جان می‌دهد و آن را در نظر انسان برجسته‌تر می‌کند و کلمه به کلمه را در مغز می‌نشانند، مثل آبی در روح جریان پیدا می‌کند، لذا آن حالت منفی ناشی از صدای خوش مثلا شیخ مصطفی اسماعیل را از بین می‌برد... همین سرود مرحوم شهید بهشتی... من خودم وقتی بار اول شنیدم با توجه به خاطرات و سوابق ذهنی که تاثیرات آهنگ و موسیقی برای من بیش از یک آدم معمولی است و محتوی در من یک اثر بیشتری می‌گذارد تا آن آدمی که به آن اندازه با مساله آشنایی ندارد، دیدم این ترانه مرا کاملا از حالت جد خارج می‌کند و الآن هم وقتی گذاشته می‌شود، می‌روم در عالم ذهنیات... یک چیزی که شاید خیلی لطف نداشته باشد. (۲۹) (سؤال بعدی اینست که: هنوز موضع مشخصی در مورد موسیقی در جامعه‌ی اسلامی اتخاذ نشده است و نحوه‌ی برخورد از سوی مسئولین و آیات عظام در این مورد متفاوت است، چرا؟) (۳۰) پاسخ: این از آن اشکالات کاملا وارد است و من تصدیق می‌کنم که ما خیلی زودتر از این بایستی تکلیف موسیقی را روشن می‌کردیم. البته من یک جمله به شما بگویم، آن چیزی که در اسلام حرام

است، غناست، نه موسیقی، موسیقی هر آهنگ و صدایی است که از حنجره یا وسیله‌ای، به یک شکل حساب شده بیرون می‌آید. اما آن چیزی که حرام است نوع خاصی از موسیقی است که غنا باشد. علت اینکه نظرات مختلف است، این است که در مورد غنا، ما آیات و روایات صریح که مشخص کند غنا چگونه چیزی است، نداریم، لذا استنباط فقهی از غنا متفاوت است. مثلاً مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رضوان الله علیه معتقد بودند: غنا آن چیزی است که مخصوص مجالس لهو باشد یعنی آن آهنگها و آوازهایی که فقط در مجالس لهو و خوشگذرانی خوانده می‌شود، حرام است و لو اینکه در بیرون مجلس لهو خوانده بشود. و ما آن زمان که مرحوم آیت الله بروجردی حیات داشتند، این را تطبیق می‌کردیم با آن آهنگها و ترانه‌هایی که در آن وقت معمول بود اینها را ما قدر مسلم از غنا می‌دانستیم ولی موارد دیگر مسلم نبود. حضرت آیت الله العظمی منتظری نظر خیلی جالبی در باب غنا دارند من وقتی ایشان در طبس تبعید بودند، به دیدنشان رفتم و اولین بار آنجا از ایشان شنیدم. ایشان می‌گویند: غنا یک امر محتوایی است و از آیتی که در قرآن هست و در روایات به آن آیات استناد شده، ایشان استنباط می‌کنند که غنا یک امر محتوایی است. یعنی اگر شما یک چیزی را به آواز بخوانید که محتوای بدی داشته باشد، حرام است، البته با همان آواز و آهنگ خاص موسیقی. لکن اگر محتوای خوبی داشته باشد و «الهو الحدیث و«لیضل عن سبیل الله بغیر علم نباشد، این غنا نیست و حرام نمی‌باشد. البته این را ایشان آن وقت به صورت قطعی بیان نکردند بلکه نظر فقهی‌شان را به ما گفتند که بعد ما هم از قول ایشان در بسیاری جاها نقل کردیم. و در این اواخر من به خود ایشان گفتم شما این نظرتان را بیاد دارید که آنوقت به ما گفتید؟ و ایشان گفتند: بله، که معلوم می‌شود الآن نظرشان همان است و تغییر نکرده. اما در مواردی که شبهه وجود داشته باشد که آیا این مثلاً غنا هست یا غنا نیست، طبق اصطلاح متدیک علمای اصول، این شبهه‌ی مفهومی است و در شبهه‌ی مفهومی، بیشتر بزرگان و علمای علم اصول، برائت جاری می‌کنند، یعنی هر جا که ما شک کردیم که آیا این غنا هست یا نیست، باید بگوییم غنا نیست و حرام نیست. (پس شما برای اینکه یک چیزی را بخوانید گوش کنید، کافیست شک کنید که غنا هست یا نیست!) (×) و لیکن ماورای این همه، خیلی لازم است که ما در این زمینه کاردرستی بکنیم و این به عهده‌ی فقه‌های ماست. من بارها این مطلب را به برادران بزرگ خودمان از فقها و اساتید گفته‌ام که ما فعلاً وقت نمی‌کنیم بنشینیم این مسائل را بررسی کنیم و واقعا امروز مجال کار علمی و فقهی نداریم. لذا برادرانی که در قم از زمره‌ی فقها و آگاهان از رموز اسلامی هستند، باید بنشینند، مساله‌ی غنا و موسیقی را برای مردم حل کنند. (۳۱) از زحمات آقای توکلی باید حقیقه‌ی سپاسگزاری کرد که ایشان فرآورده‌ی بسیار ذی‌قیمتی را برای انقلاب فراهم کردند. یعنی هر یک از این ترانه‌ها و سروده‌هایی که خوانده شد، فرآورده و محصولی است برای انقلاب. و این سرود: از طرفی شعر، از طرفی آهنگ و از طرفی تشکیل گروه سرود و اجراء با این انتخاب خوب، هر کدام به نوبه‌ی خود حقیقه‌ی یک هنر است که باید از این مرد زحمتکش و صبور- که بدون صبر و خون دل خوردن اینطور چیزها درست نمی‌شود- تشکر کرد و تبریک گفت که الحمد لله خوب توانستند از عهده برآیند. یکایک این عزیزان هم که در گروه سرود هستند، کارشان را خیلی خوب انجام می‌دهند، هم این آفازاده‌ای که الآن خواند و هم آن آقایی که سرود قبل از ظهر را خواند، اینها را من، هم در تلویزیون دقت کردم هم حالا، حقیقه‌ی مثل خواننده‌های حرفه‌ای، ژست‌ها و حرکات و کارهایشان نشان پختگی است که با آنها کار شده است. صدایشان نیز خیلی متناسب است چون در همخوانی‌ها صدای نامتناسب کار را خراب می‌کند، لکن شما صداهای متناسب پیدا کرده‌اید و همه‌ی صداها هم خوش. ایشان این همه ما شا الله جوان و نوجوان خوش صدا و یکدست از لحاظ صدا پیدا کرده‌اند. از یکایک این عزیزان تشکر می‌کنم. بخصوص و از همه بیشتر از خود آقای توکلی تشکر می‌کنم و از آن آقا هم که آن نی خویشان را آرام آرام و چاشنی‌وار می‌نواختند- که واقعا باید همینطور باشد، چون ساز در مجموعه‌ی سرود، حکم نمک طعام را دارد و لذا نباید زیادی بکار برود. اثر اصلی متعلق به نفس انسان است و این نفس انسانهاست که آن تاثیر اساسی و مضمون همه کس فهم را دارد. (۳۲)

- (۱) - سخنرانی افتتاحیه تالار حوزه اندیشه و هنر، « ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ . ۲) - پیام به دومین جشنواره تئاتر دانشجویان کشور»، ۱۴/۸/۱۳۶۵ .
- (۳) - بازدید از «مجمع ادب و هنر در خدمت جنگ در میدان آزادی، ۳۰/۶/۱۳۶۴ . ۴) - همانجا . ۵) - پیام به نخستین کنگره دانشجویی شعر و ادب، ۲۷/۹/۱۳۶۳ . ۶) - سخنرانی افتتاحیه مجمع ادب و هنر در خدمت جنگ، ۳۰/۶/۱۳۶۳ . ۷) - سخنرانی افتتاحیه مجمع ادب و هنر در خدمت جنگ، ۳۰/۶/۱۳۶۳ . ۸) - پیام به چهارمین کنگره شعر و ادب و هنر، ۲۶/۲/۱۳۶۳ . ۹) - پیام به نخستین کنگره دانشجویی شعر و ادب، ۲۷/۹/۱۳۶۳ . ۱۰) - سخنرانی افتتاحیه در «تالار حوزه اندیشه و هنر»، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ .
- (۱۱) - همانجا . ۱۲) - سخنرانی افتتاحیه در «تالار حوزه اندیشه و هنر»، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ . ۱۳) - پیام به کنگره شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان، ۹/۷/۱۳۶۴ . ۱۴) - پیام به پنجمین کنگره شعر و هنر، ۱۵/۲/۱۳۶۴ . ۱۵) - همانجا . ۱۶) - همانجا . ۱۷) - پیام به دومین کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور، ۲۷/۹/۱۳۶۴ . ۱۸) - همانجا . ۱۹) - گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ . ۲۰) - گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ . ۲۱) - همانجا .
- (۲۲) - سخنرانی در مراسم سالگرد تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی، ۱/۴/۱۳۶۶ . ۲۳) - همانجا . ۲۴) - همانجا . ۲۵) - سخنرانی در مراسم چهارمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، دهه‌ی فجر ۱۳۶۵ . ۲۶) - مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ . ۲۷) - مثل چهچه‌ها و غلتهای خیلی زیاد . ۲۸) - مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ . ۲۹) - مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ . ۳۰) - جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه، ۲۵/۹/۱۳۶۶ (این جزوات جداگانه تحت عنوان پرسش و پاسخ توسط روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری چاپ شده است .) (×) - این جمله طبق ضبط نوار، با لحن شوخی ادا شده است . ۳۱) - جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه، ۲۵/۹/۱۳۶۶ . ۳۲) - صحبت پس از اجرای برنامه سرود خوانی در استانداری شیراز، ۷/۹/۱۳۶۶ .

شعر

شعر

من از اینکه احساس می‌کنم که بحمد الله در جامعه‌ی ما شعر این چنین با مفاهیم زنده‌ی این جامعه آمیخته شده، و از یکنواختی و تکرار بیرون آمده، به عنوان یک دوستدار ادبیات و شعر احساس خوشحالی می‌کنم... البته استثناء همیشه بوده و هست... اما قبلاً جریان شعر کلاً تکراری بود و شعر در خدمت آرمانهای عالی و بلند انسان و در اختیار مسائل اساسی زندگی انسانها، نبود. (۱) در هر دوره‌ای که تحولی در جامعه بوجود آمده، تغییری در خط مشی جامعه ایجاد شده و... شعر هم تغییری کرده لکن باز برگشته به روال معمولی. مثلاً در کشور خود ما، شعر در دوران مشروطیت تکانی خورد، مضمونها نو شد و در خط جدیدی افتاد اما باز تدریجاً برگشت به همان آهنگ و روال سابق. (۲)... آنچه بود تکراری بود و چیز جدیدی برای مردم زمان خودشان نداشت، پیامی، خبری، احساسی. انقلاب ما بحمد الله در ادبیات و هنر و بخصوص در شعر یک تحول ایجاد کرده است. (۳) یکی از پرشورترین موضوعات... همین موضوع شهادت و شهید است... همین چند تا شعر که خوانده شد... اینها را بگذارید پهلوی مرثیه‌های معروفی که در تاریخ هست... مثل خاقانی که مرثیه برای پسر خودش سروده... بینی و بین الله، این شعری که امروز برای یک شهید گفته شد، با آن تلقی از شهادت، با آن معنای زیبا و فاخر، مردن در راه خدا و به خون غلظیدن در راه آرمانهای انسانی، که این شاعر آن را حس می‌کند، لمس می‌کند... این شعر اصلاً یک نوع دیگر است... و قابل مقایسه با آن شعر بلند و محکم فلان شاعر بزرگ در مرثیه فلان عزیزش نیست. اگر چه زبان آن شاعر بزرگ و هنر شعری او ممکن است بالاتر هم باشد، این یک راه و یک پدیده‌ی تازه است و باید آن را دنبال گرفت. (۴)... این مفاهیمی که امروز در انقلاب ما وجود دارد:

مسأله‌ی مجاهدت در راه خدا، مسأله‌ی طرفداری از مستضعفین، مسأله‌ی مبارزه با مستکبران و ظالمان این مسأله‌ی همگانی عشق به رهبر و احساسات عاشقانه و صادقانه نسبت به امام... اینها همه موضوعات جدید و پرتراوتی است. (۵) آدم معمولی برای اینکه بفهمد، احتیاج دارد که توجهش جلب شود... دل و نگاهش کشیده شود... چه موقع نگاه خواهد کرد؟ آن وقتی که جاذبه وجود داشته باشد، آن وقتی که هنر باشد، زیبایی باشد، شعر، تجسم زیبایی است پس برای تبیین و تفهیم حقیقت شعر باید رشد کند. (۶) این برادران جوان که اینجا شعر خواندند، این استعدادها و چشمه‌های جوشان... من تعجب می‌کنم که اینهمه استعداد در این مملکت کجا بود، چرا قبل از انقلاب نبود یا پیدا نبود؟ آنروزها ما خبر داشتیم در عالم ادبیات و شعر چه می‌گذرد، این همه استعداد جوشان وجود نداشت و خود انقلاب بود که دلها را برای جوشش این استعدادها آماده کرد... تا دلی آتش نگیرد حرف جانشوزی نگوید. این دلها که باز شد، زبانها هم باز شد، گنجینه‌های هنر از جانها استخراج و آشکار شد. (۷) بحمد الله این همه استعداد خوب در جامعه‌ی ما وجود دارد، اینها باید کار کنند. من توصیه‌ام به جوانهای هنرمند، به جوانهای شاعر این است که استعداد، کافی نیست، کار باید بشود. (۸) در گذشته... شجاعتی چشم یک شاعر را بخود جلب می‌کرد... در وصف شجاعان چه سخنها که گفته شده. خوب بفرمایید امروز، این شجاعتها در میدان نبرد،... شجاعت جوانان، شجاعت مردان، شجاعت زنان و همسران، شجاعت مادران، آن مادری که چهار یا پنج شهید می‌دهد، هیچ دلی به شجاعت این گونه خانواده‌ها در تاریخ نبوده است... این زیبایی‌های چشمگیر گوناگون معنوی که همیشه شعرا و اهل زبان و اهل دل به دنبال آنها بودند تا هنر خودشان را به پای آن زیبایی معنوی بریزند. پس آنانکه هنر دارند بریزند در پای این زیباییها. (۹) کارگردانان سلطه‌ی فرهنگی غرب، تلاش گسترده‌ای کردند که شعر و ادب فارسی را در خدمت هدفهای انحرافی یا پوچ در آورند و در اوج حرکتی که تجدد مآبی نامیده و پنداشته می‌شد، کوشیدند شعر را... به فساد و هرزگی و پستی آلوده کنند... حجم شعری که به کار ضلال ذهن و دل مردم گرفته شد یا به آستان جباران قدر ناشناس نثار گشت، در دوران سلطه فرهنگی کم نیست. (۱۰) اسلام کلام والا، و نیز سخنسرای خداجوی را ارج می‌نهد. سخن زیبا نشانه‌ای از خداوند جمیل است و خداوند، زیباترین گفته‌ها را که کلام الهی است، بر بالهای فصاحت و بلاغت نشانیده، به پروازی جاودانه در آورده و همی تاریخ را با فروغ درخشان آن، منور ساخته است. (۱۱) رسول امین پروردگار... شاعران متعهد را فرمانروایان کشور سخن می‌خواند. این سیره‌ی نیکوی اولیاء الله است که ارجمندترین حقایق را در نفیس‌ترین حله‌های بیان، بر دلهای پاک عرضه کنند و سخن فاخر و برنده‌ی خود را همچون ذوالفقاری پیروز بر پیکر سیه کاران دوران فرود آورند. (۱۲) به برکت صدور همین بیانات شیوا و شور انگیز کربلاست که عاشورا فطییک حادثه نیست، یک فرهنگ است، تابلویی است که در آن شعر بلند عشق را با خون نگاشته‌اند و بر تاریخ عرضه کرده‌اند. (۱۳) جنگ، خود شعری است که رساتر از هر سخن بر صفحه‌ی روزگار نقش می‌بندد و آزادگان جهان بیت الغزل عشق و ایمان را بر سنگرهای جوانمردان رشید، خواهند خواند. (۱۴) چگونه می‌توان هنرمند و شاعر بود و جدال خونین حق و باطل را، و نور و ظلمت را، که امروز از همه جا برجسته‌تر در جبهه‌های نبرد شجاعانه‌ی ما با دشمن مهاجم و متجاوز در جریان است، ندید و حس نکرد و از آن سخن نگفت؟ (۱۵) من گاهی دیده‌ام که در صفحه‌ی اول روزنامه شعرهایی از یک برادر خوب، آورده‌اند که آن برادر خودش خوب است اما شعرش خوب نیست... آنوقت این شعر را در صفحه‌ی اول و با حروف برجسته چاپ کرده‌اند. در حالیکه از نظر معیارهای ادبی خیلی پیش پا افتاده است، غلط هم دارد آنهم غلط چارواداری، نه غلط انجمنی (x)، یعنی قافیه و وزن و همه چیز خراب است یا حشو زشت چشمگیری دارد که وقتی یک آدم اهل ذوق و شعر روزنامه را بردارد، ولو به عنوان اینکه خبرش را بخواند و چشمش به چنین چیزی بیفتد، روزنامه را دور می‌اندازد. (۱۶) بدون مجاهدت وقفه‌ناپذیر شما شاعران، آگاه و متعهد، جبران خسارت‌های دوران سلطه‌ی فرهنگی میسر نخواهد شد و شعر انقلابی آن شکوفایی و جهش متناسب را نخواهد یافت. باید: اولاً-همه‌ی ظرفیت شعری جامعه به کار بیفتد، استعدادهای جوشان شناخته و تربیت شود و فعلیت‌های فراموش شده و به دست

غفلت یا تغافل سپرده شده در صورت سلامت به صحنه باز گردانده و نواخته شود. ثانیاً- باید شعر به فخامت و شیوایی لازم برسد و سخافت و سستی و خشکی مطلقاً از آن زدوده شود. ثالثاً- در موضوعات و اهداف شعری بیشتر به مسائل مهم کنونی جامعه و نیز به معارف اسلامی که مایه‌ی رسوخ پایه‌های نظام اسلامی است، پرداخته شود و شعر کاملاً در جهت هدفهای انقلابی حرکت کند. رابعاً- در زبان و تعبیر و زیبایی آرایش، و اگر لازم شود، در شیوه و قالب، ابتکار و نوآوری شود. و بسی باید‌ها و کارهای دیگر نیز هست که کمال مطلوب ارباب شعر این زمان از آن بی‌نیاز نیست. (۱۷) استمرار و تداوم این حرکت دانشجویی، نوید بخش آن است که نهال شعر جوان انقلاب، در کار بالندگی و شکوفایی است... در حقیقت شعر دوران انقلاب باید چاووش خوان قافله‌ی انقلاب باشد. (۱۸) شاعران جوان می‌توانند منعکس‌کننده‌ی همه‌ی آرمانها، سیاستها، روشها و واقعیت‌های انقلاب در آثار شعری خود باشند... پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل‌ترین و خالص‌ترین و گیراترین زبانهاست به آنان منتقل شود. (۱۹)

پی‌نوشتها

(۱) - سخنرانی در کنگره‌ی شعر شاهد (در حسینیه‌ی ارشاد)، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵، (۲) - همانجا، (۳) - همانجا، (۴) - سخنرانی در کنگره‌ی شعر شاهد (در حسینیه‌ی ارشاد)، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵، (۵) - همانجا، (۶) - همانجا، (۷) - همانجا، (۸) - سخنرانی در کنگره‌ی شعر شاهد (در حسینیه‌ی ارشاد)، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵، (۹) - همانجا، (۱۰) - پیام به کنگره‌ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان، ۹/۷/۱۳۶۴، (۱۱) - پیام به کنگره‌ی شعر جنگ (اهواز)، «، ۵/۹/۱۳۶۵، (۱۲) - همانجا، (۱۳) - همانجا، (۱۴) - همانجا، (۱۵) - همانجا، (×) - منظور غلط ادبی و «آکادمیک است، از نوع ایراداتی که در یک انجمن ادبی می‌تواند مطرح شود، نه اغلاط دستوری و بدیهی. (۱۶) - گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰، (۱۷) - پیام به کنگره‌ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان، ۹/۷/۱۳۶۴، (۱۸) - پیام به دومین کنگره‌ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور، ۲۷/۹/۱۳۶۴، (۱۹) - همانجا.

ضمیمه‌ی ۱

قسمت اول

صحبت با اعضای سومین کنگره‌ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور «جهاد دانشگاهی» - ۲۷/۹/۱۳۶۵ بسم الله الرحمن الرحيم ترجیح می‌دادم که بقیه وقت را به همین ترتیب (×)، بنده مستمع باشم و شما سراینده و خواننده، لیکن برنامه را اینجور تنظیم کردید و من هم تسلیم می‌شوم... لازم می‌دانم قبل از هر سخنی تشکر صمیمانه خود را از برادران و خواهرانی که دست‌اندرکار تشکیل این کنگره‌ی شعر بوده‌اند، عرض کنم. همچنین از یکایک شما که هر کدام سهمی در برگزاری این اجتماع با ارزش داشتید، بخصوص کسانی که شعرهای سازنده و مفید سروده‌اند، تشکر می‌کنم. در باره‌ی مسائل مربوط به شعر مطالب زیادی هست که ای کاش فرصت‌هایی می‌بود یا باشد که گاه‌گاه این مطالب مطرح شود، لکن حالا، در محدوده‌ی این وقتی که گذاشته شده، من فقط به چند مطلب کوتاه اکتفا می‌کنم. اولاً- در دنیای ادبیات و هنر، شعر ویژگی و امتیازی دارد. البته هنر با همه‌ی قالب‌ها و شیوه‌هایش، چه هنرهای نمایشی چه هنرهای تجسمی و چه هنرهایی که شاید بتوان هنرهای آوایی به آنها اطلاق کرد مثل شعر و قصه و نمایشنامه و نثرهای گوناگون، همه‌ی اینها هر کدام در جای خود در ابلاغ یک پیام و تجسم بخشیدن به احساسات- که در جای خود از اندیشه و عقل کمتر نیستند بلکه شکل مصفای اندیشه و عقل هستند- نقش فراوانی دارند. ارزش هنر اساساً در همین است. هنر یک شیوه‌ی بیان است، یک شیوه‌ی ادا کردن است، حقیقت هنر چیزی جز این نیست. منتها این شیوه‌ی ادا و این شیوه‌ی بیان وقتی که هنر به معنای حقیقی کلمه شد، از همه چیز دیگر، از هر تبیین دیگر، رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و سازگارتر

است، ارزش هنر در این است. هر کدام از این چند تعبیری که عرض کردم: رساتر بودن، دقیق‌تر بودن، نافذتر و ماندگارتر بودن، هر کدام بحثی دارد و شاید دقت در هر یک از اینها به فهم معنای هنر، کمک کند. ممکن است یک ارائه و گزارش گر چه علی الظاهر علمی و تحقیقی و دقیق، اما حاوی ارائه‌ی هنری نباشد. همه‌ی هنرها در این هت یکسانند و البته اگر در همه‌ی اینها، جنبه‌ی ارائه، گزارش و ابلاغ پیام باشد، باز فقط یک بعد از هنر است، باز همه‌ی هنر نیست. ابعاد دیگری هم در ماهیت و عنصر هنر وجود دارد که حالا- جای بحث در آنها نیست ولی همه ارزش دارند. و بنده بارها گفته‌ام که هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس ماندن ندارد، شانس نفوذ و گسترش ندارد و فرقی هم بین پیامهای حق و باطل نیست. هنر یک ابزار فوق العاده است، اما در بین شیوه‌های گوناگون هنر بعضی خصوصیتی دارند و از آن جمله شعر است. شعر امتیاز دارد: می‌بینید که یکی از قدیمی‌ترین پدیده‌های تمدن بشری شعر است، شاید نقاشی هم تا حدودی همین گونه باشد. اما در بقیه‌ی انواع هنر این را کم مشاهده می‌کنید. زبان شعرو ارائه‌ی شعر بسیار قدیمی و باستانی است و نشان می‌دهد بشر از آغاز به شعر احتیاج داشته است. می‌گویم بشر و منظورم: هم شاعر، هم هنرمند و هم مخاطب هنرمند است، همه به این امر احتیاج داشته‌اند، اگر نداشتند اینقدر زود پدید نمی‌آمد و اینگونه در طبیعت، در آفرینش و در تاریخ نمی‌ماند. شعر چنین خصوصیتی دارد. الان هم اگر شما بخواهید در میان فرهنگها و تمدنها و انقلابها و همه‌ی پدیده‌های معنوی بشریت کاوش کنید، مثلاً فرهنگ و تمدن و تاریخ و ذهنیت کشوری را... بشناسید، عمق آنها را بشناسید، یکی از بهترین و در دسترس‌ترین کارها این است که به شعرشان نگاه کنید. شعر در حقیقت عنصر اصلی ادبیات است. این ارزش نفس شعر است. باید به این نکته در انقلاب توجه داشت و به آن بها داد. شعر را نسبت به دیگر هنرها باید اولی شمرد، اگر چه دیگر هنرها هم در جای خود، ستایشهای شایسته‌ی خود را دارند. و ای بسا در بعضی از آنها کیفیتی هست که اگر شعر با آنها همراه باشد، تجلی هنر به حد اعلی می‌رسد... اگر ما قدر این تحول عظیم تاریخی ملت ایران را بدانیم و انشا الله بتوانیم نگاهش داریم و پر بارش کنیم، این امر به ادبیات و هنر نیاز فراوانی دارد... تمدنی که به دنبال این تحول می‌آید و خواهد آمد و دنیا را، بلا تردید تحت الشعاع قرار خواهد داد، ایدئولوژی و فرهنگی که با این انقلاب درخشان و طلوع کرد... نیز این بار عظیم معنوی، همه به ابزارهای فراوان احتیاج دارند. و بهترین و رساترین و نافذترین این ابزار هنر است از جمله شعر. انقلاب و اسلام به شعر نیاز دارد. درست همین جا باید عرض کنم: کسانی که تصور می‌کنند انقلاب اسلامی با ادبیات و با هنر سر و کاری ندارد بسیار اشتباه می‌کنند و نمی‌دانند چه می‌گویند. این انقلاب بیش از همه به یک ادبیات قوی و فرهنگ غنی نیازمند است. من... واقعا در فکرم که اگر این انقلاب در کشوری پدید می‌آمد که خودش یک زبان غنی نداشت- مثل بعضی کشورهای آفریقایی- چه می‌شد، زبانی مثل زبان فارسی با آن سابقه‌ی تاریخی و با این ظرفیت عظیم، [می‌دانید زبان فارسی از لحاظ ظرفیت فوق العاده است، و آنطور که اهل زبان و زبانشناسها می‌گویند، یکی از بهترین زبانهاست]... اگر چنین ظرفیتی نداشت و قرار بود با همان زبان گنگلاس (××) محلی، این فرهنگ انقلابی را انتقال بدهد یا از یک زبان بیگانه استفاده کند، چه بلایی بر سر این انقلاب می‌آمد؟ این بلیه‌ای است که ما امروز دچارش نیستیم. ما امروز یک زبان قوی داریم، یک فرهنگ عمیق و تاریخی غنی داریم، یک ذهنیت فرهنگی در ملتمان و همه‌ی مردمان داریم. اما هنر سطح بالا نداریم. این نکته‌ای است که در باره آن صحبت‌خواهم کرد زیرا به شدت به آن نیازمندیم. همه‌ی ابزارهای لازم هست اما آن هنر برنده‌ی تیزی که امروز بتواند این ابزارها را سر هم سوار کند و این ظرف را از محتوای فرهنگی این انقلاب پر کند و ارائه دهد، وجود ندارد. این مشکل بزرگ کار ماست و باید دنبالش باشیم. به عنوان مقدمه در ذهنتان نگاهی به صدر اسلام بیندازید. مفاهیمی که من از آنها حرف می‌زنم، همان مفاهیم اسلامی است، مفاهیم صدر اسلام است. آنچه کهنه نمی‌شود، مفاهیم است. کهنگی در همه چیز راه می‌یابد جز در مفاهیم اصیل انسانی. اینها کهنگی بردار نیست. ابزارها عوض می‌شوند، رابطه‌ها عوض می‌شوند، قالبها عوض می‌شوند، اما مفاهیم اصیل انسانی هیچ وقت عوض نمی‌شوند: شرافت‌های انسانی، کرامت‌های انسانی،

حسن‌ها و قبح‌هایی که عقل انسان آنها را تشخیص می‌دهد، عوض شدنی نیست. بنابر این معرفت اسلامی همواره برای ما یک معرفت نو است. خود اسلام از اول در یک قالب صد در صد هنری ارائه شده و آن قرآن است. قرآن از لحاظ زبان هنری، پدیده‌ای بی‌نظیر و استثنایی است. ما که فارسی زبان هستیم، عمق مفهوم یک جمله‌ی فارسی، یک ترکیب فارسی، یک لغت فارسی را می‌فهمیم، محال است یک آدم بیگانه آنطور بفهمد. مگر بیگانه‌ای که از کودکی سالهای متمادی در بین شما بوده یا دارای استعداد فوق‌العاده‌ای باشد و سالها با آن زبان سر کرده باشد. و الا امکان ندارد که اعماق زیبایی هنری الفاظ و ترکیبات را بداند. اهل زبان یعنی شعرا، فصحا، بلغا و کسانی که در ادبیات و هنر صاحب نظرند، همه متفقا از اول تا امروز در مقابل اوج هنری قرآن اظهار عجز کرده‌اند... ما در انقلاب چنین چیزی نداشتیم، البته در بین مسئولانی که با نهضت و انقلاب سر و کار داشتند، و بهتر از همه و از جهات متعدد در شخص امام، امتیازاتی وجود دارد. ادبیات ویژه‌ی امام، ادبیات باب انقلاب است: ساده، روان، بلیغ، مردمی، همه کس فهم و در عین حال درست. اصولاً ادبیات اسلام خصوصیاتش دارد. اما این، یعنی ظرفیت ادبی ما و زبان انقلاب ما، اصلاً با قرآن قابل مقایسه نیست. علاوه بر این خود رسول اکرم (ص) از ظرفیت‌های بالای ادبی استفاده می‌کرده‌اند، و نیز از کلمات رهبران اسلام در آن روزگار، از صحابه‌ی بزرگ و پیشوایان و علاوه بر اینها از شعر شعراء. پیغمبر از شعر شعراء، که آن روز رایج‌ترین و برنده‌ترین ابزار فرهنگی بود، تا آنجا که ممکن بود استفاده کردند. با این که شما می‌دانید که در قرآن آیاتی هست، در آخر سوره‌ی شعرا، که به شعرائی که خصوصیت ایمان را ندارند به شدت حمله می‌کند: «و الشعرا يتبعهم الغاوون». تا آنجا که می‌فرماید: «الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات...»، سه چهار خصوصیت برای شعرای خوب که مستثنی هستند، ذکر کرده است. پس با آن نظر آنچنانی نسبت به شاعر، می‌بینید که پیغمبر در مورد شعر و شاعر، جذب شاعر، و وادار کردن شاعر به شعر، لبخند زدن به شاعر، تحسین کردن شاعر و ارزش دادن به شعر، آن همه سرمایه گذاری می‌کند این در صدر اسلام کاملاً مشهود است و پیغمبر در زندگی شعرا را احترام می‌فرمود. جامعه‌ای که در آن چیزهای تجملی و زیادی و غیر اصولی اصلاً مطرح نبود و جامعه‌ای که سیاحتش جهاد و لذتش جهاد بود. در روایات گوناگونی آمده است: هر کس بخواهد از دنیا ببرد و رهبانیت پیشه کند، برود جهاد کند، هر کسی بخواهد سیاحت کند برود جهاد کند. در چنین مکتبی و جهادی و مبارزه و انقلابی و در چنین جامعه‌ای که حتی بعضی ممکن است خیال کنند شعر دیگر در آن جایی ندارد، شما می‌بینید شعرائی پیدا می‌شوند که پیغمبر به آنان احترام می‌کند و شعر آنها، در باره‌ی جهاد هم نیست، در باره‌ی مسائل اصولی اسلام هم نیست. شعر است در مقابل شعر، چون دشمن، چون ضد انقلاب آن روز از ظرفیت ادبی بالایی برخوردار بود و شعرای برجسته‌ای داشت، پیغمبر شعرای اسلام را تشویق می‌کرد که بروند به مقابله‌ی آنها تا فقط حرف آنها در تاریخ ثبت شود و اسلام در مقابل این حرب‌ه‌ی تاریخی ماندگار که اسمش شعر است، بی‌دفاع نماند. حالا ما در انقلاب خودمان به این ظرفیت بالای هنری و توان بالای هنری نیازمندیم، همانطور که گفتم فعلاً در باره‌ی شعر بحث می‌کنیم. زبان شعر زبان غنی است. ما در زبان شعری شاعری مثل حافظ داریم. شعرائی مانند مولوی و سعدی داریم. اینها در زیباترین کلمات که گاهی زیبایی‌های هیچ اندازه بر نمی‌دارد و اصلاً نمی‌شود درجه‌ای برای زیبایی آنها تعیین کرد، دقیق‌ترین و مشکل‌ترین مفاهیم را ریخته‌اند، به طوری که خوب هم فهمیده می‌شود. این آن حد بالای شعری است. بنده شعر عربی را تا حدودی می‌فهمم، -زبانهای دیگر را نمی‌دانم و نمی‌توانم قضاوت کنم- شعر ما در مقایسه با شعر عربی در سطح و حد بالاست، یعنی به این خوبی و به این قدرت و قوت ما، در زبان عربی که زبان شعر است، شعر، کم داریم، و بهتر از آن شاید اصلاً نباشد. پس زبان ما یک زبان پرکشش و یک زبان کاملاً با ظرفیتی است می‌توان با آن همه چیز را ساخت. باز هم از اهمیت زبان بگویم، زبان ما به نحوی است که شاعر غیر فارسی زبان هم... بار کلمات را در آن درک می‌کند... یک نمونه بسیار خوب و عالی اقبال لاهوری است که با شعر حافظ و مولوی آشنا شد و فارسی را از آن طریق یاد گرفت. حالا چرا ما از لحاظ هنر شعر، متناسب با انقلاب نیستیم؟ یک علت بسیار آشکاری دارد و روشن است. علتش این است که آن افکار و ایده‌هایی که

انقلاب از آنها سرچشمه گرفت و جزو رگه‌های اصلی انقلاب است، در جامعه‌ی کنونی ما سابقه‌ی زیادی ندارد و قبل از اینکه این افکار نو اسلامی، تفکرات انقلابی اسلامی مطرح بشود و در قالب شعر بیاید، دو نوع تفکر دیگر در جامعه‌ی ما وجود داشته و اگر کسی می‌خواست شعر ایده‌ای، و یا شعر دعوت-به آن اصطلاحی که بنده اطلاق می‌کنم-بگوید، در باره‌ی آن دو نوع تفکر می‌گفته، نه در باره‌ی آنکه ما الان با آن سر و کار داریم.

قسمت دوم

آن دو نوع تفکر یکی عبارت است از تفکر اسلام منهای گرایش‌های انقلابی. شما می‌بینید در باره‌ی مفاهیم گوناگون اسلامی اشعار بسیار خوب و عالی گفته شده، منتها اینها زمینه‌هایی از فکر اسلامی است که جنبه‌های انقلابی و رده‌های انقلابی ندارد... مثلاً ترجیع بند معروف جمال الدین عبد الرزاق، ترجیع بند هاتف و برخی از شعرهای دیگران. می‌بینید در توحید چقدر شعر گفته‌اند. این شعرها از لحاظ هنری ممتاز است و واقعا بعضی‌ها در اوج هنری است. آنچه در مقدمه‌ی منظومه‌های نظامی گنجوی یا در برخی کتب عرفانی وجود دارد، یا قصائد سعدی در توحید و اخلاقیات، اینها همه مفاهیم اسلامی است که گفته شده. اما اینها علی‌رغم داشتن حیثیت و بعد بالای هنری شعر انقلاب ما نیست. اگر چه بنده عرض خواهم کرد، شعری است که انقلاب می‌تواند از آن در عین حال استفاده کند، اما شعر انقلاب نیست، اسلامی است، هنری هم هست اما شعر انقلاب نیست. به خاطر این که ابعاد انقلابی اسلام در این شعرها دیده نمی‌شود. این یک نوع ایده و شعر. نوع دوم ایده‌های غیر اسلامی و ضد اسلامی است. مثل آنچه در این چهل پنجاه سال اخیر داخل ادبیات ما شد، که بعضی ایده‌های مارکسیستی است و بعضی ایده‌های ضد اسلامی و گرایش دارد به فرهنگ غربی، تجدد غربی و این نوع چیزها، مانند شعرهایی که در سروده‌های بعضی شعرای اوائل این قرن شمسی مشاهده می‌شود، اینان شعرهایی دارند که ایده و فکر دارد، بعضی دنبال یک چیزی هستند، حرفی را می‌خواهند بزنند. اما این حرفها بهیچوجه رنگ و بوی اسلامی ندارد و گاهی به طور واضح ضد اسلامی هم هست... امروز هم هنوز هستند شعری که همان خط را ادامه می‌دهند... پس شعری که می‌خواست ایده‌ای، یا هدفی را تعقیب کند، در دوران و تاریخ گذشته‌ی ما، اگر اسلامی بود از گرایش‌های انقلابی اسلام خالی بود و اگر غیر اسلامی بود که تکلیفش روشن بود، هیچکدام برای انقلاب و شعر انقلاب مفید نیست. تازه این شعر دعوت بود، شعر بیان فکر و اندیشه بود. از این که بگذریم شعرهای فراوانی هست که در آن اصلا بیان اندیشه و فکر نیست، ارائه‌ی یک مرام نیست، یا مدح است، یا هجو است، یا وصف الحال است، یا غزل است یا عاشقانه است، به انواع و اقسام، که بعضی هم در آسمان هفتم هنر قرار دارند، خیلی بالا هستند. اما در آنها هیچ ایده‌ای وجود ندارد. شما در تاریخ شعر، در این هزار و خرده‌ای سال و در شعرهای گوناگون، از زمان روکی به بعد، مشاهده می‌کنید که چنین چیزهایی وجود دارد: شعرها در نهایت استحکام، در نهایت زیبایی و از لحاظ شعری خیلی خیلی خوب، اما در آن هیچ نیست. هیچ ایده‌ای در آن وجود ندارد جز همان وصف حال عاشقانه یا چیزی شبیه آن، یا مدح و هجو بنده یکبار موضوعات گوناگونی را که در شعر فارسی هست یکجا جمع کردم، دیدم حدود ده پانزده تا موضوع کلی در شعرهای فارسی وجود دارد که شما هم می‌دانید. خلاصه شعر انقلاب نیست. البته یک نکته را همین جا بگویم که وقتی ما می‌گوییم فلان شعر، شعر انقلاب نیست، بدین معنا نیست که ما آن را مطلقاً رد می‌کنیم، ابدا، شعر انقلاب نیست ولی ابزاری است که یک نفر ممکن است از آن لذتی ببرد، چون راه ذهنیت‌های لطیف و ذوقی که بر روی انسانها بسته نمی‌شود. می‌گوییم شعر انقلاب نیست، نه اینکه شعر نیست، و چون شعر است و چون هنر است و چون زیبایی است، بنابر این ممکن است مطلوب باشد و مطلوب هم هست. و هیچ اشکالی ندارد که اینها در جامعه‌ی ما وجود داشته باشند اما اعتبار و افتخار شعر انقلاب را نخواهند داشت. این گذشته‌ی شعر ماست. حالا ما تفکر نو و پیش‌نوی را از بیست و چند سال پیش در جامعه می‌بینیم که بعد با پیروزی انقلاب به اوج می‌رسد و ابعاد این تحول عظیمی که

امروز مشاهده می‌کنیم همچنان برای اکثر ناشناخته است و هر چه فکر می‌کنیم می‌بینیم ابعداش از آنچه فهمیده‌ایم وسیع‌تر است. با بروز این تحول، این اندیشه و فکر به تحقق و تجسم پیوسته. خوب، این یک پیام دارد. این پیام را که می‌خواهد ارائه بدهد؟ طبیعی‌ست که: انقلابیون. کسی که درک انقلابی نداشته باشد، نمی‌تواند این پیام را ارائه بدهد: ذات نیافته از هستی بخش، کی تواند که شود هستی بخش؟ پس باید انقلابی باشد که بتواند. انقلاب ما چنان سابقه‌ای ندارد مگر در مورد عده کمی. البته شعری هستند که از وزن و مایه‌ی شعری بالایی و تجربه و ظرفیت و هنر شعری بالایی برخوردارند و در خدمت انقلاب هم هستند. و این هنر را در اختیار افکار و ایده‌های انقلاب می‌گذارند. بسیار کارشان ارزشمند و قیمتی‌ست، و بنده نسبت به همه‌ی آن کسانی که هنرشان را در خدمت انقلاب گذاشته‌اند، اظهار احترام و ادب و ستایش می‌کنم، اینها بزرگ‌ترین خدمت را به این انقلاب می‌کنند، در این شک نداشته باشیم. اما تعداد آنان زیاد نیست، آنها همه سخنوران عصر نیستند. پس این کافی نیست، عناصر جوانی که از راه می‌رسند، انقلابیون مثل شما جوانهای دانشجو، طبقه‌ی اندیشمندان، با ذهنیت فکری بالا و درک صادق و خالص و ناب از انقلاب و البته دارای هنر. اینها حالا می‌خواهند ارائه بکنند. اینها به چه احتیاج دارند، باید چه بگویند و چه راهی را باید پیمایند؟ به نظر من آن چیزی که باید در این گرد هم آیی‌ها بتدریج برای ما حاصل بشود پیدا کردن پاسخهای همین سؤال است. من در اینجا گله‌ای، در واقع بیان حقیقتی بکنم. بسیاری از کسانی که می‌توانستند هنر بالای خود را در خدمت انقلاب و در خدمت مردم قرار بدهند، این کار را نکردند. شعری خوبی بودند از لحاظ پایه‌ها و مایه‌های شعری. البته بعضی از آنها ادعایی نداشتند و نمی‌گفتند مال مردمند. یکی می‌گفت: من مرثیه خوان دل دیوانه‌ی خویشم. برای خودش شعر می‌گفت. به ایده‌ها و هدفهای انقلابی کاری نداشت. با اینها ما کاری نداریم، از آنان هیچ انتظاری نبود که بیایند و برای این انقلاب قدمی بردارند و ذهنیتی را برای این انقلاب صرف کنند. رفتند، گوشه‌ای خزیدند، بعضی کار خودشان را می‌کنند، بعضی هم هیچ کار نمی‌کنند. اما بعضی ادعا داشتند، اینها نیامدند به مردم پیوندند. نیامدندشان هم علل گوناگونی داشت: بعضی به خاطر این بود که افکار و عقاید دگمی که بر ذهنهایشان حاکم بود، یکباره با پیروزی این انقلاب باطل شد. مثل سحری که در مقابل معجزه به خودی خود باطل می‌شود. تا وقتی که عصای موسی اژدها نشده بود، همه‌ی این ریسمانها روی زمین می‌غلتیدند و یک معجزه‌ی کاذبی را نشان می‌دادند. اما به مجرد آنکه معجزه‌ی حقیقی به میدان می‌آید، دیگر جایی برای آنها باقی نمی‌ماند. معجزه انقلاب آمد و همه‌ی بافتهای ذهنی آنان را باطل کرد: هم غربی‌هایشان را، هم شرقی‌هایشان را، هم لیبرالهای نوع غربی را که از انسان و انسانیت و ارزشهای انسانی و اینجور چیزها حرف می‌زدند، یا زیبایی را می‌ستودند، محبت را می‌ستودند، حرفهای پوچی که هیچ مصداق خارجی نداشت. و هم چپی‌ها را، کسانی که مردم و طبقه‌ی زحمتکش و اینجور چیزها را ایده‌ی خودشان قرار داده بودند و عمری به آنها دل بسته بودند. این انقلاب آمد و معلوم شد که همه‌ی آن حرفها پوچ بوده و حقیقتی و جانی نداشته است. اگر می‌خواستند این افکار را کنار بگذارند و آن را که واقعیت دارد و خودش را با همه‌ی درخشندگی نشان می‌دهد، قبول بکنند، این دیگر گذشت می‌خواست. آنان این گذشت را نداشتند و به انقلاب نپیوستند. ایده‌ی انقلاب را قبول نکردند. وقتی ایده‌ی انقلاب را قبول نکنند، طبعاً حرفی هم نمی‌توانند بزنند. یک عده از این قبیل بودند که تسلیم فکر انقلاب نشدند. یک عده دیگر بودند که می‌خواستند هم شاعر مردمی باشند هم افتخار انقلابی بودن را یدک بکشند و در عین حال عیاشی و الواطی و الدنگی و سیاه مستی خودشان را مثل آدمی که اصلاً کاری بکار مردم ندارد و دنبال تفکرات مردمی نیست، داشته باشند. در دوران مبارزه هم از این قبیل افراد داشتیم. بنده می‌شناسم کسانی را، از نام و نشان دارهای عالم ادبیات و شعر، که وقتی پهلوی شما می‌نشستند و جای حرف بود-یعنی بیان مبارزه و حکایت مبارزه نه خود مبارزه- آنجا بلند پروازیها و گنده‌گویی‌هایشان بزرگان تاریخ را به مزدوری و خدمتکاری می‌کشید! در قبال شخصیت عظیم انقلابی آنان، ما کسیم گورکی داخل آدم نبود! و دیگر کسانی که ادعای شعر و شاعری و ادبیات انقلابی داشتند، اصلاً قابل ذکر نبودند! این در مقام حرف زدن و ادعا. اما به مجرد اینکه پای عمل به میان

می‌آمد، اینها بهیچوجه حضور نداشتند، نه حتی حاضر بودند یک کلمه بگویند که اندکی خطر آنها را تهدید کند، یا یک کاری بکنند، از این قبیل. یک وقتی هم اگر اشتباهی کرده بودند و یک سیلی خورده بودند، برای صد سال توبه کرده بودند! زندگی معمولی اینها زندگی عیاشگونه پستی بود که شبها باید ساعت ۱ و ۲ بعد از نیمه شب. آنها را مست و بدبخت روی کول می‌کشیدند، از توی میخانه‌های تهران یا جاهای دیگر بیرون می‌آوردند و به خانه‌هاشان می‌رساندند. اینها اینجور زندگی کرده بودند، انقلاب را هم همینطور می‌خواستند. دلشان می‌خواست جامعه‌ی انقلابی هم همینجور باشد. خوب، انقلابی که بر دوش توده‌ی مردم حزب الله مؤمن، با آن حرکت عظیم راه می‌افتد، طبیعی‌ست که با اینجور آدمهای بی‌خیال، بیهوده خوش و بیکاره سر و کار ندارد. اینها در انقلاب جایی نداشتند. اینها هم پس زدند. پس یک گروه هم اینها بودند که رفتند چون خواسته‌هایشان و منافعشان تامین نمی‌شد. یک عده‌ی دیگر انتظار داشتند که بشوند ستاره‌ی درخشان انقلاب، به کمتر از آن دیگر راضی نبودند! یک ذره پایین‌ترش را قبول نداشتند. و به مجردی که از طرف یک کسی یا یک جمعی بهشان یک ذره بی‌محل شد، در میان مردمی اسمشان نیامد یا یادشان مطرح نشد، از انقلاب قهر کردند و رفتند کنار. البته اگر انقلابی صادق بودند، یک چنین چیزی پیش نمی‌آمد. اینها همه‌اش مربوط به آن قشرهایی است که به معنای واقعی انقلابی و متعهد به اسلام و انقلاب نبودند. دلشان می‌خواست این مردم، بعد از آنکه رژیم ستمشاهی را واژگون کردند و خاک این حصار هفت تو را آنطور به توبره کشیدند، اول کاری که می‌کنند آن باشد که بروند سراغ آقایان، و آقایان را روی سرشان بگذارند و بیاورند مطرح کنند. خوب، چنین چیزی پیش نیامد و طبیعی هم بود که مردم هم چنین نمی‌کردند. اینها بهشان برخورد که چرا ستاره‌های این انقلاب نشدند. یک عده‌ی دیگر هم، حالا- یا مخلوطی از اینها یا در کنار اینها، جز خباثت و بدجنسی و وابستگی به اردوگاههای مختلف ضد انقلابی هیچ انگیزه‌ای نداشتند و نیامدند در خدمت این انقلاب، و نخواستند بیایند و حتی علیه این انقلاب هم کار کردند. بعضی‌ها ناسپاسی و نامردمی کردند و نمک خوردند و نمکدان شکستند. بعضی افراد در عالم ادبیات بعد از انقلاب ما بودند که بدون اینکه حتی یک لحظه زحمت تامل و دقت بخود بدهند، قلم برداشتند و روی کاغذ بردند، یک خزعبلاتی را سر هم کردند و یک ملت را، یک فرهنگ عظیم و ریشه دار را و یک انقلاب به این عظمت را با حرفهایی که شایسته‌ی انسانهای آگاه و متعهد و فاضل نیست، تخطئه کردند. و داریم از این قبیل که الآن هم در این مملکت زندگی می‌کنند، از همین فضایی که این انقلاب به وجود آورده، بهره برداری می‌کنند و قلم می‌زنند و حرف می‌زنند و می‌گویند و می‌نویسند. اینها کسانی هستند که بعد از انقلاب ما در عالم ادبیات بروز کرده‌اند. البته همانطور که عرض کردم یک اقلیتی هم از هنرمندان و شاعران، از هنرمندان با ارزش و زبان آوران بنام بودند که پایه‌ها و مایه‌های هنری‌شان بالاست، غنی‌ست، اینها در خدمت انقلاب بودند، بعضی‌شان قبل از انقلاب همواره برای انقلاب شعر می‌گفتند. از این افراد تعدادی داریم که کتک خوردند و برای اسلام و انقلاب شعر گفتند و الآن هم در خدمت انقلاب کار می‌کنند. اینها را داریم که ما برای آنها احترام و اجر زیادی هم قائل هستیم اما چنانکه عرض کردم معدودند. اما این انقلاب، زبان خود را از خودش می‌خواهد و آن شما هستید. نسل نوی که می‌خواهد برای خودش و برای آن چیزی که با همه‌ی وجود درک می‌کند، بگوید. به نظر من برای این منظور، چند مساله را حتما رعایت کنید:

قسمت سوم

اول پایه‌ی هنری را. اگر آنچه شما می‌گویید پایه و رتبه‌ی هنری‌اش در حد شایسته نباشد، ارزش ندارد. برای این که می‌شود یک حرف زدن معمولی. اما آن خصوصیتی که گفتیم متعلق است به هنر فاخر و ممتاز، آن هنر فاخر را باید پیدا کنید. البته استعدادها خیلی خوب است، در شعرهایی که اینجا خوانده شد و جوانان عزیزی که شعر خواندند-حالا آقای مردانی که از پیران عالم ادب انقلابی هستند، جدا-آن برادران و خواهری که شعر خواندند، خوب، من دیدم که یک چیز جدیدی در نفس آنهاست که بسیار

ارزنده و جالب است. البته هنوز زود است که ما بخواهیم خصوصیات پدید آمده‌ی قهری شعر انقلاب را تا امروز مرزبندی کنیم. تجدید کنیم و چارچوب برایش تعیین کنیم. نمی‌توان. باید مقداری بگذرد و تسجیل بشود. اما آنچه من، علی‌العجاله، احساس می‌کنم آن است که انقلاب در واژه‌های نو و شاد و در ترکیب‌های تازه ارائه شده است، چقدر ترکیب تازه در این شعرها فراوان بود و مضامین وحشی که تا حالا به دام لفظ کمتر آمده. با این خصوصیات می‌شود شعر امروز را تا حدودی توصیف کرد: شعر انقلابی امروز واژه‌های نو و زیبا می‌خواهد، نو، نه به معنای واژه تراشی‌های بی‌ربط یا فارسی‌گویی همراه با عربی‌گریزی و عربی‌ستیزی عربی هم جزو زبان ماست. آن مقداری از زبان عربی که ما داریم حرف می‌زنیم جزو زبان فارسی است. به قول مرحوم آل احمد که وقتی می‌پرسند چرا در تعبیرات اینقدر عربی هست؟ می‌گوید من از شما سؤال می‌کنم: چرا نباشد؟! این عربی زبان من است. من با این واژه‌های عربی متولد شده‌ام و رشد کرده‌ام. کی می‌تواند به من تحمیل کند که بیایم موضوع و محمول و تعبیرات گوناگون این واژه‌های عربی را که به اندازه واژه‌های فارسی در زبان من هست، دانه دانه برچینم و دور بریزم و بجایش یک چیزهای نامانوس بیاورم؟ عربی جزو زبان من است-پس نبودنی که ما می‌گوییم به معنای این نیست که برویم سراغ آن گرایشهایی که عده‌ای یا از کج سلیقه‌ی یا از بد دلی، پیش از انقلاب داشتند که با عربی در حال ستیز و نبرد بودند. اما اکنون تعبیرات نو است، واژه‌ها نو است و ترکیبات جدید است. میدانهای فکر باز است. همه‌ی اینها وجود دارد مسلما و حاکی از استعداد جوانهاست. شاید بعضی از برادرانی که آمدند اینجا شعر خواندند، دوسه سال است، پنج‌سال است که وارد وادی شعر شده‌اند و ممکن است سابقه‌ی شعری نداشته باشند اما استعدادهایشان بسیار روشن و درخشان و چشمگیر است. و من می‌بینم در بین شما کسان زیادی خواهند بود که در این وادی رشد خواهند کرد و شعر آینده‌ی ما، اگر همینطور پیش برود چیزی خواهد شد با برخی از خصوصیات سبک هندی صائبی-نه سبک هندی عبد القادر بیدل-سبک هندی شسته رفته‌ی قابل فهم و با شیوایی‌ها و لطافت‌های سبک عراقی حافظی، یعنی چیزی بین صائب و حافظ، اوج شعر امروز ما این خواهد بود. البته عرض کردم که الآن نمی‌شود خصوصیات شعر امروز را که بعد از انقلاب روئیده و جوشیده تعیین کرد. من شخصا در باره این مساله فکر کرده‌ام و خواسته‌ام که خصوصیات آن را پیدا کنم، ولی دیدم هنوز خیلی نامنظم است و نمی‌توان آن را مسجل و تثبیت کرد. زمانی باید بگذرد. بهر حال در این تقویت هنری، هر چه می‌توانید، کار کنید. مبادا شاعر جوان، به مجرد این که پنجاه یا صد غزل گفت و در هر غزلی یکی دو بیت خوب بود و تحسین افرادی را برانگیخت، پیش خود فکر کند که دیگر از درست کردن شعر خود، بی‌نیاز است ابد. حتی شاعران قوی، شاعرانی که بیست‌سال است شعر می‌گویند، از تصحیح و اصلاح بی‌نیاز نیستند. تقویت روح شعری و هنری چیزی است که شاعر تا آخر بدان احتیاج دارد، برای اینکه هنر حد ندارد. همینطور بالا و بالا می‌رود، مگر خودتان بخواهید متوقف بشوید. انتقاد را حتما بخواهید. دنیای شعر از دنیاهایی است که در آن باید انتقاد را بخواهید. حتی انتقاد پذیرفتن و گوش کردن به انتقاد هم کافی نیست. چیزی که واقعا لازم است، انتقاد خواستن و دنبال انتقاد دیدن است. ما انجمن‌های ادبی دیده‌ایم، در مشهد در عرض سالهای متمادی انجمن ادبی داشتیم. اگر شعری در آن خوانده می‌شد و حضاری که در مجلس بودند، در مورد آن شعر سؤال نمی‌کردند، اعتراض نمی‌کردند، تردید نمی‌کردند، نشانه‌ی آن بود که این شعر، شعر بیخودی است. و گرنه در مورد شعر خوب، ممکن نبود که حرف نزنند. گاهی بعضی از شعرا از جاهای دیگر به عنوان میهمان به این انجمن می‌آمدند و به احترام آنها حرفی زده نمی‌شد ولی غالبا سطح اشعار این کسان پایین‌تر از سطح شعرهایی بود که در آن انجمن می‌خواندند. به هر حال، شعر را باید چکش کاری کرد. باید در مورد آن کار کرد. ما در هر شهر انجمن‌های ادبی، لازم داریم. البته این کنگره‌ی شعری بهانه‌ی بسیار خوبی برای اجتماع شماس است. اما کافی نیست. من نمی‌دانم آیا در جریان این کنگره‌ها هرگز اتفاق افتاده است که یک نفر، چند نفر بلند شوند چند نکته را بگویند. بگویند آقا این بیت این ایراد را دارد، جای این کلمه باید عوض شود. آن دو تا مصرع باید جایشان با هم عوض شود، این ترکیب، این ترکیب غلطی است، این مضمون تکراری است، یا نه؟

پس ظرفیت هنری و مایه‌ی هنری شعر هم موضوع دوم است. این کار باید در انجمن‌های ادبی و حتما با عرضه به اساتید انجام بگیرد و از حالا در این باره که شعر انقلاب از لحاظ قالب، از لحاظ مضمون و جهت‌گیری چه چیزهایی لازم دارد، فکر بشود. متأسفانه فرصت زیاد نیست، من همین قدر به شما بگویم که شعر انقلاب باید روح انقلابی داشته باشد، جهت‌گیری انقلابی داشته باشد، و گرنه هیچ موضوع خاصی را نمی‌توان برای شعر انقلاب مشخص کرد. خیال نکنید که شعر انقلاب فقط آن است که راجع به انقلاب حرف بزند یا راجع به جنگ، یا راجع به شخص امام یا راجع به رزمندگان، نه لزوماً. ای بسا شما اخلاق را در شعرتان می‌آورید اما با جهت‌گیری انقلابی، که معنای این جمله را شما امروز خوب می‌فهمید. یک روز هست که اخلاق را با جهت‌گیری غیر انقلابی و گاهی ضد انقلابی مطرح می‌کنید، شما می‌توانید اخلاق را با جهت‌گیری انقلابی مطرح کنید. اگر ما بتوانیم مردم را به قناعت انقلابی، صبر انقلابی، تعلم انقلابی، حلم انقلابی و شجاعت انقلابی، در قطعاتمان، در قصائدمان و در غزلیاتمان دعوت کنیم این چیز کمی نیست، بلکه مطلب بسیار انقلابی و ارزشی‌ست یعنی شعر انقلابی این نیست که همه از خوزستان حرف بزند و دشتهای خونین آن سامان. می‌تواند در زمینه‌های اخلاقی هم باشد. منتها با جهت‌گیری انقلابی. البته بهترین شعر انقلابی آن است که ایده‌های منحصر بفرد انقلاب را ارائه بدهد. ببینید، ما ایده‌های فراوانی داریم که منحصر به فرد است. مثلاً در زمینه‌های سیاسی، شعار نه شرقی نه غربی، شعار مستکبر ستیزی، شعار مستضعف‌گرایی در سطح جهان، اینها ایده‌های منحصر به فرد سیاسی‌ست. اینها را ارائه بدهید. شعار فلسطین، شعار آفریقا، شعار مبارزه با آپارتاید و تبعیض نژادی در هر جای دنیا، اینها شعارهای منحصر به فرد است. کس دیگر اینها را ندارد. مدعی چرا، اما به عنوان یک انقلاب، به عنوان یک نظام، به عنوان مجموعه‌ی جهت‌گیری، خیر. یا بعضی ایده‌های منحصر به فرد در زمینه‌ی بنای جامعه بر مبنای ارزشهای الهی، این یک موضوع مخصوص ماست. در هیچ‌جای دنیا وجود ندارد. حتی گاهی ارزشهای الهی دارند ولی اسمش را می‌گذارند «ارزشهای انسانی»، مثلاً انسان‌گرایی یا جمع‌گرایی. به هر حال، ارزشها گاهی ارزشهای الهی‌ست، اما جامعه‌ای بر مبنای جامعه‌ی الهی وجود ندارد. این جزو خصوصیات ماست. این جزو پیام‌های اصلی شعر ماست. مردم‌گرایی ویژه‌ی جامعه‌ی ما در هیچ‌جای دنیا نظیر ندارد و حتی آن را در جوامع انقلابی هم پیدا نمی‌کنید. در جامعه‌ی ما روحیه‌ی مردم‌همکاری قشرهایش، سادگی مسؤولینش، عدم تمایز بین قشرهای گوناگونش جزو خصوصیات انقلابی ماست. رهبری الهی و معنوی ما، رهبری عرفانی و این که فرمانده کل قوای آن یک عارف است، این را شما اصلاً در تاریخ امروز که هیچ، اصلاً در تاریخ سراغ دارید؟ عرفا را شما کجا پیدا می‌کردید؟ همیشه توی خانقاه‌ها، توی مسجدها، در خلوتها و در حال‌گریه، اما یک عارفی که همان‌گریه‌ی نیمه شب را دارد، همان ریاضت دادن به تن خودش را دارد، همان جذبه‌های معنوی را دارد، همان اتصالات و الهامات غیبی را دارد، آنوقت فرمانده کل قوا هم هست، و نیروها را بسیج می‌کند برای جنگ و صلح و غیره، این چیزهای منحصر به فرد ماست. در مورد شخصیت و چهره‌ی امام به عنوان رهبر انقلاب، یک وقت شما امام را از لحاظ عاطفی به عنوان شخصی که دوستش می‌دارید و دلتان به او بسته است، در غزلی مدح می‌کنید که خیلی‌ها از این غزل گفته‌اند. این پیامی برای مردم دنیا ندارد. اما معرفی رهبری در کشور ما، معرفی ولایت فقیه در کشور ما، ولایت فقیه که ولی باید فقیه باشد یعنی آگاه به دین، بهترین دین‌شناس، بهترین دین‌گرا و فرمانده کل قوا هم باشد. یعنی کلید جنگ و صلح و بسیج عمومی و چه و چه در دست اوست، این یک پدیده است. اینها را اگر در شعرهایتان آوردید، آنها پیامهای رسای انقلابند. چیزهای دیگری وجود دارد در انقلاب ما که اینها برای مردم دنیا ناشناخته است و از آن جمله حوادث انقلاب است. مثلاً شعری که بتواند وضعیت ورود امام را تشریح کند. از آن روز هشت سال گذشت، هر کدام از شما که مثلاً ۲۴ سالتان باشد، در آن روز ۱۶ ساله بوده‌اید و کسان دیگری که آن زمان کمتر از ۱۶ سال داشته‌اند، نمی‌دانم یادشان هست یا نه، خیلی‌ها در تهران نبودید اما آنها که بودند و می‌دانند و یادشان هست، می‌توانند ترسیم کنند: منظره‌ی خیابانهایی که آن استقبال شگفت‌آور را در خود جای داده بود. در یک شعر بلند، یک چارپاره، مقدمات ورود امام را، ورود امام را تا رفتن به بهشت

زهره، تا رفتن به مدرسه‌ی علوی و مدرسه‌ی رفاه، ترسیم کنند، یک منظومه‌ی جاودانه خواهد شد. البته اگر، همانطور که گفتم، با هنر شایسته همراه باشد-اصلاً بی‌نظیر خواهد شد. حوادثی که در این انقلاب پیش آمده، حادثه روزهای اول، کج رویها و کج رفتارهایی که وجود داشت، فرصت طلبی‌هایی که صورت گرفت، همان مردمی‌ها، مردم گراها! چطور روی مردم و روی رهبری مردم شمشیر کشیدند و چه کردند. در تهران و در مناطق دور دست چه کردند. اینها موضوع منظومه‌های عالی جاودانه و بلند است. سخنرانی امام در بهشت زهرا و دیگر سخنرانیها، آنها که پیامهای مهم همراه دارد. می‌بینید که ما اینقدر محتوای انقلابی برای شعر امروز سراغ داریم که حد و حصر ندارد. اگر الآن بدون هیچگونه فکر قبلی قلم بردارم و بخواهم بنویسم دهها موضوع قابل توجه که هر کدام می‌تواند یک شاعر را به خود جلب کند، که در باره آن بگویند و بسرایند، می‌توانم ارائه کنم. اینها البته باید با همان ظرافتهای هنری سروده شود. هنر شما چیدن کلمات به شکل مناسب است. دیده‌اید که در مینا کاری چطور می‌نشینند ذره ذره آن اشیاء را با رنگها و شکلهای متناسب پهلوی همدیگر قرار می‌دهند که نه می‌توان از هم باز کرد، نه می‌توان آنها را از هم تفکیک کرد، اصلاً این چند عنصر یک چیز واحد است در نهایت زیبایی. بهترین ترسیم را باید شما در شعر به آن کلمات بدهید. و به هر یک از این دریا مطلب که گفتم وارد بشوید، مضمون‌هایی زیبا را با الفاظ و قالبهای زیبا می‌توانید بیان کنید. این شعر انقلاب از لحاظ محتوی. اما شعر انقلاب از لحاظ قالب هم فراوان حرف دارد. و الآن متأسفانه به من یادآور شدند که قرار بعدی دارم و ایکاش من این قرار را نگذاشته بودم و می‌توانستیم به صحبت‌هایمان ادامه بدهیم و بگوییم که قالب شعر انقلاب شایسته است چگونه باشد و چگونه می‌تواند باشد. اینجا جای بحثهای زیادی است. انشاء الله برادرها و خواهرهای عزیز و گرمی‌مان موفق باشند و من باز از این فرصت استفاده می‌کنم که از برادران عزیز دست اندرکار در جهاد دانشگاهی تشکر کنم و نیز از کسانی که شرکت کردند. اینکار را ادامه بدهید و فقط هم به یک لنگره‌ی سالی یکبار دل خوش نکنید. بین این و آن کنگره را به هم وصل کنید. با همین نوع آثار و توصیه‌هایی که کردم، البته توصیه‌های فراوانی نکردم ولی در ذهن و دلم هست که بینم کی فرصتی پیش می‌آید که عرض کنم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

پی‌نوشتها

(×) - در این جلسه، نخست تنی چند از شاعران خوب و با ذوق اشعار خود را به سمع حاضران رساندند که از آن میان رئیس جمهور سخن شناس ما با دقت خاص و لذت فراوان به آنها گوش فرا دادند. (××) - گنگلاس (در فارسی منطقه‌ی خراسان) و گنگلاج (در دیگر لهجه‌های فارسی) به معنای: الکن، نارسا و مبهم و محدود است.

ضمیمه‌ی ۲

ضمیمه‌ی ۲

پیام به کنگره‌ی بزرگداشت هشتصدمین سال تولد شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی. تاریخ: ۴/۹/۳۶۳ بسم الله الرحمن الرحیم
برگزاری کنگره‌ی بزرگداشت شاعر و نویسنده‌ی بزرگ پارسی مصلح الدین سعدی شیرازی از جمله شایسته‌ترین اقدامات در عرصه‌ی ادب و فرهنگ انقلابی این روزگار است. تجلیل سعدی، تنها تجلیل شعر و نثر شیوا نیست، تجلیل اخلاق و حکمت و معرفت بلیغ و رسا نیز هست، و در این دوران که انقلاب مبارک اسلامی پهنه‌ی زندگی ما مردم ایران زمین را قلمرو ارزشهای اسلامی ساخته، و حکمت و معرفت را در جایگاه شایسته‌ی خود نشانیده، بجاست که ذکر جمیل سعدی بر زبان ارزش‌گذاران آن ارزشها و یاد او در خاطر رهروان آن وادیها مکرر و مؤکد گردد. اینجانب فراهم آورندگان و دست‌اندرکاران این مجمع تحقیقی و

ادبی و هنری را صمیمانه سپاس می‌گویم، و این ابتکار را بزرگ و ارجمند می‌شمارم. بی‌شک سعدی یکی از پایه‌های بنای استوار ادب پارسی و محصول شعر و نثر او تشکیل‌دهنده‌ی یکی از برزنده‌ترین اندامهای پیکره‌ی شکوهمند فرهنگ کنونی ماست. پند سعدی که مایه گرفته از معارف قرآن و حدیث است همواره نقش زرین خاطر پند آموزان، و بیان فصیح و صریح او، راز گشای گنجینه‌های معانی برای ملت‌های جوینده و مشتاق بوده است. و امروز مانند همیشه عزیزترین هدیه‌ی احباب سخن و ارباب خرد را می‌توان در بدایع طبیات دیوان او و زیباترین گل‌های اندیشه بشری را در گلستان مصفای نظم و نثر او جست و یافت. شرف سعدی بر بسیاری از سرایندگان پارسی در آن است که قدر سخن را نشکسته و آنرا دست مایه‌ی تقرب و ارتزاق نساخته است. بسی اندک‌اند زبان آورانی که گوهر آسمانی سخن را در پای اهریمنان زمانه نریخته و تیغ ستم را بدان صیقل نداده باشند. سعدی یکی از این نادرگان است که اگر گاه زبان به ستایش گشوده، در ساغر زرین مدح خود جز داروی شفا بخش و گاه تلخ پند و اندرز نریخته است. شعر و نثر فاخر این جهان‌دیده‌ی انسان شناس صادق، همواره پیامی را با خود حمل کرده است، یا از منبع وحی و گنجینه‌ی قرآن و حدیث و یا از پرتو دل و احساس صاف و بی‌غش خود او. شیوه‌ی سخن بی‌تکلف و شفاف او نیز امتیاز دیگر این آموزگار بزرگ مردمی و محبت است. کلام او چون جوی آب زلالی، ذره ذره‌ی جان مستمع را سیراب می‌کند و بی‌هیچ غبار تصنع، بر دل او می‌نشیند. بسیارند آنها که در هر دو قلمرو نظم و نثر، سمند فصاحت تاخته‌اند، اما فقط سعدی است که شعری روان چون نثر و نثری آهنگین چون شعر پدید آورده و آمیخته‌ی (×) شگفت‌آوری از مضمون و ترکیب و معنی و لفظ در هر دو عرصه فراهم ساخته است. باری اینک، بهانه‌ای برای ابراز شیفتگی به این سخن ساز معنی پرداز فراهم آمده و بجاست که کلام او که قرن‌ها خاطر حزین و شاد را به خود مشغول کرده و از عشق و جوانی تا ضعف و پیری را در بر گرفته و آداب صحبت را به پیر و برنا آموخته و رازهای تربیت را برای عالم و عارف گشوده، امروزه حد آن نگهداشته و حق آن گزارده شود و این حق‌گزاری بدون معرفت درست او، ممکن نخواهد شد. این کنگره باید گوشه‌های ناشناخته‌ی شخصیت سعدی و درخشندگی هنر او را بشناساند و راه بهره‌جویی نسل انقلابی امروز از این گنجینه‌ی قیمتی را هموار سازد. شایسته‌ترین تجلیل سعدی همین است و جمهوری اسلامی این را برای همه‌ی چهره‌های جاودانه‌ی هنر و ادبیات سالم مردمی، کاری لازم و وظیفه‌ای حتمی می‌شناسد. ادبیات انقلاب بر آن نیست که بنای فرهنگ و ادب تاریخی این کشور را از جای برکنده، بجای آن چیزی از نو تدارک بیند. گذشته‌ی ادب و هنر ما، میراث ارزشمندی است که باید ادبیات انقلاب را مایه و توان ببخشد. مشعل هدایت‌گر شعر و هنر انقلابی، بر بام این قلعه‌ی شکوهمندی استوار خواهد توانست تا همه آفاق هنرپذیر و سخن‌شناس را بپوشاند و نورافشانی کند. اگر چه در این میان سعدی شیراز از آن رو که غالباً زبان و دل را پر بار از ارزشهایی می‌داشته که امروزه به برکت انقلاب، فضای زندگی مردم را فرا گرفته است، از امتیازی ویژه برخوردار است، لیکن حمایت از آفرینشهای شعری و هنری در نظام جمهوری اسلامی، چیزی الهام گرفته از قرآن و روش پیامبر خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام است، و انقلاب اسلامی در محتوای خود جانب‌دار و حق‌گزار هنر و ادبیات است. ادبیات و هنر به عنوان زبانی برای تعبیر والاترین اندیشه‌های اسلامی، در تاریخ اسلام جایگاهی ممتاز داشته و امروز نیز باید داشته باشد. شکی نیست که انقلاب سمت ادبیات و هنر را تغییر می‌دهد و آنرا در جهتی که پسندیده و مقبول است می‌افکند. این به نوبه‌ی خود شاعران و هنرمندان و ادیبان را به: آنان که این دگرگونی بنیادین را برمی‌تابند، یا دستکم با آن به خصومت بر نمی‌خیزند، و آنانکه از سر دشمنی و عناد با چرخش انقلابی شعر و ادب می‌ستیزند، تقسیم می‌کند. این ماجرای همیشگی تحولات اجتماعی در همه جای جهان بوده و اکنون نیز هست. ماجرای که در این انقلاب شکوهمند اسلامی ما نیز تکرار شد، و کسانی را در باره‌ی سرنوشت هم‌آوایی هنر و ادب با این انقلاب دچار تردید و نگرانی ساخت. حقیقت آن است که انقلاب مخصوصاً آنجا که متکی بر ذهن و دل و تلاش توده‌های انسانیست خود زاینده‌ی شعر و ادب و هنر است زیرا که اینها همه مقولاتی انسانی و مردمی‌اند. هر جا مردم هستند ادبیات هست و شعر و هنر هست، و آنچنان هست که مردم می‌اندیشند و

می‌خواهند و هر چه جز آن است نه دل نشین است و نه ماندگار. انقلاب اسلامی ما علاوه بر این، فرآورده‌های ذهن و دل انسان را حرمتی عظیم می‌نهد. زیرا به انسان اعتقادی عظیم دارد، از این روی حرکت ادبیات و هنر در جامعه‌ی انقلابی ما علی‌رغم قدر ناشناسی و ناسازگاری برخی از سراینندگان و سازندگان بریده از مردم به توقف و رکود نینجامید، و روگردانی آنها که نخواستند جوشش انقلابی مردم را بشناسند و ارج نهند، به خمود و سکون این جوشش نرسید. جوانه‌های ادب و هنر انقلابی در همان جهت که سرانگشت انقلاب اشارت می‌کرد، رویدن گرفت و بسیاری از آفرینندگان سخن به ندای انقلاب پاسخ گفتند و ما برای هنر و ادبیات فارسی آینده‌ای باشکوه‌تر و شیواتر از همیشه را انتظار می‌بریم. نکته‌ای که ذکر آنرا مفید می‌شمرم، آن است که انقلاب برای حرکت‌سازنده‌ی خود در انتظار این و آن نمی‌ماند. این رهروانند که برای جدا نماندن از قافله‌ی حیات و کمال باید گردونه‌ی انقلاب را دریابند و بدان چنگ زنند. صلای انقلاب به همه‌ی سراینندگان و نویسندگان و هنرمندان در حقیقت، دعوت به رستگاری و جاودانگی‌ست و این محصول تجربه‌های همیشگی تاریخ است. در پایان سخن بار دیگر از فراهم آوردن این کنگره‌ی بزرگ سپاسگزاری کرده، به همه‌ی میهمانان ایرانی و خارجی، حضور در این مجمع را خوش آمد می‌گویم و توفیق همه را از خداوند متعال مسالت می‌کنم.

قصه-نمایشنامه

... وضع قصه نویسی خوب نیست یعنی پیشرفتش کم بوده است. ما در (دوران) گذشته قصه نویس خوب در ایران نداشتیم، در حالیکه سابقه‌ی قصه نویسی در کشور ما نسبتاً قدیمی‌ست. (۱)... اگر بد آموزی در آن بود، کج اندیشی در آن بود، اغوا در آن بود و تهمت و افترا و فحاشی و بد زبانی در آن بود، غیر اسلامی‌ست. (۲) قصه نویسی از جنبه‌ی هنری، هیچ چیز خاصی که بتوان آن را معیار اسلامی یا غیر اسلامی بودن دانست، وجود ندارد. هر چه که بتواند قصه را زیباتر و هنرمندانه‌تر کند، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه بهتر است، نمایشنامه هم همینطور. (۳) در زمان خودمان هم، در آن دوران محنت‌بزرگ تاریخ ملت ایران که... آمده بودند تا همه چیز این مردم را غارت کنند و ببرند، می‌دیدیم استعداد‌های بسیار برجسته‌ای در زمینه‌ی شعر، در زمینه‌ی قصه نویسی، در زمینه‌ی نمایشنامه و فیلم و عکس و چیزهای دیگر وجود داشت اما این سرچشمه‌ها را با دستهای آلوده‌ی خودشان آلودند. (۴) بارها اتفاق افتاده که از خواندن یا دیدن یا شنیدن آثار ذوق و فعالیت هنری عزیزان این نسل، غالباً مربوط به همین حوزه‌ی اندیشه و هنر، تحت تاثیر قرار گرفته‌ام، به شدت منقلب شده‌ام. خیلی اوقات فیلمنامه‌ها یا نمایشنامه‌ها یا شعرها... مرا به شدت متاثر کرده و از شوق اشک ریخته‌ام. (۵) باید به سراغ نویسندگان خوب، شاعر خوب، نمایشنامه نویس خوب، و قصه نویس خوب بروید و آنها را دعوت کنید زیرا هستند کسانی که با شما نیستند اما بر شما هم نیستند و می‌توانند در خدمت انقلاب قرار بگیرند. (۶) در زمینه‌ی سوژه‌ها و موضوعات، خوشبختانه در مورد شعر، قصه و دیگر آثار هنری امروز موضوع آنقدر زیاد داریم که لازم نیست دنبال موضوع بگردیم... جنگ، خود یکی از سوژه‌های شعر برانگیز، قصه برانگیز و نمایشنامه برانگیز است چه مانعی دارد که تصویر یک شبانه روز یک نفر را در سنگر، به رشته‌ی تحریر در آوریم... خطورات ذهنی این انسان سنگری، این انسان مجاهد و فداکار و تجسم شهید را... یک قصه نویس زیبا ترسیم کند و بنویسد... البته کسی که این کار را می‌خواهد بکند، باید خود در سنگر رفته باشد... این سوژه‌ای است که تمام مسائل جنگ عراق بر علیه ایران می‌تواند در آن جای بگیرد. «گردشی در اهواز و دزفول و سوسنگرد» خود یک قصه، یک گزارش است که از هر قصه‌ای شیرین‌تر است. (۷) شما اگر ملاحظه کنید، می‌بینید که این اثر جاویدان بی‌نویان هیچوقت کهنه نخواهد شد، لااقل تا وقتی که این فرهنگ مانوس ما در عالم وجود دارد، چنین است. و یک بخش عمده‌ی این اثر، جنگ‌های داخلی فرانسه است یعنی جنگ‌های جمهوریخواهان بر ضد بساط طنت‌بعد از ناپلئون. و با اینکه این کتاب قصه است، وقتی بخوانید می‌بینید که مملو از تاریخ است و تاریخ فرانسه را از اواسط

دوران ناپلئون شرح کرده تا حدود سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ میلادی و دوران بعد از ناپلئون و پادشاهان از خانواده‌های بوربن‌ها، لذا بهترین وسیله و سوژه برای نوشتن یک داستان همین است و ما الآن این سوژه را داریم. (۸) از جمله مسائل دیگری که برای گفتن و نوشتن وجود دارد، برای مثال، مساله ضد انقلاب است. من همیشه پیش خودم فکر می‌کردم که فرضاً بعضی از چیزهایی را که ما در ذهنمان ترسیم می‌کنیم، اگر به صورت هنر مجسم یعنی فیلم یا نمایش در آید، اثرش صد چندان خواهد بود... حتی همان فیلم شاه دزد... چیزی که در این اثر وجود داشت... پوشالی بودن کارهای ضد انقلاب و انگیزه‌هایشان بود... در این اثر مشخصاً ترسیم شده بود که، به هنگام مبارزه‌ای کدایی، بر ضد جمهوری اسلامی هم، از کوچک‌ترین هوسهای حیوانی خودشان منصرف نمی‌شوند... پس اگر چنین اثر جالبی در زمینه‌ی مسائل گروهکها ترسیم و منتشر شود، اثر زیادی خواهد داشت، به نظر من سوژه‌هایی که امروز در دست داریم کم نظیر است، لذا باید هنرمند را به طرف این سوژه‌ها سوق داد. (۹) باید مایه‌های هنری‌تان را هر چه ممکن است قوی کنید. ضعف‌های مختلف را برطرف کنید، اغماض نکنید. در جامعه‌ی ما، نقد تا کنون به نظر من مصداق درستی نداشته است جز اسما. یک عده به یکدیگر فحاشی می‌کردند و دروغ تحویل هم می‌دادند و اسمش را هم نقد می‌گذاشتند. به هر حال، نمی‌توانم بگویم هیچ ولی خیلی کم نقد واقعی وجود داشت، الآن هم متأسفانه نقد هنر نیست. شما اینک به زبانی خوب و شیرین و آموزنده نقادی را شروع کنید. (۱۰)

تئاتر-سینما

تئاتر در جمهوری اسلامی، اصالت و الایی خود را در بیان دردها و بازگویی قصه‌ی ظلومیت بشریت در بند در می‌یابد. صحنه‌ی این نمایش عظیم به وسعت زیستگاه مستضعفان خاک است و هنر بازیگرانش: ستیز با ظلم، فریاد در برابر ظالم و حمایت از مظلوم و تکنیک آن: ایثار جان در راه آرمان و نتیجه‌اش: پیروزی خون بر شمشیر. (۱۱) تئاتر و دیگر هنرهایی که در نیم قرن اخیر یعنی در روزگار غربت و محکومیت ارزشهای اسلامی و تهاجم همه جانبه به آن، وارد کشور ما شد، به طور طبیعی بر پایه‌ای غیر اسلامی بنا گشت و در جهت مغایر و حتی متضاد با مفاهیم اسلامی رشد کرد. غرب زدگانی که نخستین رویش این رشته‌های اساسی هنر را در کشور اسلامی ما ارائه می‌کردند، از اسلام کاملاً بیگانه و با آن معارض بودند. و لذا بتدریج این تصور را در ذهن همه مخصوصاً نسلهای نوخاسته بر می‌انگیختند که تئاتر و سینما دارای طبیعتی غیر مذهبی و ضد مذهبی است و نمی‌توان و نباید از آن برای ارائه‌ی پیام‌های اسلام بهره گرفت. (۱۲) در تئاتر غیر از محتوی، نوع بازی هم می‌تواند اسلامی باشد یا نباشد. فرضاً زنی که لباس مردی را یا مردی که لباس زنی را پوشیده، شرعاً حرام است، چه آن زن آیه‌ی قرآن بخواند یا سخن شهوت‌انگیزی بر زبان آورد. (۱۳) اواخر دهه‌ی ۳۰ و در طول دهه‌ی چهل که تئاتر و سینمای پیشرو تدریجاً به گرایشهای چپ نیز آمیخته شد، جنبه‌ی ضد دینی در آن برجسته‌تر و واضح‌تر گشت... دستگاه جبار... برای مقابله با رواج اسلام انقلابی هر گرایش ضد دینی، هر چند چپ، را تایید می‌کرد و متقابلاً هر پدیده‌ای را که ممکن بود از رشد عقیده و ایمان اسلامی خبر دهد، زیر فشار می‌گذاشت... در چنین اوضاعی بود که هنر، به ویژه هنرهای نوپا از جمله تئاتر و سینما، به سمت بیگانگی و نیز ستیزه‌گری با ارزشهای دینی پیش رفت... بیشتر فرآورده‌ها سر ستیز با مذهب نیز داشت. (۱۴) فرو ریختن نظام طاغوت و حاکمیت ارزشهای اسلامی مسیر همه چیز را عوض کرد... زمینه‌ی رشد هنر، و مهم‌تر، جهت‌گیری درست و سالم آن را فراهم ساخت. هنر باطل، بی‌پشتوانه شد و هنر حق، عرصه‌ی جولان و شکوفایی یافت. (۱۵) اگر جوانان معتقد ما... با بهره‌گیری از سوژه‌های بدیع و بی‌نظیری که صحنه‌های انقلاب و جنگ تحمیلی در اختیار آنان قرار داده و نیاز مبرمی که... به هنر نمایش احساس می‌شود، همت خود را صرف تئاتر و سینما کنند و تکنیک و محتوای آن را پیش ببرند، پس از چندی انقلاب اسلامی خواهد توانست برجسته‌ترین آثار هنری در این رشته‌ها را به دنیا عرضه کند و بشریت به آثار ارزشمندی که در واقع هدایای اندیشه‌ی الهی و

اسلامی‌اند، دست‌یابد. (۱۶) پیام همین خونها و حکایت پر ماجرای ایثارگریهای رزم‌آوران تاریخ ساز اسلام، بهترین موضوع و محتوایی‌ست که به کمک هنر و ابزار و تکنیک مناسب آن، رسالت تئاتر در جمهوری اسلامی را به نحو شایسته‌ای به انجام می‌رساند. (۱۷) از برادران عزیز این گروه نمایش بسیار متشکر و ممنونم... حقا و انصافا خیلی خوب بود... این نمونه و مظهری‌ست از کارهای هنری قوی و پیچیده و هنری بسیار ممتاز و فاخر در خدمت هدفهای انقلابی، و با پیامها و محتواهای انقلابی بسیار عالی... حقیقه‌ صحنه‌ی انقلاب خود عرصه‌ی یک نمایش عظیم،... و این حرکت عظیم مردم ما برای دنیا واقعا تازه و جدید است... و معلم این عشق و ایثار، این حرکت و این معنویت عالی هم امام عزیز بزرگوار ماست که حقا پیشاهنگ این قافله است و مردم باید از آنچه که در وجود این شخصیت عظیم و بزرگ می‌یابند و می‌بینند، راه انبیاء را به درستی پیدا کنند. و پیدا هم کرده‌اند و به همین دلیل است که ما به آینده‌ی این حرکت مردمی بسیار خوش بین هستیم. (۱۸) امیدوارم کارهای بعدی را هم روی صحنه بیاورید و مضامین قوی و پیامهای نو و جدید را با التزام به محور اصلی انقلاب و متن انقلاب که حرکت امام عزیزمان است، به مردم تعلیم دهید و از دست اندرکاران وزارت ارشاد و برادرانی که مسؤول این کار بودند، صمیمانه تشکر می‌کنم. (۱۹) شما برادران عزیز، حقایق بسیاری را با زبان نمایش بیان کردید و این زبان، زبانی بسیار قوی‌ست. (۲۰)

پی‌نوشتها

(۱) -شکونده به ضم ش یعنی هیبت دارنده و بکسر شین یعنی ترسنده، بنابر این در اینجا بضم شین خوانده شود. (۲) -سخنرانی افتتاحیه تالار حوزه اندیشه و هنر، (۱۵/۱۲/۱۳۶۳. ۳) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰. (۴) -همانجا. (۵) -سخنرانی افتتاحیه تالار حوزه اندیشه و هنر، (۱۵/۱۲/۱۳۶۳. ۶) -همانجا. (۷) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰. (۷) -همانجا. (۸) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰. (۹) -همانجا. (۱۰) -سخنرانی افتتاحیه در «تالار حوزه‌ی اندیشه و هنر»، (۱۵/۱۲/۱۳۶۰. ۱۱) -پیام به یادواره تئاتر هفدهم شهریور، (۱۷/۶/۱۳۶۱. ۱۲) -پیام به دومین جشنواره تئاتر دانشجویان کشور، (۱۴/۸/۱۳۶۵. ۱۳) -گفتگو با «واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی»، (۲۶/۱۱/۱۳۶۰. ۱۴) -پیام به دومین جشنواره تئاتر دانشجویان کشور، (۱۴/۸/۱۳۶۵. ۱۵) -همانجا. (۱۶) -همانجا. (۱۷) -پیام به یادواره تئاتر ۱۷ شهریور، (۱۷/۶/۱۳۶۱. ۱۸) -سخنرانی در جمع هنرمندان، (۱۹) -همانجا. (۲۰) -همانجا.

ضمیمه‌ی ۱ (سینما)

متن کامل مصاحبه در باره‌ی سینمای فارسی (۱)

قسمت اول

س: برای سینما در جمهوری اسلامی چه جایگاهی قائل هستید، به نظر شما بود یا نبود سینما در جامعه تا چه حد می‌تواند اهمیت داشته باشد؟ بسم الله الرحمن الرحیم پاسخ: مساله سینما یک مساله مستقل از کل مسائل هنر نیست. ما همانطور که برای همه‌ی شعبه‌های فرهنگ ارزش فراوان قائلیم-برای رسیدن به مقاصدی که جزو ایده‌آلهای نظام جمهوری اسلامی است-طبیعی است که برای هنر به عنوان یک وسیله‌ی برتر و برای شاخه‌های هنر به عنوان انواع این وسیله ارزش‌های خودشان را در حد کارآئی آنها قائلیم. اما راجع به سینما (البته شما راجع به هر یک از شاخه‌های هنر که از من سؤال کنید، قاعدتا پاسخ همین خواهد بود) من نگاه می‌کنم بینم که بودن سینما، قرار است به چه قیمتی تمام شود تا بتوانم پاسخ بدهم که بود و نبودش، چقدر اهمیت دارد. آن سینمایی که مورد قبول ماست و مقصود مورد تصدیق و تایید اسلام و انقلاب را حاصل می‌کند، برای آن خیلی احترام قائلیم، و آن

سینمایی که در جهت ضد این مقصود حرکت می‌کند، بودنش را به مصلحت نمی‌دانیم و هیچ برایش ارزش قائل نیستیم، و آن که الت‌خنثی داشته باشد، اگر فرض کنیم یک حالت‌خنثائی هم وجود دارد و از این صرف‌نظر کنیم که بالا-خره هر فیلمی یک پیام مستقیم یا غیر مستقیم با خودش دارد و کمتر می‌شود فرض کرد که هیچ پیامی نداشته باشد و لو به صورت غیر مستقیم-آن هم حکمش از حکم سینمای مفید و سینمای مضر، فهمیده می‌شود. بنابر این سینما اگر سینمای مطلوب باشد، خیلی برایش ارزش قائلیم. از بسیاری از شاخه‌های دیگر هنر بیشتر ارزش دارد، به خاطر اینکه چگونگی ابلاغ پیامش از بسیاری از شاخه‌های دیگر هنر بهتر و برجسته‌تر و ارزنده‌تر است. س.: با توجه به اینکه بسیاری عقیده دارند وجه سرگرمی در فیلمهای سینمایی باید مورد نظر باشد، به گمان شما جاذبه‌های فیلم و مساله‌ی پیام مطرح در آن چه رابطه‌ای باید با هم داشته باشد؟ پاسخ: البته مساله جاذبه در فیلم یک چیز اصلی است و نمی‌توان جاذبه را در فیلم ندیده گرفت. واژه‌ی سرگرمی را خیلی واژه‌ی خوبی نمی‌دانیم و بکار هم نمی‌بریم و دلمان می‌خواهد هیچ چیزی به آن معنی سرگرم کننده نباشد بلکه آگاه کننده و هشیار کننده باشد، اگر چه مجذوب کننده هم باشد. و هیچ منافاتی ندارد که هم آگاهی بخش باشد هم مجذوب کننده. بنابر این کلمه‌ی سرگرمی را بکار نمی‌بریم. اما جاذبه در فیلم یک عنصر اصلی است، یعنی اگر فرض کنیم که یک فیلمی برترین پیام‌ها را داشته باشد اما جاذبه لازم را نداشته باشد، گوئی که هیچ کار انجام نشده است. مثل اینکه انسان در یک اطاق در بسته بنشیند و بهترین مطلب را بیان کند. منتها یک اشتباه در ذهن عده‌ای وجود دارد که خوب است این اشتباه را برطرف کنیم و آن این است که بعضی‌ها خیال می‌کنند که پیام-در اینجا مقصود ما و آنچه بنظر ما محترم و ارزشمند است، پیام انقلاب اسلامی ماست-اگر قرار شد پیامی در یک فیلمی باشد، این فیلم باید به همان اندازه پیه بی‌جاذبگی را به تنش بمالد، گوئی خیال کرده‌اند که جاذبه داشتن یک فیلم و پیام داشتن آن منافات دارد. یعنی یک فیلم اگر اسلامی و انقلابی نبود، حتما با جاذبه است! این یک معادله‌ی درستی نیست. یک چنین فرمولی را ما قبول نداریم. گاهی می‌شود که خود پیام جاذبه می‌بخشد یعنی حتی محتوی گاهی تکنیک را تحت تاثیر قرار می‌دهد، یعنی یک محتوای خیلی خوب، ضعف تکنیک فیلم را هم گاهی اوقات می‌پوشاند و بیننده حرفی را که دوست می‌دارد و چیزی را که برایش دلنشین است می‌گیرد و آنقدر برایش جالب و جاذب است که حتی ضعف تکنیک را هم متوجه نیست. بنابر این، من مایلم اینطور بیان کنم که آنچه در فیلم و سینما برای ما اصل است، پیام است، یعنی شما به عنوان یک فرد انقلابی اصلا چرا برای سینما کار می‌کنید؟ اگر چنانچه قرار باشد این سینما محتوای انقلابی نداشته باشد یا محتوای اسلامی نداشته باشد، باز هم برای سینما کار خواهید کرد؟ روشن است که نه. پس کسی که با انقلاب همساز و همدل است، سینما را برای محتوایی می‌خواهد که از این انقلاب الهام گرفته است. در این که شکی نیست، در درجه اول این برای ما مطرح است. منتها می‌دانیم اگر این سینما بخواهد این پیام را هم برساند، لازم است که یک جاذبه‌ای داشته باشد، پس جاذبه به عنوان یک ابزار اجتناب ناپذیر است و محتوی برای ما یک هدف و مقصد است. اگر چنانچه بهترین مضامین در یک شعر بد ریخته شود اثر مطلوب را نخواهد بخشید، پس ما در یک شعر نمی‌توانیم مضمون را درجه دو بگیریم، خیر، مضمون در درجه اول است. منتها مضمون خوب، بدون تکنیک خوب شعری اصلا امکان پذیر نیست، دقیق‌تر بگویم: امکان پذیر هست اما فایده‌ای ندارد، مفید نیست و تبلیغ را که کار اساسی هنر است، نمی‌توان نفی کرد. س.: به نظر شما چه نوع فیلمی غیر قابل نمایش است... به عبارت دیگر چه عواملی در یک فیلم باعث می‌شود که قابل نمایش نباشد؟ پاسخ: من فکر می‌کنم که اگر ما «باید»های فیلم فارسی را بدانیم، «نباید»ها بخودی خود برای ما روشن می‌شود. و ما باید به مرور در پاسخ به این سئوالات، «باید»های فیلم فارسی را پیدا کنیم. در مورد «نباید»ها من می‌توانم همین اندازه بگویم، هر چیزی که ضد ارزش‌های سینمای فارسی گذشته را احیا کند یا تشدید کند، یکی از نبایدهاست، چیز بدی است، هر فیلمی که به معارضه با ارزشهای اسلامی برخیزد، این فیلم به نظر ما یک فیلم بد بحساب می‌آید. پس معارضه با ارزشهای اسلامی و معارضه با فطرت سالم انسانی و معارضه با ارزشهایی که برای مردم و تکامل آنها مفید و لازم است، جزو منفی‌ترین

خصوصیات یک سینماست و چنین سینمایی را ما قبول نداریم. از اینها که بگذرد ما به هر فیلمی یک نمره موافق می‌دهیم. منتها نگاه می‌کنیم ببینیم در چه مرحله‌ای قرار دارد، نمره را با آن حساب می‌کنیم. س: دست اندرکاران قدیمی سینما در رده‌های مختلف به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که عهده‌دار وجه فرهنگی سینما هستند و گروهی که عهده‌دار وجه فنی و تکنیکی آن می‌باشند. در مورد گروه اول تیپ‌های مختلف وجود دارد. برخی شهرت به فساد دارند و برخی نه. برخی مخالف جمهوری اسلامی هستند و برخی از انقلاب تمکین می‌کنند، برخی نیز سینما را رها کرده‌اند. در مورد طرز برخورد با این افراد، گروهی معتقدند به هیچکدام نباید اجازه‌ی کار داد، بعضی معتقدند بین آنها باید فرق قائل شد و گروهی معتقدند باید با کنترل و نظارت به همه کار داد. به نظر شما با چنین افرادی چگونه باید برخورد کرد؟ پاسخ: این یکی از مسائل حساس و مورد پرسش از اوائل انقلاب بوده است. ملاحظه کنید اولاً در مورد دسته‌ی دوم که به تعبیر شما عهده‌دار وجه فنی و تکنیکی امور می‌باشند، شما هیچ سوالی در مورد آنها نکردید. بدنیست که چون در یکی دو سه جمله‌ی کوتاه می‌شود در مورد آنها صحبت کرد. یک چیزی بگویم. حقیقت این است که کسانی که جنبه‌های فنی و تکنیکی سینما را عهده‌دار می‌شوند، مثل فیلمبردارها و گریم‌کننده‌ها و متصدیان نور و این چیزها، اینها در شرایط کنونی در صورتی که بخواهند برای مردم خدمت کنند و در خدمت مردم قرار بگیرند، از آنچه که امروز می‌کنند، بهتر هم می‌توانند کار کنند و ما می‌شنویم آنها گاهی برای بعضی از فیلم‌ها-که برای افرادی که چندان با انقلاب هم‌آهنگ نیستند، دلنشین‌تر است-آنجاها بهتر مایه می‌گذارند و از هنر خودشان استفاده می‌کنند. بنابر این با این تقسیم بندی که شما می‌کنید، همه را روی جنبه‌های محتوایی و به قول شما متصدیان وجه فرهنگی نبریم، بلکه متصدیان وجه فنی و تکنیکی هم می‌توانند مفیدتر باشند. پس در مورد اینها هم، این سؤال باید مطرح شود که با آنان چه باید بکنیم؟ شاید من یک پاسخی در پایان بدهم که اینها را هم شامل می‌شود. اما در مورد کسانی که وجه فرهنگی سینما را به عهده دارند، سینماگران کنونی ما دو دسته‌اند: یک عده بازیکن‌ها هستند، بازیگرها هستند که اینها کارشان در درجه‌ی دوم قرار دارد. در حقیقت اگر چه که چشم را جذب می‌کنند اما بیشتر از آنها، کارگردان و سناریونویس و اینها مهم است و روی آن دسته باید بیشتر مطالعه کرد. اما سؤال شما به قرینه آنچه تا بحال بارها از من سؤال کرده‌اند، روی هنر پیشه‌ها، روی آن گروه اول است یعنی روی کسانی که در جلوی چشم ظاهر می‌شوند. من البته بازیکن‌های سینما را خیلی نمی‌شناسم، علت هم این است که در آن رژیم که ماها هیچوقت فیلم تماشا نمی‌کردیم، حالا هم که می‌تواند فیلم‌های خوبی وجود داشته باشد چندان فرصت نداریم، مگر اینکه گاهی بزور ما را پای فیلمی نشانند یکی چیزی را ببینیم والا یک چنین چیزی کمتر پیش می‌آید، لکن اجمالاً یک کلیاتی می‌توانم بگویم: بعضی‌ها هستند که از هنر خیلی بالائی هم برخوردار نیستند و شهرت آنها بیشتر جنبه‌ی عوامی و شارلاتانی دارد و در عین حال در سابقه‌ی خودشان غرقه در نمودهای زشتند. اینها بی‌گمان وقتی حضور پیدا کردند در فیلم، پیامی را که بخواهد از زبانشان خارج شود هر چند بهترین پیام باشد، ضعیف می‌کنند، به این توجه کنیم. حالا-من این را به عنوان فتوی به عدم استفاده از اینها نمی‌گویم، آن یک جای دیگر دارد که ببینیم در یک جمع‌بندی از اینها استفاده بکنیم یا نکنیم. آن بحث دیگری است. اما من همینطور که حساب می‌کنم می‌بینم حضور فلاں هنرپیشه زن یا مرد که هر چه از او در ذهن مردم هست، چیزهای بدی است، مناظر بسیار زشت‌سکسی است، که از یادآوری آن یک جوان مؤمن یا یک آدمی که دارد در فضای انقلاب تنفس می‌کند، هر چقدر هم که حزب الله نباشد، هیچگونه احساس احترامی به او دست نمی‌دهد بلکه احساس انزجار دست می‌دهد، حالا این آدم چنانچه آمد قرآن را هم باز کرد و یک آیه قرآن هم معنی کرد، شکی نیست که مفهوم آن آیه قرآن و پیام آن را ضعیف خواهد کرد، یعنی مردم درست‌باورشان نمی‌آید، مگر اینکه یک چیزهایی به این اضافه شود که حالا روی آن چیزها می‌شود فکر کرد. پس این را باید بدانیم که در میان بازیگرها هستند کسانی که سوابق دسته‌ی اول را هم خیلی ندارند، از لحاظ کار هنری و بازی در فیلم هم اگر بهتر از آنها نباشد، حداقل کمتر نیستند. از اینها باید بیشتر استفاده شود و میدان برای حضور و ظهور جلوه‌های

هنرمندی برای آنها باز شود و نیز بیشتر از چهره‌های جدید استفاده شود. یعنی شما جوانهایی را که استعداد دارند و می‌توانند یک هنر پیشه خوب باشند، تشویق کنید و بیاورید در صحنه‌های هنری، و از اینها استفاده کنید زیرا که اگر ما صرفاً رو آوردیم به قدیمی‌ها و صحنه‌ها را با آنها پر کردیم، این جوان انقلابی امروز اصلاً یک چنین فرصتی را برای خودش مشاهده نمی‌کند یا شاید ابا کند از این که در یک صحنه‌ای وارد شود با فلان کسی که به او اعتقادی ندارد به خاطر آن سوابق و با او همبازی و هم‌ریف شود. پس این عوامل و معیارها را در نظر بگیریم: معیار عدم تضعیف پیام‌های خوب با دهانها و زبانهایی که از نظر مردم آلوده است. دوم میدان دادن به کسانی که این آلودگی را ندارند و از لحاظ هنر هم سطح بالاتری دارند، هر چند که خیلی عوام پسند نباشند. سوم و مهمتر از همه، میدان دادن به عناصر جوان و جدید و انقلابی و کسانی که فکر می‌کنند تحول انقلاب قدرت این را پیدا کرده است که حتی سینما را هم متحول کند و در صحنه‌های فیلم هم یک نوع تحول بوجود آورد و شخصیت‌ها را عوض کند، اینها میدان پیدا کنند و بیایند تا ما آینده‌ی بهتری داشته باشیم. در مورد کارگردانها و سناریستها، به اعتقاد من بخش اعظم این هنر دست اینهاست و اینها متأسفانه عناصر قدیمی‌شان کمتر برای انقلاب دل سوزانده‌اند، و حتی کمتر شده که بی‌تفاوت باشند بلکه بیشتر ضربه زده‌اند. اعتقاد من این است که ما در بین این عناصر آن کسانی را که آماده هستند که برای انقلاب به معنای واقعی کلمه خدمت کنند از وجودشان استفاده بکنیم. منتها این خدمت شدیداً هوشمندانه باشد و همین توصیه را من نسبت به آن گروه اول که گروه فنی باشند دارم یعنی برخورد ما یک برخورد هوشمندانه باشد. دولت جمهوری اسلامی و مسؤولین فرهنگی کشور نمی‌توانند از سینما غافل بمانند و عدم غفلت از سینما نیز به معنای این است که به آن کسانی که ته کفش نوکرهای شاه را می‌لیسیده‌اند و امروز هم حاضر به خدمت برای مردم نیستند و احیاناً از پشت به مردم و انقلاب خنجر می‌زنند، اجازه فعالیت داده نشود، کما اینکه دیده شده کسانی حتی مورد تشویق نظام جمهوری اسلامی هم قرار گرفته‌اند، و همین شما، آقا را تشویق کرده‌اید ولی بعد به رادیوهای بیگانه رفته‌اند و علیه خود شما و نظامتان حرف زده‌اند. بعضی افراد را فکر می‌کردیم که به انقلاب تعلق دارند و از این رو به آنها اجازه‌ی کار دادیم ولی دیگر توجه نکردیم که اینها دیگر مال انقلاب نبوده‌اند و لذا هر کاری دلشان خواسته، کرده‌اند. با نظر من این عده تا کنون بد عمل کرده‌اند و حتی در همین سریالهایی هم که در تلویزیون نمایش داده می‌شود، برخوردشان بد بوده است. من نسبت به همین سریال سربداران اعتراض دارم. من می‌گویم اینها می‌توانستند جای اشخاص را عوض کنند. اصلاً هیچ لزومی نداشت که یک بازیکن قوی نقش قاضی شارح را داشته باشد و یک نفر جوان کم جاذبه در نقش حسن جویری بازی کند، من نمی‌توانم باور کنم که در این سریالها دقت لازم شده باشد و در عین حال این طور در بیاید. یا بی‌دقتی شده و یا حتی مثلاً ذره‌ای عناد هم بخرج داده شده است. من حالا در مورد سریال سربداران نمی‌گویم بلکه در مورد کل جریاناتی که در عالم سینما و فیلم سازی ما وجود دارد صحبت می‌کنیم. بنابراین در استفاده از این طبقه سوم و دسته سوم هر چه می‌توانید هوشمندانه برخورد کنید. ما نمی‌توانیم انقلاب، مردم، احساسات مردم و خیل عظیم حزب ال... را که مصمم و جدی است تا از انقلاب خود دفاع کند، ندیده بگیریم تا حفظ حرمت کارگردانی را- که تا دیروز هر کاری می‌خواستند انجام می‌داده و هر سازی که می‌زدند واقعا می‌رقصیده است- کرده باشیم. چنین چیزی اصلاً معنا ندارد، این از همان مواردی است که من می‌خواهم بگویم، اصلاً سر به تنش نباشد. این کارگردانی که مردم را و احساساتشان را و ارزشهایشان را ندیده می‌گیرد و حاضر نیست مایه بگذارد، اگر هم اثری می‌سازد چیز دو پهلوئی نه چندان خوب و نه چندان بد است که مثلاً اگر یک روزی هم بختیار برگشت بتواند جوابی داشته باشد! این شخص اصلاً نسازد بهتر است یعنی ما اصلاً سینماهایمان را ببندیم، من ترجیح می‌دهم که سینمای فارسی تعطیل شود و از لحاظ رونق، رونق کمتری و از لحاظ فروش و عرضه و تولید فیلم، فروش و عرضه کمتری داشته باشد تا اینکه فیلمهایی بیاید که دلش با انقلاب نیست و از روی یک نیت خالص نسبت به انقلاب ساخته نشده باشد.

س: در زمینه سینما و دست اندرکاران آن شما برای دولت تنها نقش نظارتی قائل هستید یا نقش ارشادی، هدایتی و حمایتی نیز قائل می‌شوید؟ به نظر شما دولت تا چه حد باید از سینمای مطلوب و مورد نظر جمهوری اسلامی حمایت کند. پاسخ: عرض کنم که در مورد دولت من اعتقاد اینست که بخصوص در کار سینما دولت نمی‌تواند بر کنار از مسؤولیتهای تعیین کننده باشد، مقصودتان از نظارت چیست؟ اگر نظارت یک چیزی است که شامل هدایت و کنترل و احیانا جلوگیری از چیزهای بد می‌شود، بله، باید نظارت کرد. اگر نمی‌شود، نخیر نظارت کافی نیست. اعتقاد من این است که دولت باید در مسائل مربوط به سینما حضور و دخالت فعال داشته باشد. این به معنای چند چیز است، هم به معنای تشویق حقیقی هنرمند انقلابی است، یعنی کمک کند. امکانات در اختیارش بگذارد، معروفش کند. برای استفاده او از همین فستیوالها تشکیل بدهد، برای آموزش او از هر امکان مفیدی استفاده کند. برای رشدش صحنه را از عناصری که مانع رشد او می‌شوند خالی کند. در مورد بخش مضر قضیه در مقابل آن کسانی که از فیلم و سینما ایزاری علیه جمهوری اسلامی می‌توانند بسازند هوشمندانه برخورد کند و مانع شود و نگذارد، این نمیشود که ما سینمای فارسی را بدهیم دست کسانی که با انقلاب آشتی نیستند. یعنی ایمان عمومی مردم که برایش حاضرند جانشان را فدا کنند و انقلابی که بر اساس مترقی‌ترین هدفها در دنیای امروز شکل گرفته، اختیار بخش عظیم و برجسته از تغذیه فرهنگی مردمش را به دست کسانی بدهند که آن ایده‌آلها را قبول ندارند، آن مردم را قبول ندارند و آن انقلاب را قبول ندارند. بنابر این دولت بایستی در این زمینه حضور داشته باشد. البته این بدین معنی نیست که همه سرمایه گذارهای سینما را باید دولت بکند. ما فکر می‌کنیم که شاید چاره‌ای جز این نباشد. در حال حاضر اگر ما بخواهیم سینما یک حرکت تکامل آمیزی داشته باشد، شاید در یک شرایطی قرار بگیرد که جز دولت کس دیگری نتواند سرمایه گذاری کند. برای خاطر این که خیلی سودده نیست یا شاید خیلی سودده نباشد و مشکلاتی داشته باشد، علی‌العجاله احتمالا چاره‌ای جز تصدی دولت ممکن است نباشد، اما من این پیشنهاد را نمی‌کنم. من آنچه که پیشنهاد می‌کنم این است که حتی اگر بخش خصوصی هم یک روز سینماها را اداره کند، مساله سینما و فیلم و تولید فیلم در کشور می‌بایستی با نظارت دولت جمهوری اسلامی باشد. س: فعالیت در زمینه تولید فیلم در کشور به سه طریق می‌تواند صورت گیرد: ۱- فعالیت انحصاری بخش خصوصی ۲- فعالیت انحصاری بخش دولتی ۳- فعالیت هر دو بخش دولتی و خصوصی اولاً- کدام یک از سه طریق فوق می‌تواند مطلوب تر باشد؟ و ثانیاً چه انتظاراتی از بخش دولتی و چه انتظاری از تولیدات بخش خصوصی دارید؟ پاسخ: از دولت طبیعی است که انتظارات بیشتری داریم، چون بخش خصوصی به سود خودش فکر می‌کند، یعنی به سود تجاری خودش. اما دولت به عنوان یک مسوول اقدام می‌کند و این از جمله عرصه‌هایی است که اگر در آن فقط سود مادی مورد نظر بود بی‌شک منحرف خواهد شد. البته در پاسخ به سؤال قبلی یک مقداری پاسخ این سؤال داده شد. من اعتقاد این است که فعلا در شرایط کنونی بخش خصوصی، اگر بخواهد اصول و معیارها و ضابطه‌هایی را که جمهوری اسلامی برای سینما در نظر می‌گیرد، رعایت کند، شاید برای این کار شوق زیادی نداشته باشد. س: از نظر کمی و کیفی چه تناسبی بین فیلمهای ایرانی و خارجی می‌توان قائل شد؟ به عبارت دقیقتر ما به ازاء چگونه فیلم ایرانی، می‌توانیم از فیلم خوب خارجی صرفنظر کنیم و برای این که فیلم ایرانی به نمایش درآید تا چه حد می‌توانیم در مقابل اشتباهات فیلم ایرانی گذشت کنیم تا فیلم خارجی کمتری نمایش داده شود؟ پاسخ: در این سؤال تصور می‌شود که فرض بر این بوده که ما هر جا یک فیلم ایرانی را که از یک تکنیک مطلوب و در حد نصابی برخوردار نیست می‌بینیم و یا به قول شما تحمل می‌کنیم حتماً به ازاء آن یک فیلم خارجی خوب حاضر و آماده هست که اگر این را تحمل نکردیم فوری آن فیلم خارجی خوب را خواهیم دید. فرض سؤال ظاهراً بر یک چنین وضعیتی است. من فکر می‌کنم ک اینطور هم نیست که ما هر وقت با یک فیلم نه چندان خوب فارسی وقتمان را می‌گذرانیم از یک فیلم خوب خارجی خودمان را محروم کرده باشیم. اولاً من به شما بگویم ما با فیلم خارجی خوب مخالفتی

نداریم، هر چی فیلم خارجی خوب هست شما بیاورید اشکالی ندارد، اما فیلم خارجی خوب چقدر هست؟ «خوب با معیارهای شما و با معیارهای انقلاب چقدر دارید؟ آن فیلمی که توی آن بد آموزی نباشد و از نظر محتوی و تکنیک و عدم تصادم با ارزشهای اسلامی یک فیلمی باشد که از نظر شما قابل قبول باشد، چقدر در اختیار شماست؟ من می‌گویم هر چقدر دارید بیاورید و مطرح کنید و نشان بدهید و هیچ فیلم ایرانی را مانع آن قرار ندهید، اما بدانید که اگر همه فیلمهای خوب آنچنانی را بیاورید باز شما خلائی خواهید داشت که باید آن خلاء را با فیلم ایرانی پر کنید. در مورد فیلم ایرانی من می‌گویم ایدآل‌هایمان، یعنی مطلوب ایده‌آل‌هایمان را در حد بالاتر قرار بدهیم. اما با توجه به واقعیت‌هایی که وجود دارد توقعات کنونی را کم کنیم. یعنی فیلم ایرانی که محتوای خوب و مطلوبی دارد و لو تکنیک ضعیفی هم دارد ما این را رد نکنیم. امروز مسالهی ما این است که ما در سینما می‌خواهیم محتوای فیلم، پیام انقلاب را داشته باشد. این برای ما همانطور که قبلاً هم گفتیم اصل است، درست است که باید جاذبه داشته باشد شکی نیست و بگردید جاذبه‌دارترین آنها را پیدا کنید، ولی برای ایجاد این جاذبه هم تلاش کنید و تا وقتی که آن جاذبه بوجود نیامده از آن که در حد بالای جاذبه نیست، یک قدری تنازل کنید و قناعت کنید به آن چیزی که جاذبه‌ی کمتری هم دارد، ما با فیلم خارجی در صورتی که مطابق با مفهوم فرهنگ ما باشد هیچ مخالفتی نداریم اما من متأسفانه می‌شنوم که بعضی از فیلمها، (در تلویزیون که می‌بینم و در مورد سینما هم می‌شنوم)، یعنی فیلمهای خارجی که آورده می‌شود بسیاری از آنها حتی خوب نیست، نه فقط از لحاظ محتوی، بلکه از لحاظ تکنیک هم چیزهای بسیار ضعیف و ملالت آور و خسته‌کننده‌ای است. من نمی‌بینم آن فیلم خوبی که محتوای خوب و تکنیک قوی داشته باشد به وفور و در حد زیاد وجود داشته باشد تا اینکه ما فکر کنیم که اگر وارد کشور شود فضای فیلم ایرانی را تنگ خواهد کرد. س: عملکرد سینمای ایران نشان دهنده‌ی رشد تولید فیلم ایرانی است، با عنایت به این که شش سال از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، ارزیابی شما از سینمای ایران طی این مدت چیست؟ پاسخ: البته ۶ تا فیلم وقتی در سال ۶۱ به ۶۰ فیلم برسد این یک رشد کمی را نشان می‌دهد و خوب است. رشد کمی این سه ساله همینطور که شما ذکر می‌کنید خوب بوده، از نظر رشد کیفی من نمی‌توانم الان نظری بدهم، چون درست مطلع نیستم و فیلمهای این چند سال را درست ندیده‌ام لکن روی آن حرفهای قبلی تکیه می‌کنم، من می‌گویم اگر بخواهید سینمای فارسی رشد کند دو چیز را باید در نظر بگیرید: یکی میدان دادن به عناصر با استعداد و نسبت به کشور و انقلاب حقیقتاً خودی، و نه غریبه، دوم ایجاد یک تحول در اصل سینمای فارسی، یعنی همانطور که اول اشاره کردم ضد ارزشهایی را که نشانده شده بود در سینمای فارسی هر طور هست باید اینها را بکشید بیرون. یعنی مستمع و بیننده را هم باید عادت بدهید که در فیلم منتظر سکس و خشونت نباشد. حقیقتاً در فیلم یک هنر حقیقی را دنبال کنند و دنبال یک پیام حقیقی و دلنشین بگردند. اگر این کار انجام گرفت، تحول حقیقی در سینما انجام شده است. س: سینمای کشور تا چه میزان می‌تواند به استقبال تماشاگر متکی باشد؟ پاسخ: سینما مال تماشاگر است و شکی نیست که نمی‌تواند خودش را از تماشاچی جدا و منقطع کند، اما ضمناً نباید فراموش کرد که نقش هدایتگر هم دارد مثل همه‌ی کسانی که مستمع دارند و وجودشان برای مستمع است. پس نمی‌تواند نظر مستمع را ندیده بگیرند. اما فلسفه وجود آنها هدایت مستمع است. بین این دو یک خط مستقیم وجود دارد که می‌توان با ظرافت آن خط را تعقیب کرد. س: به نظر شما سوژه‌ی فیلم باید صرفاً مسائل اسلامی، جنگی و انقلابی باشد؟ یا می‌تواند سایر مضامین و مسائل اجتماعی را نیز در برگیرد و در نهایت اینکه به نظر شما اسلامی بودن فیلم به چه معناست؟ پاسخ: همه‌ی موضوعات می‌تواند اسلامی و غیر اسلامی باشد، حتی فیلم محمد (ص) (یعنی شرح زندگی پیغمبر می‌تواند جوری ساخته شود که ضد اسلامی باشد) پس نام فیلم محمد (ص) و نقش اول داشتن محمد (ص) در یک فیلم هرگز به معنای اسلامی بودن آن نیست. همه‌ی موضوعات می‌تواند اسلامی ترتیب داده شوند. ما در مورد اسلامی بودن یک فیلم دو چیز را می‌خواهیم، یکی اینکه ارزشهایی که آن فیلم تلقین می‌کند ارزشهای اسلامی باشد، شما ببینید ارزشهای اسلامی چه چیزهایی است و با کاوش مشخص می‌شود که ارزشهای اسلامی یک عرض عریضی دارد. البته

تعلیم دادن نماز جزو ارزشهای اسلامی است اما تعلیم دادن راستی و درستکاری و شجاعت و مقاومت هم از جمله ارزشهای اسلامی است. پس هر چیزی که این ارزشها را آموزش دهد یک محتوای اسلامی را در حقیقت آموزش داده است. این یک جهت، جهت دوم این که فیلم با نمودارها و نمادهای غیر اسلامی همراه نباشد. گاهی می‌شود که فیلمی نماز خواندن را نشان می‌دهد ولی بازیگران فیلم با رفتارشان و با وضع نامناسب نگاهشان یک ضد ارزش اسلامی را در حقیقت متجلی می‌کنند. یعنی این نکته هم بقدر نکته‌ی اول اهمیت دارد. یعنی متن فیلم، متن محتوی و حاشیه محتوی هر دو باید اسلامی باشد. س: آثار برگزاری چنین جشنواره‌ای (جشنواره‌ی فیلم فجر) چه می‌تواند باشد؟ پاسخ: اینطور جشنواره‌ها خیلی خوب می‌تواند باشد. البته بیشتر تابع این است که شما چه ارزشهایی را بر این جشنواره حاکم کنید و چگونه آن را اداره کنید. اما می‌تواند خیلی خوب باشد. اگر در این جشنواره‌ها ما وسیله‌ای بیابیم برای تشویق هنرمندان مستعد، یا راهی پیدا کنیم برای همکاری و تکمیل اطلاعات یکدیگر به وسیله‌ی هنرمندان ایرانی، یا وسیله‌ای پیدا کنیم برای آموختن شگردهای فیلمسازی به عناصر علاقمند و تازه کار و جوان، یا مطرح کردن و معرفی کردن عناصری که می‌توان به آنها تکیه کرد و آنها را معرفی کرد، اگر چنانچه یک چنین آثاری داشته باشد، این جشنواره طبعاً نتایج خوب خودش را داشته و به نظر من مفید بوده است. البته در برخورد با اداره این جشنواره‌ها هم بی‌شک باید هوشمندانه عمل کرد. یعنی گاهی ممکن است یک نفر را بخواهیم در همین جشنواره چهره کنیم و معروف کنیم که اصلاً (بر طبق معیارهای جمهوری اسلامی) جایز نباشد چهره کردن و معروف کردن یک شخص یا یک جهت گیری یا یک جریان. مجموعاً با این جشنواره‌ها من موافقم. س: جشنواره فیلم فجر بهتر است به صورت یک جشنواره داخلی ادامه یابد یا ترجیح می‌دهید که به صورت بین‌المللی و با حضور فیلمهای خارجی در بخش مسابقه همراه باشد؟ پاسخ: آوردن فیلمهای خارجی به اعتقاد من چیز بی‌ضرری است، بلکه در شرایطی می‌تواند مفید هم باشد، یعنی ارائه‌ی آن اثرهایی که شما نشان دادن آنها را به مردم مفید می‌دانید در یک جشنواره چه ایرادی برای شما دارد، البته بیشتر روی آن فیلمهایی تکیه شود و فیلمهایی انتخاب شود که جنبه آموزشگری این فستیوال را حفظ کند، یعنی واقعا آموزنده باشد، یک کلاس باشد برای کسانی که در آنجا حضور پیدا می‌کنند. س: (آخرین سؤال) اگر ما سینمایی را که باعث انحرافات اخلاقی، اعتقادی و اشاعه دهنده‌ی فساد و فحشاء و منکرات می‌باشد و همچنین سینمایی را که ارزشهای اسلامی را مورد تهاجم قرار می‌دهد کنار بگذاریم و جلوی امکان نفوذ آنرا بگیریم، سینمایی را که باقی می‌ماند می‌توان به سه دسته عمده تقسیم کرد: الف- سینمایی که وجه سرگرمی آن غالب است. ب- سینمایی که در خدمت تفکر حاکم است. ج- سینمایی که ملهم از تفکر و اعتقادات اسلامی است. نظر شما در باره‌ی این سه نوع سینما با توجه به آنچه در بالا آمد چیست؟ پاسخ: ما چیزی به عنوان تفکر حاکم و چیزی به عنوان تفکر اسلامی جدای از یکدیگر نداریم. تفکر حاکم همان تفکر اسلامی است. طبقه‌ی حاکم بر جامعه‌ی اسلامی همان مردم هستند و ایدئولوژی دستگاه حکومت، که از تفکر حاکم بیشتر آن معنا تداعی می‌شود، وجود ندارد. ایدئولوژی حکومت، ایدئولوژی مردم است. شما ببینید بنده که در راس قوه‌ی مجریه‌ی این مملکت هستم، شغل روحانی من در این جامعه چیست؟ من امام جمعه یعنی پیشنماز هستم. پس ببینید آنچه که بر ذهنیت دستگاه اداره کننده‌ی کشور حکومت می‌کند چیزی جز علائق و عقاید و عواطف و خواستها و عشقها و آرزوهای این ملت نیست. پس آن تعبیر «سینمایی که در خدمت تفکر حاکم است به نظر من تعبیر درستی نیست و بهتر است بگوئید در خدمت اندیشه‌ی اسلامی، در خدمت ایدئولوژی مردم و در خدمت اعتقادات و ایمان مردم است. پس دومی و سومی یک چیز است. آنچه ملهم از این تفکر است با آن چیزی که در خدمت اوست، دو چیز نیست. هر آنچه که از تفکر اسلامی الهام گرفته باشد، بی‌شک در خدمت این تفکر قرار خواهد گرفت. بنابر این دو نوع خواهیم داشت یکی آن سینمای سرگرم کننده که معنایش این خواهد بود: پوچ! هیچ چیز ندارد، جز اینکه یک ساعتی انسان را مشغول بخود کند و وقت انسان را بکشد. فقط این فایده را دارد و یک نوع سینمای دیگری که دارای یک محتوایی است که آن محتوی در جهت مردم و آرزوها و ایده‌آلهای مردم است. طبیعی است که من دومی

را انتخاب می‌کنم و اولی را رد می‌کنم، چرا؟ برای خاطر این که قبلاً- شما گفتید آن سینمایی که احیاء کننده ضد ارزشهای اسلامی است کنار گذاشته می‌شود. من می‌خواهم بینم سینمایی که بیکاری و لغو را عملاً- به انسان می‌آموزد، این در خدمت کدام ارزش اسلامی می‌تواند باشد؟ (مصاحبه کننده: آن هم کنار گذاشته شده منظور سینمایی است که بیشتر جنبه‌ی سرگرمی داشته باشد) بله، مگر اینکه بگوئیم جنبه‌ی سرگرمی قوی دارد. اما محتوا و پیام اسلامی هم دارد. طبعاً من این را هم می‌پسندم و قبول دارم، اگر طبعاً چنین وضعی وجود داشت. ببینید من در آن پاسخ سؤال اول آنجا که راجع به محتوی و جاذبه صحبت کردم همه‌ی حرف خود را در این زمینه گفتم. ما وقتی که اصل را و ستون فقرات یک فیلم را محتوای فیلم می‌دانیم و پیامی که او می‌خواهد بدهد، بر روی آن دقت و تاکید کنیم، طبیعی است که جاذبه‌ی فیلم، یعنی همان چیزی که جنبه‌ی سرگرم کننده به فیلم می‌دهد و آنرا دلنشین می‌کند، این را هم ما نمی‌توانیم ندیده بگیریم بلکه هر دو به هم آمیخته و تکمیل کننده‌ی یک هنر تمام است.

پی‌نوشتها

(۱) - این مصاحبه با معاونت سینمایی وزارت ارشاد اسلامی انجام شده و در مجله‌ی صحیفه مورخ یکم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است.

ضمیمه‌ی ۲

گفتگو با اعضای جشنواره تئاتر دهه‌ی فجر (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم برادران و خواهران عزیز!... مسائل مربوط به هنر در دست اندازه‌های عجیبی افتاده است. البته خیلی هم خلاف انتظار نیست، چون از یک سو در دوران خاصی هستیم. جوشش استعدادها و گسترده شدن و سراسری شدن همه‌ی جلوه‌های خوب بشری از جمله هنر در میان مردم توجه زیاد مردم را به هنر ایجاب می‌کند. از سوی دیگر مفاهیم و مضامین نو انقلاب باید در هنر راه پیدا کند، و در آن جلوه کند و بشکفتد. و از سویی دیگر مشکلاتی بر سر راه سازماندهی خوب هنری یا در راه زمینه‌سازی برای سازماندهی‌های مردمی وجود دارد... لذا از این دست اندازه‌ها باید عبور کرد و برای پیشرفت همت‌شما و اراده‌ی شما و ایمان شما به کار هنری کافی نیست باید عشق و شور داشته باشد باید این راه را برای آینده هموار کند بنده احساس می‌کنم این هنر کارآیی‌های زیادی دارد و متأسفانه در بین مردم این کارآیی‌ها شناخته نیست. در گذشته هم همینطور بوده است. یک هنر دستی، یک کارظریف که هنرمندی بنشیند و با دست آنرا درست کند، در مقابل یک جنس لوکس کارخانه‌ای کمتر به چشم عامه‌ی مردم گیرایی دارد. اگر بخواهیم تئاتر را با فیلم مقایسه بکنیم، یک چنین چیزی به ذهن می‌آید. قدر شناسان این هنر کم‌اند، در حالیکه هنر تئاتر از لحاظ تاثیر در شنونده و بیننده خصوصیتی دارد که فیلم آنرا ندارد، یا دستکم در اغلب موارد ندارد. یک فیلم باید خیلی قوی و بازی در آن فوق العاده و فیلمبرداری و کار تکنیکی و نورپردازی در آن استثنایی باشد تا صحنه‌ی بازی آدمها را زنده و ملموس و واقعی جلوه بدهد. اما در تئاتر، انسانها، انسان واقعی‌اند، حرف حرفی‌ست که از دهن خود او در می‌آید، چهره‌ی او در مقابل بیننده قرار دارد، تاثیرات قهری بین دو آدم که با هم حرف می‌زنند در تئاتر هست و در فیلم نیست. چیزهایی وجود دارد که یقیناً شما که اهل تئاتر هستید به خصوصیاتش و ابعادش بیشتر از بنده وارد هستید. بنده به عنوان یک مستمع و یک تماشاچی احساس خود را عرض کردم. به دو دلیل و دو جهت، از این هنر باید حداکثر استفاده بشود: یکی از این جهت که امروز حرف گفتنی برای مردم زیاد است، هزار زبان لازم است تا انسان بتواند این هزاران پیام را، این هزاران حقیقت

ناگفته را، این هزاران زیبایی ناشناخته را برای مردم بیان کند. اگر همه‌ی انواع هنر در جامعه بکار گرفته شود، باز هم زیبایی‌های ناگفته و حقایق تصویر نشده و ترسیم نشده برای مردم، در جامعه، فراوان است. زیرا که هنرمند، باری، یک انسان است، یک انسان محدود است و هزاران هنرمند، هزاران انسان محدودند، در حالیکه حوادث و واقعیات و زیبایی‌ها و ظرفتهای موجود در زندگی بشر نامحدود است. همه‌ی اینها را نمی‌توانند ترسیم کنند. اما به هر حال وقتی که در یک جامعه‌ای به خصوص مثل جامعه‌ی انقلابی ما که این همه حادثه‌ی نو دارد، این همه مساله‌ی نو دارد، این همه شگفتیهای استثنایی در آن مشاهده می‌شود، که نظیر برخی از اینها را ما در کتابها و در آثار خوانده‌ایم: این شهامت‌ها، این ایثارها، این هوشمندیها، این فداکاریها، این دشمنی‌ها، این دفاع‌های مقدس، این دشواریهایی که در کار انتقال یک جامعه از وضع قبلی به وضع ایده‌آل وجود دارد، همه‌ی اینها با این مشکل‌ها مواجه‌اند، تمام اینها باید تبیین شود، تمام اینها باید تشریح شود. چه کس اینها را تصویر خواهد کرد؟ کدام نویسنده قادر است، کدام شاعر قادر است؟ و تازه مگر ما چقدر نویسنده و شاعر داریم؟ کدام بیان رسا و بلیغ لازم است که به مردم خود ما واقعیات زندگی آنها را و حوادث زندگی آنها را تبیین کند، به آنها بگوید تا آنها ببینند زندگی می‌کند. یعنی اگر دست هنر که در واقع تابلوی زندگی را رسم می‌کند، بخشی را انتخاب و آن را درشت و زیبا می‌کند، ترسیم می‌کند و به نمایش در می‌آورد، اگر وجود آن در جوامع معمولی لازم است، در یک جامعه‌ی انقلابی مثل جامعه‌ی ما به دلایل فراوان لازمتر و ضرورتش بیشتر است. از جمله، همین حوادث شگفت‌آوری که در جامعه‌ی ما هست، مگر می‌توان ترسیم کرد؟ یک خانواده‌ی شهید داده را ملاحظه کنید، یک انسان جانباز را در نظر بگیرید، رزمنده‌ای را که خانواده‌ای به جبهه‌ی جنگ می‌فرستد مورد مطالعه قرار بدهید، یک شب در جبهه را ترسیم کنید و در ذهنتان منعکس بکنید. هیجان عظیم مردم در دفاع از انقلاب و میهن را با هزاران نمونه و جلوه و اجزاء پراکنده آن به نظر بیاورید. دفاعی را که این ملت و این کشور از خود می‌کند، خصوصی را که دشمنان با این ملت می‌کنند و کینه‌ای را که دشمنان به این ملت می‌ورزند انتقال انسانها از مراحل بی‌اعتقادی، بی‌ایمانی، کم‌ایمانی یا چسبیدن به زندگی مادی و شخصی، و انتقال به دنیای ملکوتی، فدا شدن در جمع را در نظر بگیرید. اینها واقعا هزاران موضوع زنده، مهم، جالب و زیباست که جز دست هنر هیچ چیز نمی‌تواند آن را ترسیم کند و جز زبان هنر هیچ چیز نمی‌تواند آنرا بیان کند. اینها را باید با انواع و اقسام هنرها و از جمله هنر نمایش که یکی از گویاترین و مؤثرترین زبانهاست، تبیین کنیم. این یک جهت که در جامعه باید به این هنر توجه شود، اهتمام شود. و استعدادها به خدمت گرفته شود. و جهت دیگر آن است که بهر حال هنر یک صوصیت بشری است، یک خصوصیت انسانی است، نمی‌توان یک جامعه را تکامل داد اما هنر او را ندیده گرفت، مثل جسمی که بخشی از اعضای او رشد کند و برخی نه. هنر جزو اصلی مجموعه‌ی وجود بشری است. وقتی که در یک جامعه بشری بخواهد از لحاظ مادی، معنوی، فکری و ذهنی کمال پیدا کند، باید هنر در او رشد پیدا کند. اعتقاد ما این است یعنی این از اصول جهان بینی ماست که هنرها باید همه رشد کنند، از جمله هنر نمایش که از بسیاری از انواع دیگر هنر زبان رساتر و بلیغ‌تری دارد. البته امتیازاتی هم شعر یا قصه یا برخی هنرهای دیگر دارد که نمایش ندارد. اما یقینا خصوصیات هم نمایش دارد که بقیه‌ی شعبه‌های هنر فاقد آن است. لذا بنده قویا طرفدار این فکر هستم که به هنر نمایش پردازیم. در گذشته هم ظاهرا این هنر خیلی در جامعه‌ی ما بین توده‌ها و قشرهای مردم جا نیفتاده بود، و امروز که روز حضور همه جانبه‌ی مردم در صحنه‌های زندگی است این هنر باید مردمی شود. و چقدر خوب است این که برادران گفتند در خیابانها و گذرگاهها ترتیب داده می‌شود، این کار اگر رواج پیدا کند بسیار کار خوب و جالبی است. منتها برادرانی که سر رشته دار این امور هستند توجه کنند که هر چه هنر حساس‌تر و هر چه پیام مهمتر باشد، وسواس و دقت در مورد وسیله‌ی ابلاغ این پیام هم باید بیشتر باشد. اولاً روی تکنیک باید خیلی خیلی دقت شود، بهترین حرفها را اگر شما با تکنیک ضعیف زدید و ناهنرمندانه ارائه کردید، ضایع می‌شود و از بین می‌رود. گاهی حرف خوب فقط یکبار فرصت گفته‌شدن و شنیده‌شدن دارد، اگر همان یکبار بد گفته شد دیگر هرگز فرصتی برای خوب گفتن آن پیدا

نمی‌شود. گاهی اوقات چیزهایی را در نمایشهای تلویزیونی می‌بینیم یا گاهی در نمایشهای رادیویی حرفی می‌خواهند بزنند، حرف هم حرف بدی نیست، آدم می‌فهمد که حرف خوبی‌ست، ولی آنقدر بد ادا می‌شود که انزجاری که انسان از شیوه‌ی ادا پیدا می‌کند، به اصل پیام هم سرایت می‌کند و از آن مطلب هم آدم‌بیزار می‌شود. پس تکنیک قوی در کار هنری خیلی مهم است. بهترین مضامین را دست‌شاعری که شعر بد می‌گوید بسپرید، او مضمون را ضایع خواهد کرد. پس تکنیک قوی شرط اول است، شرط تاثیر است، اصلاً شرط مفید بودن است. یعنی اگر نمایش بد اجرا شد، این تعریف و تمجیدی که من از تئاتر کردم (و خیلی کمتر از حد آنست) دیگر متعلق به آن نمایش نخواهد بود، این تعریف و تمجیدها همه از آن نمایش خوب است، از آن یک ارائه‌ی صحیح و قوی‌ست. بنابراین کسانی که فنان این امور و استادند و صاحب‌نظر و صاحب‌هنراند، باید هر طور که ممکن است سعی کنند به کسانی که می‌خواهند این کار را بکنند، این حقیقت را تفهیم کنند تا اگر چیزی ضعیف و سست است، بیرون نیاید. در دنیای شعر (چون تئاتر در گذشته‌ی کشور ما سابقه‌ای ندارد جز در شکل همان شبیه‌خوانی‌ها و روحوضی‌های سابق و به شکل جدید هنر تقریباً جدید الولاده‌ای‌ست لذا از شعر مثال می‌زنم) شعر فارسی که سابقه‌ی کهنی در جامعه‌ی ما و در زبان ما دارد و نیز در زبان عربی که زبان نزدیک و از همه جهت همسایه‌ی ماست شعرای بزرگی بودند که یک سال در یک قصیده کار می‌کردند. شعرای عرب گاهی قصایدی داشتند که به آنها قصاید «جولیات می‌گفتند بمعنی یکساله، یکسال روی یک قصیده، پنجاه و شصت بیت کار می‌کرده‌اند، چنین قصیده‌ای مثل آن است که بر کتیبه‌ای از سنگ خارا نفر شده باشد، این دیگر از سنگ تاریخ پاک شدنی نیست و تا الآن هم با آنکه مضمونش در حقیقت هیچ است اما کار هنری آنقدر قوی و محکم است که باقی مانده است. بنده گاهی خودم بعضی از اشعار شعرای عرب را در ذهن دارم که اگر مضامینش را امروز کسی در شعر فارسی بگوید، بدون دستور ما کمیته به سراغش خواهد رفت! ولو توصیه هم بکنیم و لاش نخواهد کرد! یعنی مضمون از این گونه مضمونهاست و هنوز در ذهن بنده مانده! اما هزار و صد سال یا هزار و دویست سال قبل گفته شده است. هنر خوب باقی می‌ماند، هنر خوب این است که خودش یا اثرش ماندگار است، ممکن نیست که زودده شود و از بین برود. من در شعر مثال زدم، اما در قصه و نمایشنامه و بقیه‌ی شعبه‌های هنری هم همینگونه است. بنابراین تکنیک قوی خیلی مهم است. شما هر مضمونی را که در انقلاب و در جامعه‌ی کنونی ما قابل قبول است بخواهید ارائه کنید، اگر مضمونی‌ست که باید ارائه کرد، باید در یک نمایش قوی ارائه کرد. بنده خواهش می‌کنم از برادران مسؤول در وزارت ارشاد در سراسر کشور و کسانی که مسؤولیت این کارها را بر عهده دارند- (نمی‌دانم شکل مسؤولیت در این کار به چه نحو است)- که بر روی قوت و صحت و استحکام تکنیک و اسلوب و شیوه‌ی ارائه حتماً تکیه بلیغی بشود، یعنی یک صافی‌ئی بگذارند که از آن کار ضعیف اصلاً نگذارد. این یک نکته. و نکته‌ی دوم مضمون است، مضامینی که امروز انقلاب در فضای جامعه‌ی ما خلق کرده، همین مضامین که نمونه‌هایی از آنرا عرض کردم: در زمینه‌ی جنگ، در زمینه‌ی جهاد و آن روح جهادی که امروز بر این ملت مستولی‌ست. بنده گاهی با برخی از خانواده‌های شهدا می‌نشینم، توی خانه‌شان روی فرششان و میان محیط حقیقی زندگی خانوادگی‌شان، پدر، مادر، همسر، برادر و خواهر، فرزند، و می‌گویم که حرفهای آنها را با ضبط صوت ضبط کنند، خودم گوش می‌کنم که دقیقاً حرفهای آنها را بشنوم و درست آن ظرافت‌هایش را بدست بیاورم و می‌گویم که آن حالات مختلف را عکس بگیرند، اما مگر کافی‌ست، مگر قابل تصویر است؟ بارها تصور می‌کردم که چرا من قدرت ندارم این همه عظمت را در این خانواده‌ی کوچک، در این انسان، در این زن، در این مرد را نمایش بدهم تا بتوانم آن را بیان کنم. اصلاً قابل بیان نیست. اینها را شما به نمایش بگذارید، اینها را شما نشان بدهید. شما می‌توانید، هنر می‌تواند و هنر تئاتر خوب می‌تواند، چون به اعتقاد من ظریفترین و لمس‌نکردنی‌ترین احساسات و عواطف بشری را هنر تئاتر و بازیگری خوب در نمایش می‌تواند ارائه دهد. و شما می‌توانید این کار را بکنید. این نقش شماس است. گروههای خوب تئاتر خوبست که راه بیفتند و به جبهه بروند، جهاد بزرگی‌ست: در قرارگاهها، در عقبه‌ها، مراکز تجمع، آنجاهایی که اجتماعی از

رزمندگان هست، بروید آنجا نمایش بدهید، زندگی خودشان را که در آن هستند و خود متوجه نیستند برایشان ترسیم کنید: آن بهشت صفایی که آنها در آن هستند-و انسان معمولاً همه‌ی این گونه بهشتهای معنوی را تا در آن هست درست نمی‌بیند و نمی‌داند که کجاست و چگونه است-و از دور باید ببیند تا بشناسد. بگذارید آن را یکبار در بازی شما، در هنرمندی شما، در نمایش خوب شما مشاهده کنند و لمس کنند. به هر حال حرف اول و آخر من با شما تشکر است... «تئاتر، هنر چندین زبانه، و زبان رسا و بلیغ در نمایاندن ظریف‌ترین اندیشه‌ها و عواطف بشری، در میان ما قدر ناشناخته مانده، و در خور توانایی آن، به خدمت آرمانهای والا و زیبایی‌های انقلاب گرفته نشده است. «شگرد آخر» تجربه‌ی موفق و نمایشگر تلاش صمیمانه‌ی شما، از نمونه‌های نادری است که راه تازه تئاتر فارسی را روشن می‌کند و آینده‌ی مطلوبی را برای آن نوید می‌دهد. مضمون شیوا و تکنیک قوی و ارائه‌ی بلیغ، مجموعه‌ی کاملاً هنرمندانه‌ای را از این اثر فراموش نشدنی پدید آورده است. (۲)

پی‌نوشتها

(۱)- این گفتگو در تاریخ ۲۱/۱۱/۱۳۶۶ خطاب به اعضای جشنواره تئاتر دهه فجر انجام گرفته است. (۲) - از لوحه‌ی تقدیر ریاست محترم جمهوری به برادر انوشیروان ارجمند، کارگردان تئاتر «شگرد آخر»، ۱۹/۱۱/۱۳۶۶.

مداحی و ذکر اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

مداحی و ذکر اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

برادران عزیز خیلی لطف کردید، بلبلان خوشخوان گلزار نبوی دل ما را روشن کردید و محیط کار ما را با عطر این مدایح و این کلمات زیبا و شیوا معطر کردید... انشاء الله نه فقط این جلسه، بلکه جلسات و کارها و حرکات و سکانات ما مورد عنایت فاطمه‌ی زهرا (س) قرار بگیرد. (۱) شجره‌ی شما و سلسله‌ی شما یک سلسله‌ی طولانی و یک شجره‌ی طیبه است و از زمان ائمه علیهم السلام همیشه سخت‌ترین کارهای تبلیغی را در مقایسه با دشمنان حق و حقیقت، شما بر دوش گرفته‌اید... شجره‌ی شما، سلسله‌ی معنوی شما به دعبل، و «کمیت و سید حمیری و از این قبیل می‌رسد. همان کسانی که در سخت‌ترین دورانهای تاریخ اسلام پرچمی را بر دوش گرفتند که هر کس آن پرچم را بر دوش می‌گرفت، سخت‌ترین شکنجه‌ها برای او وجود داشت. مساله آن بود که این اشعار حامل پیک پیام بود، حامل یک رسالت بود. دعبل می‌گفت: من پنجاه سال است که دار خودم را بر دوش می‌کشم. اگر این پیام نبود، هیچ کار با آنها نداشتند... سید حمیری کسیست که خواندن اشعار او حتی در مجالس سه نفره و چهار نفره ممنوع بود، چرا؟ برای خاطر آنکه حامل همان پیام بود. کمیت کسیست که به جرم محبت اهل بیت (ع) پس از سالها در بدری بدست حکام بنی امیه مظلومانه به شهادت رسید... هیچ خلیفه‌ای در زمان دعبل نیامد مگر اینکه دعبل یک داغ باطله‌ای از شعر خود بر پیشانی او کوبید... و برای هر کدام بر یک کتیبه‌ی پاک نشدنی و محو نشدنی در تاریخ یک نقش زشتی کشید که از دهها سخنرانی بالاتر بود. شما باید آن پیامی را که به مادحان اهل بیت ارزش می‌داده حفظ کنید و آن پیام عبارتست از: پیام حفظ دین حق الهی در سایه‌ی ولایت اهل بیت، مبارزه با دشمنان اهل بیت، مبارزه با دشمنان حق و مبارزه با تمام طواغیت و عصیانگرانی که در مقابل حق قرار دارند. برادران! این انقلاب برادران دشمن دارد، دشمنان جدی هم دارد. این انقلاب در مقابل آن دشمنان روی دوش ایمان مردم قرار گرفته است و این ایمان باید عمق پیدا کند. و صفا و جلا پیدا کند... کدام زبان از زبان مادحان اهل بیت مناسب‌تر؟ این شما هستید که باید شعرهای استوار و قوی، از لحاظ معیارهای شعری: بالا، و در عین حال حامل پیام انقلاب را... برای مردم بخوانید... با همان پیامی که همه‌ی پیامبران و اولیاء و اوصیاء داشتند: پیام دفاع از حق و مبارزه با باطل، باطلی که

امروز دنیا را فرا گرفته است. الحمد لله امروز شاعر هم زیاد داریم، شعرای خوب. این برادر عزیزمان شعری خواندند... چون جاهایی از آن به بنده اشاره داشت، نمی‌خواستیم تحسین کنم، اما انصافاً شعر بسیار قوی و زیبایی بود. بنابر این اولین چیزی که باید مورد توجه قرار گیرد، پیام انقلاب است. در مصیبت، در مدح و در اخلاقیات... چه بهتر که شعر با زبانی مردمی که شما دارید و با آهنگی که شما درست می‌کنید... به مردم آموخته شود. آمریکا را به مردم بشناسانید، هر صحبتی که می‌کنید و هر منبری که می‌روید و هر جا که می‌خوانید، یزید این روزگار و شمر این روزگار و بنی امیه و استعمارگر این روزگار را مشخص کنید. مسالهی دیگر زبان است. می‌دانید که ادبیات ما امروز تا حدود زیادی در گرو همین خواندن‌ها و گفتن‌هاست. شعرهای خوب و مایه‌های شعری خوب انتخاب کنید... ما شعرای خوبی داریم. شما می‌توانید ادبیات خوب و ادبیات فاخر فارسی را با محتواهایی که حامل همان پیام است، در سطح توده‌ی مردم منتشر کنید... امیدوارم که خدای متعال به شما توفیق دهد و این دعاها را که امروز به زبان شعر و نثر کردید، مستجاب فرماید.

سخنرانی در جمع مداحان اهل بیت علیهم السلام (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم... بسیار دنیای خوبی‌ست این دنیای ذکر و مدح و غرق شدن در عشق اهل بیت و مستغرق کردن دیگران و روشن نگهداشتن شعله‌ی محبت‌خاندان پیغمبر در دل‌ها و تشویق دل‌ها به عشق ورزیدن روز افزون به این شجره‌ی طیبه. به نظرم این بیت صائب را یکبار دیگر برای شما خواندم که: عشاق را به تیغ زبان گرم می‌کنیم چون شمع، تازیانه‌ی پروانه‌ایم ما شما مصداق این بیتید، آری: عمری است حلقه‌ی در میخانه‌ایم ما در حلقه‌ی تصرف پیمان‌هایم ما از نو رسیدگان خرابات نیستیم چون خشت، پا شکسته‌ی میخانه‌ایم ما عشاق را به تیغ زبان گرم می‌کنیم چون شمع، تازیانه‌ی پروانه‌ایم ما حقا شما مصداق این همه‌اید. بسیار دنیای خوبی‌ست و حرفه‌ی مبارکی‌ست، و در خدمت بهترین محبت‌ها و عشق‌هاست، که خود عشق برای بشر بهترین خصلت‌هاست، و بهترینش را که محبت به عباد الله الصالحین و اولیاء الله و خاندان پیغمبر است، در پی این عالم شما هم می‌توان مشاهده کرد و آن بخش عمده این است که شما به مردم ارائه می‌دهید. من چون در باره‌ی ذکر و مدح و ستایشگری خاندان پیغمبر (ص) در سال‌های قبل دو سه نکته به برادران عرض کرده‌ام، نمی‌خواهم آنها را تکرار کنم، لکن یک نکته را می‌خواهم تاکید کنم، شاید قبلاً هم آن را گفته باشیم، ایرادی ندارد که تکرار بشود، و آن این است که انقلاب ما بر پایه‌ی معرفت و درک مردم بنا شده است. من در یک سخنرانی گفتم: بیشتر انقلاب‌های دیگر جهان بر پایه‌ی گرسنگی بنا شده است: انقلاب اکتبر، به خاطر گرسنه بودن مردم صورت گرفت، یعنی در انقلاب اولی (چون در سال ۱۹۱۷ در فاصله‌ی چند ماه دو حرکت عظیم مردمی در روسیه انجام گرفت که دومی انقلاب بلشویکی بود و در اکتبر واقع شد) اگر مردم نان داشتند و گرسنه نبودند، در پایتخت به خیابان‌ها نمی‌ریختند. پایتخت روسیه آن روز پتروگراد بود. سربازخانه‌ها را تصرف کردند و ادارات را و قصر پادشاه مخلوع روسیه را گرفتند و همان گرسنگی وسیله‌ی یک حرکت عظیم عمومی شد. این صریح تاریخ است و تحلیل و برداشت من نیست. در جاهای دیگر نیز نیازهای مادی تاثیر زیاد و تعیین کننده داشت. اما در کشور ما این گونه نبود، پایه‌ی این انقلاب معرفت مردم بود، درک مردم بود، سال ۴۹ این گروه‌های چپ که تازه شروع کرده بودند به کارهای عملی و مبارزات، با ما هم بعضی‌شان ارتباط داشتند، این جوانها چریک بودند و وضع ما به گونه‌ای بود که آن جوانها می‌آمدند سراغ ما، یک روز به یکی از آنها گفتم: شما در مردم مقبولیت ندارید، برای مقدمه‌ی یک کار سیاسی-نظامی، باید کار فرهنگی انجام گیرد. بلبخند تمسخر آمیزی گفت که: این طرز فکر اسلامی‌ست! طبق طرز فکر شما همین‌جور است، اما طرز فکر ما این نیست، ما باید برویم جنگ مسلحانه را شروع کنیم و بر آنها تحمیل کنیم. دیدیم چکار کردند، یک سه چهار سالی که آن کارها را ادامه دادند، اختناق را در مملکت ما بیشتر کردند، اگر آنها نبودند مبارزه ما بهتر پیش می‌رفت، مزاحم کار مبارزه اسلامی ما هم شدند، مبارزه‌ی اسلامی بر پایه‌ی معرفت است،

امروز هم این معرفت هر چه در مردم عمیق تر بشود این انقلاب راسخ تر خواهد شد. معرفت به چه؟ به همه‌ی چیزهایی که باید به آن معرفت ورزید، معرفت به اصول عقاید، توحید، معاد، نبوت و امامت. معرفت به معارف گوناگون دینی: قضا و قدر، اخلاقیات، صفات مذموم، صفات ممدوح، آداب معاشرت، مفاهیم رایج در عرف قرآن و حدیث مانند: صبر، جهاد، تقیه، دنیا و آخرت و... همچنین معرفت به امور سیاسی: شناخت جریانهای عظیم سیاسی در دنیا، شناخت دوستان، شناخت دشمنان، شناخت شیوه‌ها، شناخت دشمنی‌ها، دشمن چه گونه ضربه می‌زند، از کجا وارد می‌شود، ما در مقابلش باید چه بکنیم. امروز تکلیف ما معرفت دادن به مردم و قدرت تحلیل دادن به مردم است، این معرفتها باید در مردم ما عمق پیدا بکند، از توحید گرفتیم تا مرگ بر آمریکا که اینها همه یکی است، به هم وصل می‌شود، شعار مرگ بر آمریکا هم، کار سیاسی هم بر پایه‌ی دین، بر پایه‌ی توحید و بر پایه‌ی عقاید است، طیف وسیعی از معارف، از اصول عقاید گرفته تا آداب معاشرت، تا اخلاق، تا وظایف دینی، تا احکام، تا توجه در نماز، تا اهتمام به حج، تا کار سیاست، تا آگاه‌گری سیاسی، همه و همه باید در مردم عمق پیدا کند. اگر عمق پیدا کرد، انقلاب همچنان استوار خواهد شد به طوریکه اگر کسی مشت هم به آن بزند، مشت خودش خرد می‌شود، توجه کردید؟ حالا، این آگاهی مردم به وسیله‌ی چه کسی باید انجام بگیرد؟ به دهها وسیله، و یکی از مهمترینش شما هستید. من می‌گویم جامعه‌ی مداح باید نقش آگاه‌سازی را در جامعه ایفا کند. ممکن است شما بگویید در زمینه‌هایی که تو گفتی گیرم در مورد سیاست‌توان کاری کرد، اما در زمینه‌های فرهنگی عمیق و وسیع چکار کنیم؟ بحمد الله شعر فراوان است، کما اینکه شما می‌بینید برادرانی که در دواوین شعرا غور می‌کنند و نمونه‌هایش را بعضی از برادرها خواندند، می‌بینید همه چیز هست، در همه‌ی زمینه‌ها گفته‌اند، مخصوصا همانطور که آقای انسانی اشاره کردند علاقه‌ی من به سبک هندی به خاطر همین است چون شعرای سبک هندی هر چه را بخواهید به بهترین زبان گفته‌اند. آن برادر عزیزمان که اول یک غزل خواندند و نمی‌دانم از که بود مربوط به اخلاقیات بود و بسیار خوب، آغاز مجلس را اگر با اخلاق، با سیاست، با معارف، آداب معاشرت، با همینگونه شعرها پر کنید می‌بینید که فوق العاده است. با همین اشعاری که ایشان خواندند با آن صدای گرم خوبشان، با آن برادر عزیزمان که از قم تشریف آوردند و خواندند. خوب الحمد لله یکی از یکی بهتر، آدم نمی‌تواند یکی یکی بشمرد، یادم نمی‌ماند و الا- اگر یادم می‌ماند می‌توانستم یکی یکی به برخی از خصوصیات آن اشعار اشاره کنم. اینها در بالا بردن سطح فرهنگ جامعه بسیار مؤثر است. در مدح اهل بیت هم همینطور. دو خصوصیت عمده در مدح اهل بیت وجود دارد که لا اقل یکی از آنها باید رعایت شود: یکی اینکه محبت ما را به اهل بیت زیاد کند، هر شعری که محبت انسان را، مستمع را، به اهل بیت زیاد کند از مدایح خوب است. این یک امر اصولی است، خیال نشود که فرعی است، چون خود محبت ضامن همه چیز است. شعرهایی هست راجع به اخلاق‌شان، مکارم‌شان، علمشان، نسبشان، فضائلشان، اینها خیلی خوب و تامین کننده‌ی این خصوصیت است. دوم آنکه دستور العمل و الگوی زندگی را در زندگی آنها به ما نشان دهد: صراحتشان، شجاعتشان، حق‌گویی‌شان، ایثارشان، جهادشان، انفاقشان، محو کردن خود در مقابل خدایشان و از این قبیل. این دو خصوصیت عمده است. البته چیزهای دیگر هم هست که در درجه‌ی بعدی است. مدایحی که این دو خصوصیت را ندارد برای جامعه‌ی ما مفید نیست. نمونه‌های آن دو شعری که اشاره کردم در همین مجلس خوانده شد، در باره‌ی ائمه (ع) و حضرت زهرا سلام الله علیها. در باب زندگی ائمه (ع) و در اخلاقیات و در معارف، همیشه می‌توان اشعاری آموزنده و بسیار مفید جست و خواند و جامعه‌ی مداح و ذاکر و ستایشگران اهل بیت، طبقه‌ای هستند که در سایه‌ی این روش می‌توانند بیشترین تاثیر را در تعمیق فرهنگ اسلامی و معارف اسلامی در ذهن مردم داشته باشند. این البته انجمن‌هایی می‌خواهد، انجمن‌هایی که در آن شعرشناسان و نقادان ادبی از یکسو و صاحب‌نظران کار مدح، اساتید همین فن، که این کارها را در فن شما تجربه کرده‌اند، از یکسو شرکت داشته باشند و آن شعری را که خوانده می‌شود، آن شعری را که گفته می‌شود نقد کنند، مثلا الآن برادران شعرهایی خواندند، بسیار خوب اما گاهی مثلا یک کلمه‌ی بی‌توجهی در شعری شده است: «بر

تو»، همین شعر را خراب می‌کند. چقدر خوب است که از لحاظ ادبی این ظرافتها، دقتها، کاملاً مورد رعایت قرار بگیرد تا شما زبان فارسی را هم ضمناً به محافل توده‌ی مردم منتقل کنید. زبان فارسی امروز زبان انقلاب است، زبان دین است، باید آن را محکم کرد. استوار کرد تا معارف اسلام را در سراسر عالم پخش کند. پس با رعایت موازین ادبی در شعر، زبان هم ضمناً تقویت خواهد شد. در آن انجمن‌ها عده‌ای از این جهات شعر را بسنجند، مضموناً و لفظاً. یک عده هم هنر مداحی را. امروز بحمد الله مداح زیاد است. در گذشته، مداحان خیلی کم بودند، سی‌چهل سال پیش، ما در مشهد دو نفر مداح داشتیم، اما انصافاً مداحهای خوبی بودند. خدا رحمت کند هر دوشان را، حالا که در جمع شما هستیم، یادی از این دو نفر شده باشد: یکی مرحوم ستایشگر، که بسیار هم سید خوش سیما و خوش صدایی بود و یکی هم مرحوم افصح که ایشان تا این اواخر زنده بود. در تهران هم چند نفری بودند، البته در تهران بیشتر بودند، اما اینقدر که حالا در تهران و در همه‌ی شهرستانها، با لباسهای مختلف، با تیپ‌های مختلف و با سبک‌های مختلف هستند، آن وقتها نبود. حالا که هست باید از این فرصت برای اسلام و انقلاب و ایمان مردم حداکثر استفاده را کرد و می‌توان کرد و اعتقاد من بر این است که این کار عملی است.

پی‌نوشتها

(۱) - سخنرانی در جمع مداحان و ذاکران اهل بیت عصمت و طهارت از تهران و قم، ۲۳/۱۲/۱۳۶۳ (۲) - این سخنرانی در مراسم دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۶۶ ایراد شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با

برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰-IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».